

Özet

Bu çalışma ulusal dil öğreniminde dilbilimşovenizmini incelemeyi amaçlamaktadır, dahası, Tebriz'de Farsça öğretiminin bir konu çalışmasını da içermektedir. Dilbilim şovenizmi, çeşitli alanlarda çalışma konusu olma potansiyeli olmasına rağmen, şimdiye kadar yapılan çalışmaların, yerel ve kabile dilinin önemini öven - taviz vermeyen bir kesimin- sadece belirli ve mantıksız anlayışını ifade etmek ve yazmakla sınırlı olmasının yanı sıra; İran'da buna ilişkin henüz hiçbir akademik araştırma yapılmamıştır. Bu çalışma yukarıda bahsi geçen olguya dilbilimsel bir bakış açısıyla bakmaktadır. Bu çalışmada, dilbilimi şovenizmi prensiplerini ve bu doktrini, ulusal kimliği, kabile vs. ulusal dil ve kültürü kınayan temel nedenleri, bazı Azerbaycanlı şovenistlerin Fars diline karşı olan mukavemet nedenlerini, şovenist tutum ve eğilimlerin uyarlanmasında cinsiyetin rolünü, milli birlik kavramı, yani; Tebriz'deki Farsça Öğretim sisteminin kusurlarını temsil eden ve yaş, cinsiyet, eğitim, sosyal sınıf ve bireysel gelir dâhil olmak üzere iç içe geçen faktörleri büyük ölçüde analiz eden, bir diğeri olmaksızın birlikte olmayan Farsça ve Azericenin dilbilimi dayanışmasını değerlendirmekteyiz.

Üst sınıfların yanı sıra hem lise hem de kolej kız ve erkek öğrenciler, öğretmenlerden oluşan toplam 300 Azerbaycanlı (Tebrizli) ile yapılan çalışmaların sonucu göstermektedir ki, bazı İranlı Azeri halkları arasındaki dil şovenist eğilimleri, ulusal ve kabile dili ve kimliği arasındaki karşılıklı ilişkilerin farkında olmamasından kaynaklanmaktadır. Ek olarak, Tebrizlilerin çoğunluğu, Fars ve Azerinin barış içinde bir arada yaşamasının işe yarayacağına inanıyor. Ayrıca, onların görüşüne göre, iki dillilik bir eksiklikten çok bir ayrıcalık olarak kabul edilmekte.

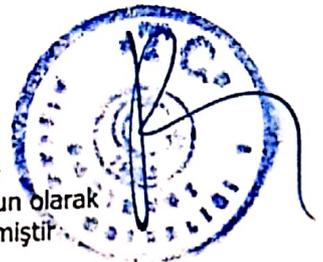
Sonunda, aşiret dili, ırk vb. ne olursa olsun, ulusal dili öğrenmenin gerekliliğinin vurgulanmasının öncülüğü konusunda ittifakla anlaşmaktadırlar. Ardından, istenilen ve beklenen didaktik sonuçları elde etmek için her bir şehrin genel gereksinimlerine göre Farsça öğretimi üzerine bir politika benimsenmiş ve karar verilmiştir.

Anahtar Kelimeler: Toplum dilbilimi, Dilbilim Şovenizmi, Fars Dili eğitimi Çift dillilik, Tebriz.

İşbu Belgenin, **İNGİLİZCE**'den **TÜRKÇE**ye
Noterliğimiz yeminli mütercimlerinden,
ÜMİT SOKULLU tarafından Aslına uygun
olarak tercüme edildiğini onaylıyorum.



İş bu **TÜRKÇE** tercüme
İNGİLİZCE Aslına uygun olarak
tarafımdan tercüme edilmiştir.



008354

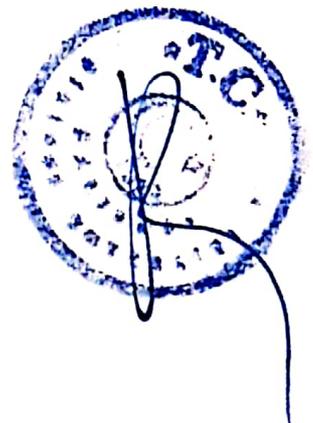
Abstract

The present study is an attempt to study linguistic chauvinism in learning national language; moreover, it includes a case study of teaching Persian in Tabriz. Although the linguistic chauvinism has potential to be a subject of study in a variety of fields, no academic research has ever been conducted in Iran yet; as well as the studies done up to now are limited just to expressing and writing specific and irrational mind-set of some hard-liners which magnify the importance of local and tribal language. This study is looking into the above – mentioned phenomenon from a linguistic perspective. In this study we consider the root causes of language chauvinistic tenets and denouncing such doctrine, national identity, tribal vs. national language and culture, the reasons of resisting against Persian language from some Azerbaijanian chauvinists, the role of gender in adapting chauvinistic attitudes and tendencies, the concept of national unity, linguistic solidarity, i.e., Persian together with Azeri not without each other, representing the defects of Persian Teaching system in Tabriz and analyzing its interwoven factors including age, gender, education, social class and individual income on a large scale.

The result of studying 300 Azerbaijanians (Tabrizians) from both senior high school and college female and male students, teachers as well as upper class shows that language chauvinistic tendencies among some Iranian Azeri people are rooted in unawareness of mutual relationship between national and tribal language and identity. In addition, majority of Tabrizans believe that peaceful coexistence of Persian and Azeri will do the trick. Also, in their view, bilingualism is regarded as a privilege rather than a shortcoming.

In the end, they unanimously agree on first illuminating the necessity of learning national language regardless of tribal language, race, etc. Afterwards, adopting policy and making decision on teaching Persian with respect to the general requirements of each city so as to obtain the desired and expected didactic results.

Keywords: sociolinguistics, Linguistic chauvinism, Teaching Persian language, Bilingualism, Tabriz.





Payame Noor University
School of Humanities
Department of Linguistics

Title

Linguistic chauvinism in learning national language:
Case study of teaching Persian language in East
Azerbaijan - Tabriz

Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements
for the Degree of M.A. in General Linguistics

Supervisor:

Dr. M. Samai

Advisor:

Dr. M.R. Ahmad Khaani ✉

By:

Ali Muhamadi

Summer 2011





دانشگاه پیام نور

دانشکده علوم انسانی

گروه زبانشناسی

عنوان پایان نامه:

شوونیسیم زبانی در یادگیری زبان ملی :

بررسی موردی آموزش زبان فارسی در شهر تبریز

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته زبان شناسی همگانی

استاد راهنما:

دکتر مهدی سمائی

استاد مشاور:

دکتر محمد رضا احمدخانی

نگارش:

علی محمدی

تیر ۱۳۹۰

تقدیم به

دو گوهر گرانبهای هستی ام

پدر و مادر فداکارم

و

پیشکش به دخترم ژینو و همسر وفادارم کیمیا

با سپاس از

تمامی استادان گرانقدرم به خصوص جناب آقای دکتر سمائی و جناب آقای دکتر احمدخانی که راهنمایی و مشاوره این پژوهش را پذیرفته و بر عهده داشتند.

و

تمام اعضای خانواده ام و دوست عزیزم دکتر رضائی که هر یک به نحوی مشوق و پشتیبانم بودند.

چکیده

پژوهش حاضر تلاشی است با هدف بررسی و مطالعه شوونیسیم زبانی در یاگیری زبان ملی. افزون بر این، در بر گیرنده یک بررسی موردی پیرامون آموزش زبان فارسی در شهر تبریز می باشد. اگر چه عنوان شوونیسیم زبانی از پتانسیل مناسبی برای اینکه موضوع حوزه های گوناگون قرار گیرد، برخوردار است، با وجود این تا کنون هیچ تحقیق علمی در خصوص عنوان مذکور در ایران صورت نگرفته است؛ همچنین مطالعاتی پراکنده و غیر مستقیم هم که درباره شوونیسیم زبانی انجام گرفته محدود به بیان و نگارش اندیشه های افراطی و منحصر به فرد گروهی تندرو و متعصب می - باشد که سعی در بزرگنمایی و اغراق زبان و هویت قومی - قبیله ای دارند. این پژوهش، نگاهی ژرف از چشم انداز زبانشناسی به پدیده شوونیسیم زبانی دارد. در این بررسی از یک طرف ما به جستجوی دلایل ریشه ای افکار و باورهای شوونستی نسبت به مقوله زبان ملی می پردازیم و از سوی دیگر، نقش جنسیت در اتخاذ رویکرد ها و گرایش های شوونستی - زبانی، مفهوم هویت ملی، همبستگی زبانی، به عبارت دیگر ترکی و فارسی با همدیگر و نه بدون یکدیگر، بازتاب نواقص سیستم آموزشی زبان فارسی در تبریز و عوامل درونی مرتبط با آن از جمله: سن، جنسیت، میزان تحصیلات، طبقه اجتماعی و درآمد مالی، به ترتیب مورد کنکاش عمیق تر و گسترده تر قرار خواهند گرفت. طبق داده های بدست آمده از پژوهش، اکثریت آذری زبان ها بر این باورند که همزیستی مسالمت آمیز زبان های فارسی و ترکی، کمک بسزایی به مرتفع نمودن معضل شوونیسیم زبانی می کند. همچنین از دید آنها، دو زبانگی نوعی برتری تلقی می گردد تا یک کمبود؛ در پایان، اکثریت آزمودنی ها بطور متفق القول معتقد بودند که بهترین روش کارآمد، پویا و دراز مدت آموزش زبان فارسی به ترک زبانان، ابتدا تبیین ضرورت فراگیری زبان فارسی از سوی هر ایرانی فارغ از قومیت، زبان، نژاد و غیره و سپس تصمیم گیری پیرامون آموزش زبان ملی به آذری زبانها آنها با در نظر گرفتن نیازمندی های کلی هر شهر تا اینکه نتایج آموزشی مطلوب و مورد انتظار حاصل گردد.

کلید واژه ها:

زبانشناسی، جامعه شناسی زبان، شوونیسیم، زبان فارسی، قوم گرایی، تبریز

فهرست مطالب

۱ مقدمه
۲ فصل اول: کلیات تحقیق
۳ ۱-۱ مقدمه
۴ ۲-۱ بیان مسأله
۱۰ ۳-۱ اهمیت و ضرورت تحقیق
۱۸ ۴-۱ اهداف تحقیق
۲۰ ۵-۱ سؤال های اصلی تحقیق
۲۱ ۶-۱ فرضیه های تحقیق
۲۲ ۷-۱ کلید واژه ها
۲۶ فصل دوم: پیشینه و پایه نظری تحقیق
۲۷ ۱-۲ مقدمه
۲۸ ۲-۲ مروری بر مطالعات انجام شده در حوزه شوونیسیم زبانی
۲۸ ۱-۲-۲ مروری بر مطالعات داخلی
۳۳ ۲-۲-۲ مروری بر مطالعات خارجی
۳۵ ۱-۲-۲-۲ شوونیسیم زبانی در هند
۳۸ ۲-۲-۲-۲ شوونیسیم زبانی در سایر نقاط جهان
۴۵ ۳-۲ پایه های نظری تحقیق
۴۵ ۱-۳-۲ زبان
۴۶ ۲-۳-۲ زبان شناسی

۴۶ جامعه شناسی زبان و زبان شناسی اجتماعی
۴۸ جامعه ایران از دید اجتماعی، فرهنگی و زبانی
۴۹ هویت
۴۹ انواع و مراتب هویت
۵۰ گونه های زبانی
۵۱ گونه زبان شغلی
۵۱ گونه عامیانه
۵۳ فرهنگ
۵۴ فرهنگ غیر رسمی
۵۵ تأثیر فرهنگ اسلام بر زبان و ادبیات فرهنگ ایران
۵۶ پیوستگی فرهنگ و زبان
۵۶ پیوستگی زبان و اجتماع
۵۸ دوزبانگی و چندزبانگی
۵۹ تعریف تاریخچه شوونیسیم
۶۱ هویت ملی
۶۱ هویت ایرانی
۶۲ مؤلفه های هویت ملی ایرانیان
۶۴ فصل سوم: روش تحقیق
۶۵ ۱-۳ مقدمه
۶۶ ۲-۳ نوع تحقیق
۶۷ ۳-۳ روش تحقیق
۶۸ ۴-۳ جامعه آماری

۶۹ ۳-۵ روش و ابزار گردآوری داده ها
۶۹ ۳-۶ روش تجزیه و تحلیل داده ها
۷۴ فصل چهارم: یافته های تحقیق
۷۵ ۴-۱ مقدمه
۷۵ ۴-۲ سؤال اول تحقیق
۸۳ ۴-۲-۱ آزمون فرضیه اول
۸۴ ۴-۳ سؤال دوم تحقیق
۸۶ ۴-۳-۱ آزمون فرضیه دوم
۸۷ ۴-۴ سؤال سوم تحقیق
۹۱ ۴-۴-۱ آزمون فرضیه سوم
۹۲ ۴-۵ سؤال چهارم تحقیق
۹۶ ۴-۵-۱ آزمون فرضیه چهارم
۹۷ ۴-۶ سؤال پنجم تحقیق
۹۹ ۴-۶-۱ آزمون فرضیه پنجم
۱۰۰ ۴-۷ سؤال ششم تحقیق
۱۰۵ ۴-۷-۱ آزمون فرضیه ششم
۱۰۶ ۴-۸ سؤال هفتم تحقیق
۱۰۹ ۴-۸-۱ آزمون فرضیه هفتم

۱۱۰ ۹-۴ سؤال هشتم تحقیق
۱۱۱ ۱-۹-۴ آزمون فرضیه هشتم
۱۱۲ فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری
۱۱۳ ۱-۵ مقدمه
۱۱۳ ۲-۵ نتایج کلی تحقیق
۱۱۶ ۳-۵ نتایج جانبی تحقیق
۱۱۸ ۴-۵ بحث و نتیجه گیری
۱۲۱ ۵-۵ محدودیتهای تحقیق
۱۲۲ ۶-۵ پیشنهاداتی برای مطالعات آتی
۱۲۴ کتابنامه
۱۲۵ منابع فارسی
۱۲۸ منابع انگلیسی
۱۳۰ پیوست: پرسشنامه
۱۴۱ چکیده انگلیسی
ح فهرست نمودارها
ی فهرست جداول

فهرست نمودارها

- ۱-۴ نگرش شوونیستی نسبت به زبان ریشه در کدامیک از موارد زیر دارد؟ ۷۸
- ۲-۴ با کدامیک از موارد زیر بیشتر موافقت می‌کنید؟ ۷۹
- ۳-۴ چه عواملی باعث پیدایش نگرش شوونیستی در بین برخی زبانها می‌شود؟ ۸۰
- ۴-۴ بهترین ابزار برای اصلاح نوع نگرش شوونیستی برخی زبانها نسبت به زبان فارسی چیست؟ ۸۱
- ۵-۴ تعصبات زبانی نقشی بسیار مخرب و بازدارنده در مسیر فراگیری زبان فارسی دارد. ۸۲
- ۶-۴ نقش رسانه های جمعی در ارتقاء سطح کیفی یادگیری زبان فارسی در بین ترک زبانان تا چه حد می باشد؟ ۸۴
- ۷-۴ بهتر است فرایند تصمیم گیری پیرامون مقوله آموزش زبان ملی، با جلب مشارکت جمعی همه اقوام ایرانی صورت پذیرد. ۸۵
- ۸-۴ آیا فراگیری و کاربرد زبان فارسی، ناقض هویت قومی و نفی زبان مادری تلقی می گردد؟ ۸۷
- ۹-۴ آیا اساساً هیچ ارتباطی بین زبان ترکی و فارسی می یابید؟ ۸۸
- ۱۰-۴ عمده ترین مانع شوونیسم زبانی چه می باشد؟ ۸۹
- ۱۱-۴ شوونیسم زبانی بیشتر به کدامیک از موارد زیر می پردازد؟ ۹۰
- ۱۲-۴ دختران ترک زبان در مقایسه با پسران هم زبان، چگونه فارسی را فراگرفته و به کار می گیرند؟ ۹۲
- ۱۳-۴ به نظر شما جنسیت تا چه میزان در گرایش های شوونیستی افراد تأثیرگذار است؟ ۹۳
- ۱۴-۴ آموزش زبان فارسی به ترک زبانان بزرگسال نسبت به ترک زبانان نوجوان و خردسال چگونه است؟ ۹۴
- ۱۵-۴ مهمترین مانع یادگیری و کاربرد عملی زبان فارسی در بین ترک زبانان چیست؟ ۹۵
- ۱۶-۴ کدامیک از موارد زیر بیشتر مورد پذیرش شماست؟ ۹۷
- ۱۷-۴ نظر شما به عنوان یک ترک زبان، در مورد زبان فارسی چیست؟ ۹۸

- ۱۸-۴ چرا آثار اغلب دانشمندان ترک زبان، به فارسی است؟ ۱۰۰
- ۱۹-۴ علت انتخاب زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و ملی ایرانیان چیست؟ ۱۰۱
- ۲۰-۴ هویت ملی ما ایرانیان فارغ از قوم، زبان و نژاد است و در گرو حفظ، پالایش و گسترش زبان فارسی می باشد. ۱۰۲
- ۲۱-۴ کدامیک از گزینه های زیر منطقی تر است؟ ۱۰۴
- ۲۲-۴ بهترین روش آموزش کارآمد و مؤثر زبان فارسی به ترک زبانان چه می باشد؟ ۱۰۵
- ۲۳-۴ آموزش زبان فارسی، سبب شکوفا شدن هرچه بیشتر و بهتر استعدادهای آذری زبان ها می گردد؟ ۱۰۶
- ۲۴-۴ تدریس به زبان ترکی در برخی محیط های آموزشی تبریز، فراگیری زبان فارسی و کاربرد آن را تحت الشعاع قرار می دهد. ۱۰۷
- ۲۵-۴ تا چه اندازه معلمان یا استادان شما در کلاس درس به فارسی تدریس می کنند؟ ۱۰۸
- ۲۶-۴ به ازای یادگیری هر زبان، پتانسیل و توانایی های فرد نیز به همان اندازه ارتقاء می یابد. ۱۱۰
- ۲۷-۴ افراد دوزبانه نسبت به تک زبانه ها، جهان بینی و نوع نگرش عمیق تر، بهتر و گسترده تری دارند. ۱۱۱

فهرست جداول

٦٨	جدول ١-٣
٧٤	جدول ١-٤
٧٧	جدول ٢-٤



مقدمه

نگرش شوونیستی به زبان، نگرشی است که بر اساس آن، زبان یک گروه یا قوم به عنوان زبان برتر تلقی می‌شود. این مقوله، اساساً دیدگاهی یکسویه نگر و نگرشی مطلق گرامی باشد. در این پژوهش برآنیم تا از یک سو، عوامل مختلف و متغیرهای گوناگونی را که در خصوص پیدایش شوونیسم زبانی نقش دارند از جمله: سن پاسخگویان، سطح تحصیلات افراد، طبقه اجتماعی آنها و جنسیت را مورد ارزیابی عملی و بررسی آماری قرار دهیم؛ از سوی دیگر، پاره‌ای از مشکلات متعددی را که بر سر راه آموزش کارآمد و فعال زبان فارسی در شهر تبریز وجود دارد را به تصویر بکشیم.

در تحقیق حاضر، جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه صورت گرفته است، پرسشنامه با ۲۷ سؤال پاسخ بسته و ۲ سؤال پاسخ باز تهیه گردیده است؛ هدف از تدوین این پرسشنامه، کنکاش و مطالعه عوامل تأثیرگذار و غالب در پیدایش و اتخاذ رویکرد شوونیستی برخی ترک زبان‌های تبریز نسبت به زبان فارسی میباشد که با توجه به پیشینه و فرضیه‌های تحقیق تهیه و ارائه شده است. این پژوهش به لحاظ روش تحقیق، در زمره تحقیقات تحلیل محتوا و آنهم از نوع پژوهش آزمایشی- میدانی می‌گنجد.

داده‌های جمع‌آوری شده از طریق توزیع پرسشنامه بین آزمودنی‌ها و با توجه به پرسش تحقیق در گروه‌های مختلفی دسته‌بندی گردیده و با استفاده از آمار توصیفی، فراوانی و درصد هر گروه، تعیین گردیده است؛ در ادامه، با استفاده از قوانین آمار استنباطی و با بهره‌گیری از نرم افزارهای Word، Exel و همچنین نرم افزار تحلیل داده‌های آماری SPSS، اقدام به تحلیل داده‌ها و رسم نمودار مربوط به هر گروه شده است. در گروه بندی داده‌ها، به لحاظ مضمون و محتوا، سعی بر این بوده است که کلی‌ترین گروه مضامین و محتوا برگزیده شود؛ این گروه‌ها عبارتند از: نگرش شوونیستی نسبت به زبان، نقش رسانه‌های گروهی، جنسیت، زبان مادری، سن، تحصیلات، قومیت، طبقه اجتماعی، یادگیری بزرگسالان، یادگیری کودکان، زبان مشترک، همزیستی زبانی، آثار دانشمندان و ادیبان ترک زبان، تدریس زبان فارسی به دانش‌آموزان ترک زبان و غیره.

در پایان با ارائه راهکارهای مؤثر و با تکیه بر پاسخ‌های جامعه آماری به نتیجه‌گیری پیرامون شوونیسم زبانی و همچنین آموزش زبان فارسی در تبریز پرداخته ایم.

فصل اول

کلیات تحقیق

۱-۱ مقدمه

زبان^۱ به عنوان یک پدیده پیچیده، یکی از ضروریات زندگی اجتماعی به شمار می رود. در واقع، زبان به عنوان پایه و اساس نهادهای اجتماعی به برآورده کردن نیازهای ارتباطی جامعه های گوناگون انسانی می پردازد. با تحوّل اجتماعات بشری و پیچیده تر شدن سازمان ها و روابط اجتماعی، زبان نیز بعنوان یک نظام ارتباطی دستخوش دگرگونی گردید و رفته رفته شکل کامل تری پیدا کرد (مدرسی، ۱۳۸۷: ۵)

از آغاز دوران مطالعات زبانشناسی^۲ تا دوران متأخر همواره شاهد رشد فزاینده و شاخ و برگ گرفتن این رشته مطالعاتی هستیم. آمیختگی زبان با عوامل گوناگون از قبیل زیستی، فرهنگی، دینی واجتماعی منجر به ایجاد حوزه های مطالعاتی بین رشته ای جدیدی شده است که محلّ تلاقی مطالعات زبانی و سایر حوزه های مطالعاتی هستند و زایش چنین حوزه هایی توجّه زبان شناسان را از حیطه مطالعات زبانشناسی خرد^۳ به سوی زبانشناسی کلان^۴ سوق داده است. به هر حال زبانشناسی تبدیل به یک رشته مطالعاتی بسیار پویا شده است که تنوع مطالعاتی که در این حوزه انجام می شود منجر به بالندگی و پویایی هرچه بیشتر آن گردیده است. جامعه شناسی زبان^۵ نیز یکی از حوزه های بیش رشته ای است که نقطه تلاقی مطالعات زبانشناسی و جامعه شناسی^۶ است؛ زبان گروه های شغلی، سنّی، اجتماعی و قومی از جمله مسائلی است که در این حوزه مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد، خاصه زبان قومیت ها و مقوله هویت قومی و ملی که تبیین این مقولات از اهمیت دو چندان برخوردارند و عدم پرداختن به آنها، عواقب بسیار خطرناک و گاهاً جبران ناپذیر را به همراه خواهد داشت. نظیر شکل گیری رویکردهای شوونیستی، فقدان هویت، بروز تنش و جدل بین قومیتها و ... در این تحقیق، بر آنیم تا به بررسی و کنکاش پیرامون موانع شوونیسم زبانی در یادگیری زبان ملی (فارسی) با بررسی موردی آموزشی زبان فارسی در استان تبریز پردازیم. در یک نگاه اجمالی به مقوله مذکور، به نیکی متوجه می شویم که شوونیسم زبانی، خواستار استحاله و پاکسازی زبان قومیتها از زبان ملی می باشد. از این رو در باور رادیکال آنها، اشاره به واقعیت های متنوع جامعه ایران و ضرورت اعتراف و احترام به وجود سایر زبانها، نادیده گرفته می شود.

¹ language

² linguistics

³ micro linguistics

⁴ macro linguistics

⁵ sociology of language

⁶ sociology

محصول شوونیسیم زبانی، تفرقه، حسّ جدایی طلبی، فراموش کردن گذشته فرهنگی- زبانی و گسیختگی و انحراف می باشد. فراموش نکنیم که گروههای مختلف اجتماعی درون یک ملت است که با اعضای درون گروهی خود، اشتراکات زبانی، فرهنگی، ادبی و نژادی دارند و با دیگر گروههای اجتماعی همان ملت، از طریق زبان ملی، در ارتباط هستند. زبان ملی در سرزمین ما، ایران، وسیله تفهیم و تفاهم اقوام ترک، فارس، بلوچ، لر، کرد، ترکمن و عرب است. این اقوام با یک زبان ملی و سایر منافع مشترک اجتماعی، قانونی و فرهنگی، یک ملت را تشکیل می دهند؛ ملت و ملیت همه اقوام و افراد یک کشور را در محدوده جغرافیایی، سیاسی و مرزهای آبی و خاکی مشترک، در برمی-گیرد. ملیت، مبنای سیاسی و بین المللی و قومیت، مبنای نژادی دارد.

متأسفانه بایستی عنوان کرد که مقوله شوونیسیم زبانی بویژه در دوره متأخر غالباً از سوی شوونیستهای ترک زبان تبریز، از روند رشد زبانبار فزاینده ای برخوردار بوده است. تاکنون مطالعه و پژوهشی در خور و علمی در این حیطه در کشور ما صورت نگرفته و در بین مطالعات زبان شناختی انجام شده، جای خالی آن بسیار مشهود است. لذا با در نظر گرفتن واقعیت های فوق، تصمیم به تحقیق و بررسی پیرامون موانع شوونیسیم زبانی در بین ترک زبانان شهر تبریز و بررسی موردی آموزش زبان فارسی در مراکز آموزشی- علمی و میزان کاربرد آن در آن محیط ها همچنین نگرش معلمان ادبیات فارسی تبریز نسبت به زبان ملی در شهر مذکور گرفتیم تا توانسته باشیم نخستین مطالعه جامع زبان شناختی کشور را در این حیطه بخصوص به انجام رسانیم. امید است این مطالعه سرآغازی باشد برای فعالیت های آتی در این زمینه و جوانه ای باشد بر درخت تنومند زبان شناسی در ایران.

۲-۱ بیان مسأله

هر انسانی دارای هویت مستقل و ویژه خویش است و در نزد هر فرد و هر فرهنگی، مسأله اساسی و مهم به شمار می آید. چرا که مسأله هویت از دیدگاههای فراوانی مورد توجه قرار می گیرد. در بحث هویت و زبان ملی است که شخص حتی از خودش هم سؤال می کند: چه چیزی برای من ارزش است که باید در هر موقعیتی آنرا حفظ کنم؟ در اینجا است که پیوندهای فرهنگی موجود نظیر اهداف مشترک، زبان مشترک، ادبیات مشترک و... پیوندهای مادی، معنوی، فردی و اجتماعی در میان موقعیتهای گوناگون به وجود می آید و افق و چشم انداز مشترکی در زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی میان مردمان ساکن در جغرافیای مشخص ظهور می یابد. در اینجا است که شکوفایی و پویایی مشترک به دغدغه اجتماعی تبدیل می گردد و معنی و مفهوم ساختن جامعه مشترک و به طور کلی مجموعه ای از «هویت انسانی مشترک» را واقعیت بخشد. زبان ملی، قسمتی از فرهنگ ملی و فرهنگ ملی، بخشی از زبان ملی است. هر دو با چنان پیچیدگی در هم تنیده شده اند که هیچکس نمی تواند آنها را بدون از دست دادن معنی و مفهوم واقعی زبان و یا فرهنگ از هم جدا کند. فرهنگ که به دو صورت رسمی و غیر رسمی قابل بررسی است، در واقع بخش در هم تنیده ای از کنش های متقابل زبان و اندیشه است.

زبان و فرهنگ هر ملتی شکل دهنده هویت ملی آن ملت است و زبان است که جوهره هویت را تشکیل می دهد. در پرتو زبان و فرهنگ، ملت ها شکل می گیرند و با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند؛ و بدین سان در سراسر دنیا هر جا که سخن از زبان و فرهنگ باشد بعد هویت نیز مطرح خواهد شد. می دانیم که زبان مهمترین وسیله ارتباطی است، هم به عنوان مضمون و محتوا و هم به لحاظ تأثیر در همه فرهنگها، پس زبان نقش بسیار مهمی در تکوین هویت دارد.

زبان به مثابه ظرف اصلی انباشت و پردازش اندیشه، ظرف اساسی حافظه نیز به حساب می آید و حافظه خود محور اساسی شکل گیری هویت است. زبان یکی از معدود ابزارهای باقیمانده برای ایجاد هویت است. زبان مشترک باعث به وجود آمدن وحدت شده و مردم یک کشور را گرد هم می آورد و یک عرق ملی محسوب می شود. زبان فقط برای صحبت کردن، نوشتن و خواندن نیست، بلکه نوعی پیشینه و قدمت نیز است، نوعی ابزار ارتباطی میان مردمان گذشته، حال و البته آینده، نوعی رشته ارتباطی میان ملل مختلف تاریخ. زبان وسیله ای است برای ایجاد ارتباط بین قومیت های مختلف و متنوع موجود در یک کشور، که در اصل پایه و اساس هویت ملی می باشد.

متأسفانه در عصر حاضر مردم و به خصوص جوانان دچار سردرگمی بوده و در هویت خود در شک و تردید هستند. شاید یک راه رهایی از این سردرگمی برگشت به زبان و رجوع به گذشته از طریق منابع غنی مکتوب می باشد که این هم به وسیله زبان برای ما به یادگار مانده است.

همچنین زبان ملی، محور فرهنگی و عامل هویت بخشیدن به جوامع انسانی است. ایران، سرزمینی چند زبانه است که در آن یادگیری زبانها بصورت طبیعی انجام می گیرد و جزو امتیازات مردمانی با قومیت های مختلف می باشد که به آن زبانها سخن می گویند. در این کشور، فرهنگ ها و زبانها، عامل تهدید نیستند، بلکه به عنوان یک ارزش و گوهر گرانبهای معنوی به آنها ارج گذاشته می شود.

ترک زبانهای ایران که اکثریت آنها در شمال غربی کشور و در همسایگی کشورهای ترک زبان دیگر از جمله ترکیه و جمهوری آذربایجان قرار دارند و جمعیت آنها هم قابل توجه می باشد، به طور رسمی در بیشتر مکان های عمومی و رسمی نیز به زبان ترکی صحبت می کنند؛ علاوه بر این، نسبت به زبان که ریشه در تمام سنت ها، فرهنگ و گذشته آنها دارد، تعصب خاصی دارند که حتی حاضر نیستند قومی از این تعصب خود عقب تر رفته و حتی حاضر به قبول زبان فارسی به عنوان بخشی از هویت کشورمان ایران نیستند.

شاید عدم پذیرش این واقعیت از سوی آذری زبانانی که در بسیاری موارد نیز ظاهراً باعث ایجاد نوعی مقاومت و جبهه گرفتن آنها در برابر زبان فارسی می شود، صورت جدی به خود بگیرد و همچنین آنچه که اغلب برای فارسی زبانان و کسانی که آشنایی زیاد با زبان ترکی ندارند سؤال برانگیز می شود اینست که چه عاملی باعث تحریک و حساسیت زیاد ترک ها برای حفظ و بقای زبان خودشان می شود که در بیشتر مواقع از زبان فارسی در مقابل زبان مادری خود به نام تهاجم یاد می کنند و می پندارند که آموزش زبان فارسی باعث تخریب و تغییر هویت و فرهنگ و زبان مادری و اصیل و سنتی آنها خواهد شد.

در خصوص لزوم یادگیری زبان فارسی برای آذری زبانهای کشور و موانعی که بر سر این راه وجود دارد، ابتدا بایستی به یادگیری و فرایندی که باید سپری شود اشاره ای داشت. یادگیری را فرایندی تعریف کرده اند که در طی چند مرحله خود را نمایان می کند:

۱. ذوب شدن

۲. انجماد

۳. بروز رفتار یادگیری شده

یادگیری فرایندی است که اکثریت مردم در مقابل آن در ابتدا مقاومت و سرسختی خاصی از خود نشان می دهند و با این فکر که با یادگیری مطالب جدید باید از گذشته و رفتارهای آن فاصله بگیرند و باعث تحولات سخت و سنگین در آنها خواهد شد که در نهایت پیامدهای آن بسیار بیشتر از آن چیزی است که آنها در ابتدا فکر می کرده اند و این باعث مقاومت و سرپیچی از ایجاد تغییر و یادگیری می شود ولی اگر این پروسه حتمی و لازم باشد و آنها مجبور به قبول این واقعیت باشند سعی خواهند کرد که این تغییرات و یادگیری ها را به گونه ای برنامه ریزی و قبول کنند که با رفتارهای آنها سازگاری داشته و پذیرش آن برای یادگیرندگان آسان باشد؛ پذیرش و هماهنگ شدن با موارد جدید اولین مرحله یادگیری یعنی همان ذوب شدن است که رفتارهای گذشته متزلزل شده و رفتارهای جدید نیز با نقض و کاستی اجرا می شوند که باید ممارست و تمرین زیادی را انجام داد. فراموشی و دست کشیدن از رفتارها و صد البته در این پژوهش استفاده از زبان فارسی برای یادگیری نیاز به همت بالایی دارد که می تواند به عنوان اساسی ترین مانع یادگیری زبان فارسی در بین ترکها دانست که ترکها احتمال می دهند با قبول زبان فارسی در نهایت زبان مادری آن ها بتدریج تغییر یافته یا صدمات جبران ناپذیری بصورت ریشه ای به ترکی می گردد یعنی در مقابل یادگیری یک زبان دیگر از بین می رود. ولی اگر این یادگیری و آموزش بصورت اصیل، بنیادی و علمی و درست صورت گیرد فارسی را می توان در کنار زبان ترکی به عنوان یک زبان دیگر و کمکی باعث تقویت و حفظ ملی گرایی در بین مردم بکار بست.

نقطه ای که می توان به آن اشاره کرد این است که زبان فارسی که از پیشینه ای بسیار قوی و چندین هزار ساله برخوردار است چیزی است که هزل و هجو و کلماتی غریب در آن راه یافته است و به صورت عامیانه مردم و در بیشتر مواقع جوانترها اصطلاحات و کلماتی را وارد این زبان می کنند، استفاده می شود که در اصل هیچ معنا و مفهومی ندارد و شاید حتی معانی زشت و ناپسند داشته باشد و باعث ضعف و تغییرات بنیادی در زبان و حتی در لهجه فارسی شده که این کمبود می تواند از دیگر موانع به حساب آید؛ یعنی یادگیری کلمات و اصطلاحات زیادی که اصلاً ربطی به زبان فارسی ندارند و مردم اصیل و سنتی از آن به عنوان تهاجم فرهنگی یاد می کنند که به علت رواج زیاد آن در بین نسل جوان و نوع کاربرد آن که ظاهراً به صورت کنایه و حتی شوخی از آن استفاده می شود و

ممکن است در سایه این تغییرات و تحولات عمیقی که در زبان فارسی قابل شهود است. زبان ترکی نیز دچار تغییرات و دگرگونی های ناخواسته شود و هویت کلی این زبان را تخریب کند.

مرحله دوم در یادگیری انجماد است. یعنی کاملاً در آموخته های جدید هضم شدن و محو شدن به طوری که یادگرفته های جدید به عنوان بخشی از رفتارهای خاص و یا ناخواسته بتواند بروز کند.

ترکیب ترک زبانها با فارسی زبانان یعنی همسان شدن در تمام مواردی که حتی اگر تمام ترک زبانها این پروسه را قبول کرده و تمام موارد را بپذیرند و اجرا کنند مشکل بسیار بزرگی خود را نشان خواهد داد که آن نیز تفاوت لهجه هاست که این غلظت لهجه در بعضی موارد می تواند باعث تضعیف روحیه و اعتماد به نفس گوینده باشد و افرادی او را به تمسخر گیرند و این مورد نیز می تواند از موانع دیگر در یادگیری زبان فارسی برای ترکها باشد. زبان ترکی با توجه به هجاها و آوای خاص خود از تارهای صوتی و بعضی از مناطق حنجره و زبان بطور سنگین و غلیظ استفاده می کند که این از خصوصیات زبان ترکی است بطوریکه باعث تلفظ کلمات فارسی به صورت نابجا، غلیظ و تلفظ اشتباه می گردد که صد البته اقدامات بسیار ریشه ای و اساسی برای یادگیری ترکها و در نهایت بالا بردن فرهنگ عمومی مردم جامعه در پذیرش این نکات مورد نیاز خواهد بود.

مرحله سوم یادگیری، بروز رفتار یاد گرفته شده می باشد. یعنی حتی در موارد کاملاً ناخواسته نیز این رفتار را بتوان بروز داد توضیح اینکه بخشی از رفتارها ممکن است کاملاً ناخواسته باشد و در هر موقعیتی امکان بروز آن وجود داشته باشد؛ در چنین شرایطی گفته می شود که رفتار، کاملاً نهادینه شده و یادگیری بصورت کامل انجام گرفته است.

اقوام مختلف درون یک ملت، از همه جنبه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و معنوی و نیز زبان و ادبیات ملی، دارای منافع مشترکی هستند، مطالبات آنها از حاکمیت ملی یکسان است، اهداف قومی در زیر مجموعه آرمانها و کردارهای ملی قرار می گیرند و هیچ گاه در کشمکش و تعارض با منافع ملی نیستند، بلکه تأمین منافع قومی باعث تشدید و تقویت وفاق ملی است. به یقین وفاق ملی در قالب توجه به حقوق مدنی، فرهنگی و اقتصادی اقوام باعث تسریع در دستیابی به اهداف ملی در برنامه های کوتاه و دراز مدت می شود.

زبان فارسی در عمل و بدون اینکه از جانب هیچ حکومتی، تحمیلی صورت گرفته باشد، از جانب اقوام ایرانی و در طی زمان نسبتاً طولانی و مشترک، پل ارتباطی تمدن بزرگ و تاریخی ایران، انتخاب شده و به کار بسته شده بود. وجود هزاران دیوان شعر و حکایت و کتب تاریخی و علمی و اسناد دولتی و سکه و کتیبه و سنگ نبشته و حجاری بر روی صخره های کوه به فارسی در گوشه و کنار کشور که خالق آنها اقوام گوناگون ایرانی با گویشهای متفاوت هستند، اما به زبان فارسی خلق اثر کرده اند، حکایت از رسمیت داشتن این زبان و ملی بودن آن و فقدان هرگونه نگرش شوونیستی نسبت به زبان در طی حیات ملت ایران دارد.

بر مبنای آنچه آمد، به هنگام پی ریزی نظام آموزشی هماهنگ و سراسری در کشور، زبان فارسی، به عنوان زبان پایه، در امور آموزشی، در همه مقاطع تحصیلی، انتخاب شد و به سرعت توانست از یک طرف، زمینه وحدت ملی، علمی و مدنی را در سراسر کشور فراهم آورد و از سوی دیگر به تلاشهای پراکنده در حوزه فرهنگی، انسجام قابل قبولی بدهد و زمینه را برای جهش کشور به سوی جهان نو فراهم آورد.

البته سیر شکل گیری نظام هماهنگ و سراسری آموزشی و برقراری آن به زبان فارسی، به سادگی میسر نشد! مقاومت های بسیاری صورت گرفت که صد البته وجود این مقاومتها طبیعی بود؛ همه شوونیستهایی که منافع خود را در عقب ماندگی کشور می دیدند و وابستگان به استعمار، با تحریک اقلیتهای قومی و به راه انداختن درگیریهای خشونت بار در گوشه و کنار کشور، تلاش کردند تا از برپایی نظام نوین آموزشی سراسری جلوگیری به عمل آورند، اما اراده عمومی ملت ایران و فرهیختگان میهن دوستی که آینده ایران را مد نظر داشتند بر این تفاوتها غلبه کرد و نظام آموزش هماهنگ و سراسری به زبان فارسی را در ایران برقرار ساخت.

پی ریزی نظام آموزشی هماهنگ و سراسری به زبان فارسی، طبیعتاً همانگونه که پیشتر ذکر شد، می بایست بر مبنای زبان واحد، ملی و مشترک باشد، در غیر این صورت می بایستی در هر شهر و روستایی، مدرسه ای و دانشگاهی راه انداخت که زبان اهالی آن شهر و روستا باشد و چنین چیزی نه امکانپذیر است و نه عقلانی و بسیار مسخره و احمقانه به نظر می رسد. برقراری نظام آموزشی هماهنگ و سراسری براساس زبان واحد، ملی و مشترک فارسی، که ریشه در تاریخ کهن این سرزمین داشت و ملت ایران را چون نخ تسبیح، به هم می رساند، یک ضرورت تاریخی بود، که هیچ عقل سلیمی نمی تواند آن را نفی کند.

یکپارچگی ملی، امنیت، پیشرفت علمی، فرهنگی و اقتصادی تمام افراد ملت، از جمله اهداف ملی است؛ زبان رسمی، مرزهای جغرافیایی شخص، جلوه های فرهنگی مشترک، پرچم و سرود ملی از معیارهای هویت ملی است که در عرض آن، فرهنگ و زبان قومی، آداب و رسوم خاص، پوشاک و سنت های قومی قرار دارند و تقویت آنها و بکار گرفتن مدیران و نخبگان اقوام در سطح ملی - منطقه ای باعث بهتر رسیدن به اهداف ملی و در نهایت پیشرفت کشور است. هویت قومی، شاخص های دینی، نژادی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متعددی دارد. از این رو ناگفته پیداست که هر گونه نادیده انگاشتن واقعیت های جاری و ساری جامعه، آسیب های بسیار جدی و گاهاً غیر قابل برگشت بر پیکره اجتماع وارد می سازد که در این پژوهش به مقوله شوونیسیم و گرایش زبانی برخی ترک زبانان تبریز به آن و موانع موجود بر سر آنها پرداخته ایم تا ضمن تقبیح رویکرد فاشیستی نسبت به زبان، پرده از این واقعیت نیز برداریم که شوونیسیم زبانی، نه تنها عاملی قویاً بازدارنده بر سر راه شکوفایی استعدادها و پتانسیل های فرزندان با استعداد، کاردان و خردمند تبریز محسوب می شود، بلکه رویکردی مغرضانه نسبت به مقوله زبان دارد.

۱-۳ اهمیت و ضرورت تحقیق

اگرچه تحقیقات گسترده ای پیرامون مقوله زبان انجام گرفته است، اما تاکنون پژوهشی در ارتباط با موانع شوونیسیم زبانی و متأسفانه تأثیرات مخرب و ویرانگر آن بر سر راه یادگیری زبان ملی صورت نگرفته است. علاوه بر این، ناگفته پیداست که زبان با تعصب زاده می شود. اما گهگاه اتخاذ رویکردهای افراطی از جانب اقلیتی ناآگاه که استمرار سیاستهای شوونیستی - زبانی رژیم منحوس پهلوی و بویژه نگرش فاشیستی رضاخان به زبان، می باشد، تبدیل به عواملی بازدارنده و نه تعامل گر در مسیر آموختن زبان فارسی گردیده است؛ حال آنکه با بررسی و کنکاش ژرف تر، منصفانه و غیر جانبدارانه می توان نسل جدید را به شیوه ای علمی، منطقی و واقع گرایانه به این مسأله آگاه کرد که مقوله «شوونیسیم»، اساساً در مقابل پدیده زبان قرار می گیرد و نه همراه و کنار آن. بنابراین این دکترین که زبانی بر زبان دیگر ارجحیت دارد، قاعدتاً نابخردانه و نکوهیده است. در طول تاریخ بیش از سه دهه اخیر در نظام جمهوری اسلامی ایران، هرگز نمی توان موردی یافت چه بصورت مکتوب و چه شفاهی که در آن، زبان فارسی، به زبانها و گویش های رایج محلی و قومی در مناطق جغرافیای گوناگون ایران زمین، برتری داده شده باشد. تمامی ایرانیان، اعم از قومیت های ترک، فارس، کرد، لر،

لک، بلوچ، عرب، گیلکی و... به این واقعیت اذعان و اجماع دارند که لزوم یادگیری زبان پارسی به عنوان زبان ملی در مفهوم زبان مشترک و عامل پیوند دهنده آداب و رسوم و فرهنگ های متعدد، امری اجتناب ناپذیر است. از این رو، بی تردید مقاومت و ایستادگی متعصبانه در برابر زبان پارسی با نگرش شوونیستی، به معنای نفی، هم هویت ملی است و هم هویت قومی، و این مسأله، خود، متناقض نما می باشد. چرا که نمی توان در آن واحد، هم به هویت قومی فخر کرد و بالید و هم از سوی دیگر کورکورانه و جاهلانه، بدون علم به پیوند درونی و ریشه دار این دو واقعیت، منکر هویت ملی شد؛ فراموش نکنیم که زبان فارسی (پارسی نوین) همواره در ایران به صورت یک زبان رابط بکار رفته و از پیوستگی قومی جدا بوده (بوجود آمدن این زبان در جنوب ایران، رشدش در غرب ایران، و تکاملش به دست ادیبان خراسانی، خود بهترین نشانه از بی قوم بودن این زبان است). چه بسا پادشاهانی که زبان مادری شان فارسی نبوده، که برحسب قضا تقریباً اکثر پادشاهان هزار سال اخیر ایران را شامل می شود، اما از فارسی برای ارتباط استفاده کرده اند. حتی «ایرانی» ترین این پادشاهان، آل بویه و آل زیار، هم خود دیلمی زبان بوده اند؛ بنابراین نضح، دوام و استمرار هویت فرهنگی ایرانی در طول تاریخ مدیون گروه‌های مختلف قومی نظیر کردها، ترک‌ها، لرها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و عرب‌ها بوده است. چرا که هر یک با افزودن لایه‌های هویتی - فرهنگی به دیرپایی، غنا و عظمت آن افزوده‌اند. کمی و کاستی‌ها و مؤلفه‌های مثبت و منفی آن نیز تنها متأثر از یک قوم نبوده، بلکه در تعامل همه گروه‌های قومی با شدت و ضعف‌های مختلف شکل گرفته است.

بدین لحاظ هویت فرهنگی مردم ایران خود به نوعی جنبه‌های عام و فراگیر فرهنگ و هویت گروه‌های قومی بوده که در گذر زمان شکل یگانه، واحد و فراقومی - در حد و اندازه یک ملت کهن دیرپا - یافته است. از طرف دیگر هویت فرهنگی و ملی ایرانی چترگسترده‌ای است که هویت‌های محلی - قومی را در درون خود دارد و عنصر پیونددهنده اقوام است. یا به تعبیر دیگر، هریک از اقوام، تشکیل‌دهنده هویت فرهنگی ایران در حالی که برخوردار از هویت قومی ویژه‌ای هستند در عین حال زمینه گسترده‌ای از مشترکات، هویت فرهنگی یگانه آنها را موجب شده است.

زبان فارسی بیش از ۱۱ قرن که زبان مشترک و همگانی مردمان این جهان ایرانی بوده است. با این ویژگی مشترک بوده است که اندیشمندان ایرانی از هر قسمت آن می توانسته اند آثار علمی خود را در معرض استفاده قرار دهند. در آذربایجان که همواره یکی از کانون های مهم فرهنگی جهان ایرانی بوده است، زبان فارسی جایگاه ویژه ای داشته است. می توان ادعا کرد که یک چهارم آثار مهم ادبیات فارسی در آذربایجان خلق شده است؛ در آذربایجان نیز همانند سایر نواحی ایران، علاوه بر

زبان ملی و همگانی، زبان بومی و محلی نیز وجود داشته است که در منابع، آذری یا پهلوی نامیده شده است. در قرون بعد به دلایل گوناگون، این زبان بومی به ترکی آذری تغییر یافته است که با هویت کاملاً اسلامی در امتزاج با تشیع و آذربایجان، جایگزین زبان بومی آذری قدیم گردیده است. گروه های خاص شوونیست با اهداف ویژه سیاسی بر آن هستند که تعریفی مغایر با هویت ایرانی-اسلامی را برای آذربایجان تعریف نمایند و در این جعل هویت، زبان محلی، بهانه ای برای نادیده گرفتن واقعیات مسلم تاریخی و زبانی گردیده است. متن ارزشمند این سند مهم تاریخی، «سفینه تبریز»، اثر ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی، گواهی بسیار روشنی از زبان همگانی و فرهنگی و همچنین زبان محلی رایج در آذربایجان در قرن هفتم و هشتم.

با وجود همگانی و فرهنگی بودن زبان فارسی که وجه مشترک ایرانیان بوده است، اندیشمندان، ضرورتی در نگارش مطالب به زبان بومی و محلی که در نواحی دیگر ایران امکان درک آن وجود نداشت، احساس نکرده اند؛ از این رو، آثار بر جای مانده از زبان بومی در مقایسه با زبان همگانی فارسی، بسیار اندک است. آنچه غیر قابل انکار است، خویشاوندی بین زبان های محلی و قومی ایران با همدیگر است.

هویت ایرانی و هویت قومی اقوام این سرزمین به صورت مجزا و منفک از همدیگر تعریف نمی شوند بلکه شناسه ها و عوامل مختلف این دو را به هم پیوند داده، به صورتی که تفکیک آنها مشکل و غیرممکن شده است.

ترک زبانهای ایران تعصب منحصر بفردی بر روی زبان مادری خود دارند و به هیچ عنوان حاضر به فراموش کردن آن نیستند و ظاهراً می پندارند با یادگیری زبان فارسی و استفاده از آن در مجامع عمومی و خصوصی خود، باعث تغییر فرهنگ و زبان نسل جدید خود که باید این هویت قدیمی و اصیل ترک را به دوش کشند، خواهد شد و این فرایند به سرعت در همه جوانب زندگی ریشه خواهد دواند و تغییرات سنگین و گاهاً جبران ناپذیری را در نسلهای آینده ایجاد خواهد کرد و این یعنی تحریف زبان ترکی، تحریف فرهنگ، تحریف سنت، تحریف گذشته و حتی تحریف لهجه اصیل زبان ترکی. بسیاری هستند که به زبان ترکی صحبت می کنند ولی لهجه و هجاهای آن را رعایت نمی کنند و این نیز از دیگر تهدیدات برای زبان ترکی می باشد که تغییر لهجه می تواند در نهایت به تغییر کلی یک زبان بیانجامد.

چیزی که به صورت واضح و پیدا خود نمایی می کند تفاوت ریشه دار زبان فارسی با ترکی است که ترکی خود دارای لهجه های متفاوتی است که با اندک تفاوت در لهجه و کلمات نمایان می - شود. در ایران زبان رسمی و ملی زبان فارسی می باشد ولی مردم در مناطقی از جمله تبریز، ارومیه، اردبیل و زنجان و چند شهر دیگر به زبان ترکی صحبت می کنند و قدرت این زبان در آن مناطق جغرافیایی تا حدی است که به جرأت می توان گفت که زبان ترکی در این مناطق تبدیل به زبان رسمی شده است و کمتر مردمانی هستند که حاضرند به زبان فارسی صحبت کنند که این پدیده هرچه از لحاظ جغرافیایی به سمت غرب کشور پیشروی کنیم قدرت و نمود زیادی پیدا خواهد کرد که باید به صورت علمی و درست ریشه یابی و تحلیل گردد.

بعضی از مواردی که می توان در ایجاد این پدیده نام برد البته به صورت صوری و نه علمی - تخصصی و در صورت بحث بصورت علمی باید ریشه های واقعی و درست آن را نام برد، به قرار زیر است :

۱. زبان ترکی زبان مادری آنهاست.
۲. ترک زبانها، زبان ترکی را قسمتی از هویت و فرهنگ خود می دانند.
۳. بسیاری از آداب و رسوم ترک ها با زبان آنها آمیختگی محکمی دارد.
۴. از زبان ترکی به عنوان قدرتی و سدی محکم در مقابل نفوذ فرهنگها و رسوم دیگر استفاده می کنند.

از عوامل مؤثر که به صورت مانع خود را نشان می دهد می توان به عجز شدن فرهنگ، سنت، و آداب و رسوم ترک با زبان ترکی اشاره کرد.

بیشتر آداب مردمان ترک ریشه در زبان آنها دارد که البته با ورود زبان فارسی به حیطه و حوزه زبان ترکی تغییراتی نیز با توجه به ویژگیهای زبان فارسی در فرهنگ و آداب مردمان آن دیار صورت خواهد گرفت که کم امکان آن می رود که زبان ترکی و آداب و رسوم و فرهنگ های وابسته به آن نیز به دست فراموشی سپرده خواهد شد مانند هزاران زبان مختلف که طی سالیان متمادی تغییرات شگرفی داشته یا کلاً نابود شده و از بین رفته اند و حتی در بعضی از مواقع نامی از آنها باقی نمانده است.

زبان ترکی، سنن چندین هزار ساله خود را به همراه دارد و ترک زبانهایی که زبان فارسی را می آموزند و تحت تأثیر فرهنگ و زبان فارسی قرار می گیرند باعث فراموشی زبان ترکی و فرهنگها و سنن مربوط به آن می شوند که اگر این فرایند به صورت همه گیر و همه جانبه باشد خطری جدی برای زبان ترکی خواهد بود که همانند زبان های دیگری که در گذشته وجود داشته و حالا نشانی از آنها وجود ندارد بدست فراموشی سپرده خواهد شد و فقط نامی از آن باقی خواهد ماند که این خطر نه تنها به زبان ترکی بلکه به انحطاط فرهنگها و اخلاق ریشه ای ترکها نیز خواهد انجامید.

قطعاً هر فردی با مطالعه و بررسی موارد مطرح شده فوق، پرسش هایی چند به ذهن وی خطور می کند، به عنوان نمونه:

۱. ترک زبانها چه نیازی به یادگیری زبان فارسی دارند؟
۲. چرا آنها به زبان خود تا این حد تعصب دارند؟
۳. آیا تعصب آنها در این مورد درست و صحیح می باشد؟
۴. فرق زبان ترکی و فارسی در چیست؟

برای پاسخ دادن به سؤالات مطرح شده در بالا باید تا حدودی با زبان فارسی و ترکی (هر دو) بصورت کامل آشنایی داشت تا بتوان از تعصب، جانبداری یا حتی قضاوتهای شخصی آگاهانه و ناآگاهانه به دور بود. به زبان آماری باید شخص قاضی از جامعه ای انتخاب شود که احتمال ضریب خطای آنها بسیار پایین باشد.

برای پاسخ به سؤال اول در ابتدا باید متذکر این نکته شد که همه جوابها نظر شخصی نویسنده می باشد و هیچ پشتوانه قوی و مستندی ندارد.

۱. ترک زبانها چه نیازی به یادگیری زبان فارسی دارند؟

می توان اینگونه اندیشید که زبان فارسی زبان ملی، رسمی و بخشی از هویت ملی افراد داخل کشور می باشد. آشنایی با زبان فارسی برای تمام افراد یک جامعه امری ضروری، لازم و بایسته است زیرا تمام فعالیتهایی که به صورت رسمی در داخل یک کشور انجام می شود (برای جلوگیری از موانع ارتباطی و ایرادات مختلفی که در استفاده از زبانهای گوناگون و مختلف ایجاد می شود) همه به زبان رسمی و ملی فارسی صورت می گیرد تا وحدت رویه ای ایجاد شود برای تمام افراد استفاده کننده از اطلاعات و این امر استثناء نیز ندارد و تمام افرادی که در جامعه فعالیت می

کنند باید توانایی استفاده و کاربرد حداقل بصورت گفتاری را داشته باشند چون در صورت نداشتن حداقل تسلط یعنی مکالمه، دچار مشکلات متعددی خواهند شد. برای مثال اگر ترک زبانان غرب کشور که ترجیح به استفاده از زبان مادری خود دارند در مدارس، دانشگاهها، مؤسسات، شرکتها و خیلی جاهای دیگر که ممکن است افراد دیگر از نواحی دیگر که به صورت اجباری در این مناطق زندگی می کنند ایجاد مشکلات عدیده ای می نمایند چون افراد غیر بومی ممکن است هیچ گونه آشنایی با این زبان نداشته و در فعالیتهای روزانه خود با مشکل روبه رو شوند؛ توضیح این مطلب چندان پیچیده و مشکل نیست زبان رسمی در فعالیتهای رسمی امری است ضروری که ترکها باید تعصب خود را در حفاظت از زبان مادری کنار گذاشته و نسبت به یادگیری این زبان اقدام نمایند.

این یادگیری و استفاده از زبان رسمی امری است ضروری و باید مراقب بود و احتیاط کرد که مشکل برای زبان ترکی و ریشه ها و فرهنگهای آنها نخواهد داشت این تهاجم فرهنگی نیست بلکه هر فرد در جامعه به عنوان عضوی اثر گذار نیازمند استفاده از تمام امکانات و داده های یک کشور است (که برای استفاده کنندگان متفاوت باید یک وحدت رویه داشته باشد تا برداشتهای متفاوت و اشکالات گوناگون ایجاد نشود)، بی هیچ تفاوت در فرهنگ، زبان، نژاد و قومیت و مذهب خاص.

۲. چرا آنها به حفظ زبان خود تا این حد تعصب دارند؟

زبان ترکی به عنوان زبان مادری، بیان کننده بخش اعظمی از هویت، نژاد، فرهنگ و خواستههای افراد متکلم به آن است. زبان مادری هر فرد نمایان کننده ریشه و اجداد و نیاکان افراد می باشد. اجدادی که هویت و شخصیت اکنون هر فردی برگرفته از رفتارهای گذشته آنهاست؛ نباید هیچ فردی زبان مادری خود را فراموش کرده یا آن را انکار نماید. ولی تعصب بی جا و بی مورد در حفظ یک زبان نباید مانعی برای پیشرفت و ارتقاء یک جامعه انبوه گردد. نباید ترکها با این تصور که چون زبان ترکی است باید همیشه به آن صحبت کنند و بپندارند اگر زبان فارسی وارد حیطه زبانی و جغرافیایی آنها گردد می تواند تهدیدی بزرگ برای اصالت زبان ترکی گردد گرچه اگر این ورود یک زبان در زبان دیگر که باید در کنار هم و به موازات هم مورد استفاده قرار گیرند در هم تداخل کرده و ساختار و کلمات و چارچوب هم را تخریب کرده آسیبی جدی برای آنهاست که می تواند کل ساختارها را دگرگون کرده و ایجاد معضلات غیر قابل برگشت و جبران ناپذیری را نماید و باید حتماً توجه ویژه کرد که این دگرگونیهای خطرناک ایجاد نگردد؛ بلکه تا جایی که ممکن است باید تکمیل

کننده هم باشند و پیشرفت و ترقی افراد صحبت کننده را در پی داشته باشد. ولی در مواقع غیر ضروری و غیر رسمی زبان ترکی را در بین خود بکار ببرند. استفاده از زبان فارسی نشانه ضعف، نقض، کوتاهی یا بی توجهی به ترکی و یا حتی تسلط زبان واحد و در جهت پیشرفت و ترقی همدیگر در کنار هم سعی و تلاش می کنند و این تلاشها را افراد با زبانها و فرهنگهای مختلف انجام می دهند تا کشوری مترقی و پیشرفته داشته باشیم.

۳. آیا تعصب آنها در این مورد درست و صحیح می باشد؟

حفاظت از گذشته و اصالت هر فردی جزو وظایف شخصی است توهین به گذشته و افکار آن مساوی است با توهین به خود و انکار هویت و ریشه های خود؛ باید آگاه بود که انسان نباید هیچ گاه تحت تأثیر فرهنگ های اطراف و گاهاً جدید خود قرار گرفته و هر چیز نو جدیدی که صرفاً افراد معروف و مشهور و یا الگوهای تبلیغاتی استفاده می کنند را می پذیرند و صرف اینکه گذشته خود را نمی پسندند از این الگوها تبعیت کنند. هویت یعنی گذشته و نیاکان ما که همانند سدی محکم انسانها را حمایت و هدایت می کند و پیشینه آنها را درخشان جلوه می دهد؛ نباید یادگیری و ورود چیزهای نو به حیطه زندگی را از دست دادن گذشته پنداشت. شاید بعضی از افراد متعصب که مایل به استفاده از زبان ترکی به عنوان زبان رسمی و محلی خود دارند تا حدودی افراطی گرا باشند و این رویه در تضاد با همبستگی افراد یک کشور خواهد بود.

نکته ای که نباید فراموش کرد اینست که دنیا، زندگی، فرهنگ و تمام جنبه های یک زندگی تنها با یادگیری و استفاده از علوم جدید پیشرفت خواهد کرد. پذیرفتن زبان فارسی تسلیم شدن نیست مطابق شدن با واقعیت است که فارسی زبان رسمی و باید آموخته شود.

پس تعصب بر روی گذشته و میراث آن تا جایی لازم و ضروری است که مانعی برای پیشرفت نباشد که این نیز نیازمند استفاده صحیح از زبان هاست که باید تقویت کننده هم باشند. پس باید بدانیم و بپذیریم که یادگیری زبان فارسی یک نیاز است نه یک هجمه و تخریب برای زبان ترکی.

۴. فرق زبان فارسی و ترکی چیست؟

هر زبانی مطمئناً تفاوت‌های ریشه‌ای، ساختاری، هجایی، گرامری، تلفظی و اساسی با زبانهای دیگر دارد و همین وجه تمایز زبانی از زبان دیگر است.

زبان فارسی از زبانهای بسیار قدیمی و کهن ایران می باشد که نشانگر تمدن کهن ایران زمین است که متأسفانه در سالهای اخیر با ورود کلمات و ساختارهای جدید این زبان دچار تغییرات بعضاً نابهنجاری شده است که مطمئناً فرهنگستان زبان فارسی در ایران و افراد متخصص در این زمینه باید چاره‌ای در این زمینه بیاندیشند.

ولی در کنار آن زبانهای دیگری نیز در این میان وجود دارد که می توان به ترکی به عنوان یکی از اصیل ترین و کهن ترین و شیرین ترین آنها اشاره کرد که هیچ نوع شباهت ساختاری و گرامری با فارسی ندارد و فقط کمبود این زبان نداشتن رسم الخط واحد است.

ترکی، زبانی است بسیار قوی و غنی که استفاده از آن نیازمند ممارست و تمرین و حتماً مستلزم خواست یادگیرنده و جدیت او در این راه است.

در پایان، امید دارم که این پژوهش، گامی هر چند کوچک در راستای اهداف بیان شده بر دارد و گره از برخی سردرگمی های زبانی و آسیب پذیر گویشوران قومیت های مختلف بگشاید، خاصه در آذربایجان ایران، که هر از گاهی تحت تأثیر تبلیغات مغرضانه دشمنان ایران زمین قرار می - گیرند و غافل اند از این حقیقت که حتی در طول حدود ۸۰۰ سال سلطنت پادشاهان و سلاطین ترک زبان بر ایران، همواره زبان پارسی بعنوان گنجینه و میراث ملی، زبان رسمی و ملی کشور بوده است و این امر گویای این واقعیت است که زبان پارسی با هویت و پیشینه تاریخی - فرهنگی ما آمیخته شده و شوونیسیم زبانی را جهل مطلق می داند؛ همچنین هویت و ریشه قومی - قبیله ای، تحت هیچ شرایطی از اصالت ملی جداشدنی نیست و تنها با همزیستی مسالمت آمیز این دو پدیده، می توان به درستی نگهبان و نگه دار زیبایی، ارزش و منزلت هر زبانی شد.

۴-۱ اهداف تحقیق

اهدافی که در این تحقیق به دنبال رسیدن به آنها هستیم را به دو گروه کلی و جزئی دسته بندی می کنیم.

اهداف کلی - هدف کلی این تحقیق همانا ایجاد تنوع در مطالعات زبان شناسی در ایران و گشایش مسیر برای مطالعات بیشتر در حیطه جامعه شناسی زبان می باشد. پیشتر عنوان گردید که شوونیسیم زبانی اساساً دیدگاهی یکسویه نگر است و نگرش مطلق گرا می باشد، همچنین شوونیسیت های آذری زبان معتقدند که هویت های گوناگون نمی توانند هویت ملی واحدی را تشکیل دهند، به تصور خام آنها، وجود هویت های مختلف جامعه، در تضاد با مفهوم هویت ملی است و منافی آن؛ لذا عوامل مختلف و خاستگاه های گوناگونی را می توان در خصوص منشأ پیدایش شوونیسیم زبان آذری متصور شد، از آن جمله می توان به پیش زمینه های مذهبی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی اشاره کرد.

اهداف جزئی - یکی از اهداف جزئی این بررسی، مطالعه محتوایی در خصوص موانع بالقوه شوونیسیم زبانی در منطقه آذربایجان ایران بویژه در تبریز می باشد و مشخص نمودن آن موانع در راستای شناخت و درک عمیق تر پدیده نوظهور شوونیسیم زبانی و دوری و اعراض هر چه بیشتر از آن. از آن جمله می توان به فقدان توانایی فراگیری زبان ملی اشاره کرد که البته این عدم توانایی، خود، نشأت گرفته از فقدان برخورداری آذری زبانان از شیوه ها و استراتژی های مناسب آموزش زبان فارسی است که بایستی در حین فراگیری بکار گرفته شوند تا به اهداف آموزش مورد نظر، دست یافته شود و عبارت دیگر روش تدریس زبان فارسی در تبریز، روش غیر فعال و غیر کاربردی است و مستقیماً منجر به کاهش و افت انگیزه در فراگیری زبان ملی می گردد. علاوه بر این، پیدایش و تداوم نگرش شوونیسیتی در میان آذری زبانهای تبریز نسبت به زبان فارسی، ریشه در ناآگاهی و عدم اطلاع رسانی صحیح به آنها نیز دارد؛ به طوریکه برخی از آنها بر این باورند که اندیشه به زبان آذری و مطالعه و نگارش به زبان فارسی - دوزبانگی - باعث روان گسیختگی و چندگانگی شخصیت فردی می شود. و همین مسأله خود موجب نقش بستن تصویری مبهم، گنگ و آرمانی در ذهن و روان نسل جوان آذری زبان می گردد. از سوی دیگر، بُعد منفی دیگر پیرامون شوونیسیم زبانی اغراق افراط گرایانه، غیر طبیعی و غیر عقلایی برخی آذری زبانها پیرامون هویت قومی و زبانی می باشد. افزون بر موارد عنوان شده، تأکید بر نقش سازنده آموزش زبان فارسی در تثبیت روانی هویت اجتماعی و

آماده سازی نیروی بالقوه نسل جدید تحت تأثیر فشار رسانه های تبلیغ کننده شوونیسیم زبانی در مقابله با تهاجم زبانی.

در این بحث نفی بعد ملی زبان، مد نظر نیست، آنچه مورد نظر ماست، مبنا قرار دادن برنامه آموزشی است؛ انس و الفت با آب و خاک و وطن و زبان فارسی برای هر ایرانی فارغ از قومیت و زبان او، حقیقتی است طبیعی و انکار ناپذیر. بدون شک غنای واقعی اندیشه و دورنمای تجربه هر ایرانی در زندگی و هزاران نمود لفظی و معنوی ارزشمند در آثار زبان فارسی یافت می شود، مقصودم اینست که شوونیستهای آذری زبان، تماماً ارزشهای زیبایی شناختی زبان فارسی را نادیده می انگارند.

بدیهی است که محتوای کتاب های درسی آموزشی زبان فارسی در نظام آموزشی تبریز، بایستی با ویژگی های سنی، توانایی های ذهنی و علایق دانش آموزان آذری زبان در مقاطع مختلف منطبق باشد و به آنان مهارت های از پیش تعیین شده را بیاموزد؛ همچنین در نظام آموزشی تبریز، اهداف آموزشی زبان فارسی، در هر پایه تحصیلی و در هر مقطع تحصیلی، تبیین و مشخص نشده و در این زمینه، روشنگری کافی صورت نگرفته است، همین امر سبب گردیده که کیفیت و کمیت آموزشی در سلسله مراتب معینی قرار نگیرند و در هر شرایط تحصیلی، دانش آموزان و حتی دانشجویان آذری زبان نمی دانند که توانایی زبانی آنها در چه مرحله ای قرار دارد و تا چه مرحله ای بایستی رشد یابد.

با وجود این، اگر مجموعه نظام آموزشی رسمی کشور را مرتبط و متأثر از دستگاه های فرهنگی و آموزشی غیر رسمی بشناسیم، باید بپذیریم که زبان آموزشی و اعتلای آموزش زبان فارسی، صرفاً در کلاس درس مدرسه و دانشگاه امکان پذیر نیست، بلکه بخشی از مسؤلیت آموزش صحیح زبان فارسی، به دستگاه های ارتباط جمعی مربوط می شود. از سوی دیگر فرهنگستان زبان فارس، به عنوان تنها مرجع و تنها نهاد فرهنگی مربوط به زبان فارسی باید امر نظارت در بکارگیری زبان فارسی را نه تنها در دستگاه های ارتباط جمعی، بلکه در تمام دستگاه های اداری و فرهنگی و دولتی و غیردولتی اعمال نماید.

تمام آنچه که در بالا عنوان گردید از جمله اهدافی هستند که در این تحقیق به جستجوی آنها می پردازیم.

در این بحث، اسلام به عنوان عامل هدایت متعالی بشر در طول تاریخ با تأکید صریح خود در قرآن در سوره حجرات آیه ۱۳ می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ
إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»

ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریدیم و در بین شما ملت ها و قبائل قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید همانا بزرگواریترین شما نزد خدا باتقواترین شماست و خدا از حال شما کاملاً آگاه است.»

در آیه مذکور، اسلام، شرط برتری را تقوا قرار داده و نه نژاد و زبان و قومیت خاص و همواره به برابری اقوام تأکید گردیده است. تأکید تاریخی است در مفاهیم قرآنی و اسلامی نیز، تأییدی دیگر بر این مدعا می باشد.

۱-۵ سؤالات اصلی تحقیق

این پژوهش سعی دارد تا به پرسش های زیر پاسخ دهد:

۱. لزوم یادگیری زبان ملی توسط افراد یک جامعه چند زبانه فارغ از قومیت، نژاد و مذهب چیست؟
۲. اساساً دلایل عمده مقاومت و مخالفت برخی قومیت های آذری زبان در برابر گسترش و نفوذ روز افزون زبان فارسی در زمینه های مختلف علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... چه می باشد؟
۳. چه رابطه ای بین زبان فارسی و هویت ملی از یک سو و زبان قومی و تعصب قبیله ای از سوی دیگر وجود دارد؟
۴. آیا بین نوع نگرش فارسی زبانان به زبان فارسی و دیدگاه آذری زبانها نسبت به زبان ملی کشور، تفاوتی وجود دارد؟
۵. آیا آموختن زبان فارسی و کاربرد آن توسط قومیت های گوناگون، به منزله فراموش کردن و پشت پا زدن به زبان و فرهنگ بومی و قبیله ای تلقی می گردد؟

۶. اساساً پایه و شالوده اتخاذ رویکرد شوونیستی برخی آذری زبانها نسبت به زبان فارسی از چه واقعیتهای نشأت می گیرد؟
۷. دلایل عمده ترویج و گسترش زبان فارسی در تمامی ابعاد آن در طی قرون گذشته خصوصاً در طول زمامداری حاکمان و پادشاهان که خود ترک زبان بودند، چه می باشد؟
۸. علت کاربرد مستمر زبان ترکی بجای فارسی در تدریس کتب آموزشی فارسی در تقریباً کلیه محیط های آموزشی بویژه در کلاسهای درسی مدارس تبریز چه می باشد؟
۹. آیا اصولاً هیچ تفاوت جنسیتی در امر آموزش زبان فارسی بین دختران و پسران آذری زبان وجود دارد؟
۱۰. نسبت کاربرد مقولات صرفی و ساختهای دستوری زبان فارسی در گفتار(رفتار زبانی) دختران در مقایسه با پسران آذری زبان چگونه است؟

۱-۶ فرضیه های تحقیق

۱. اصولاً بین مفهوم هویت ملی و زبان ملی رابطه مثبتی وجود دارد.
۲. اتخاذ رویکرد شوونیستی نسبت به زبان فارسی، بی گمان عاملی بازدارنده و جدی بر سر راه آموزش و یادگیری مؤثر و کارآمد این زبان خواهد بود.
۳. در بحث قومیت ها و تعلقات قومی، زبان ملی، به عنوان اصلی ترین فاکتور، نقش اساسی در رشد و پویایی فرهنگی جامعه ایران دارد.
۴. هیچ زبان آرمانی و برتر و نیز هیچ زبان بدوی و ابتدایی (اگرچه ممکن است برخی زبانها بدوی به نظر آیند) وجود ندارد، هر زبانی ویژگی های خاص خود را داراست.
۵. آموزش سراسری زبان فارسی هرگز به معنای انتقال احساس تحقیر و سرخوردگی از زبان بومی و فرار از هویت قومی - قبیله ای گویشوران آذری زبان نمی باشد.

۶. یقیناً همزیستی مسالمت آمیز زبان فارسی و ترکی کمک بسزایی به مرتفع نمودن معضل نگرش شوونیستی برخی زبانها به زبان فارسی میکند.

۷-۱ کلید واژه ها

زبان‌شناسی: زبان‌شناسی مطالعه علمی زبان است؛ یعنی می‌کوشد پدیده زبان را به عنوان بخشی از حیات آدمی بدان گونه که هست طرح و تحلیل کند، بشناساند و توصیف نماید. (یار محمدی، ۱۳۸۵: ۹۷)

جامعه‌شناسی زبان: وقتی زبان در ارتباط با گروه یا جامعه مورد مطالعه قرار گیرد، یعنی به عنوان ابزار ارتباط بین افراد اجتماع مطرح باشد، بررسی آن در حوزه شاخه علمی دیگر قرار می‌گیرد که به آن جامعه‌شناسی زبان می‌گویند. (باطنی، ۱۳۸۵: ۴۹)

شوونیسم زبانی: شوونیسم زبانی با برتر ارزیابی کردن زبان خود به بی ارزش کردن زبانهای غیر خودی به شکل افراطی می‌پردازد. شوونیسم زبانی اغلب با تولد نوین ملت‌ها و در محدوده اتنیک‌شناسی اهمیت پیدا می‌کند، چیزی که به زبان مشترک تکیه می‌کند و می‌خواهد یک زبان ملی را در جامعه مستقر کند. شوونیسم زبانی، تصفیه و نابودی زبان‌های اقلیت‌ها را با سیاست‌های مخرب پیش می‌برد، همچنین، شوونیسم زبانی به طرفداری افراطی و عبث از یک زبان می‌پردازد، خصوصاً وقتی که این طرفداری با کینه‌توزی و نفرت نسبت به زبان رقیب^۱ همراه باشد.

زبان فارسی: فارسی، زبان رسمی و ملی (در مفهوم مشترک) در بین تمامی اقوام و قومیت‌های ایرانی تلقی می‌شود و یکی از گونه‌های آن - گونه تهرانی - گونه معیار به شمار می‌آید و از اعتبار اجتماعی بالایی برخوردار است. زبان فارسی به عنوان زبان آموزش، رسانه‌های گروهی، نوشتار و سایر موقعیت‌های مشابه مورد استفاده واقع می‌شود. (مدرسی، ۱۳۶۸: ۲۳۳ و ۲۴۵)

زبان ملی: زبانی که در برابر زبان‌های منطقه‌ای، به عنوان زبان مشترک مردم یک کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد. در مفهومی دیگر، که جنبه احساسی و عاطفی آن بیشتر است، این

^۱. Rival language

اصطلاح در مورد زبانی به کار می رود که در برابر یم زبان بیگانه استعماری، نقش یک سمبل ملی را بازی می کند؛ به عنوان مثال، فارسی زبان ملی ایران به مفهوم اول است؛ زیرا در برابر زبان هایی چون ترکی، کردی، ارمنی و غیره که در مناطق جغرافیایی خاص و در میان گروه های قومی معینی کاربرد دارند، نقش زبان مشترک همه ایرانیان را ایفا می کند. (مدرسی، ۱۳۶۸: ۲۴۴)

هویت: واژه هویت ریشه در زبان لاتین دارد و دو معنای اصلی در آن می توان جست: اولین معنای آن بیانگر مفهوم تشابه مطلق است: این با آن مشابه است. معنای دوم آن، به مفهوم تمایز است؛ به این معنی که ما به وسیله تشابه ها و تفاوت هایی که با هم داریم از یکدیگر شناخته می شویم؛ در مفهومی دیگر، هویت کلمه ای عربی به معنای کیستی است. هنگامی که صحبت از هویت می شود، منظور خصائصی است که کیستی فرد یا جامعه را مشخص و آن را از دیگران متمایز می سازد. به عبارت دیگر، سؤال اصلی در رابطه با هویت این است که «من کیستم؟». هویت تفسیری است از خود که نشان می دهد شخص از لحاظ روانشناسی و فرهنگی کیست و چه جایگاهی دارد. هنگامی که شخص دارای هویتی باشد، جایگاه او مشخص است. هویت ها فقط در جوامع وجود دارند؛ چرا که این جوامع هستند که آنها را تعریف و سازماندهی می کنند. فرد نیز به دلیل نیاز به تعلق به یک جامعه در جستجوی هویت است. در عصر حاضر، ملت نماینده یکی از این اجتماعات و هویت ملی محصول ملت است. (ر.عزیزی: نشریه علمی و اجتماعی مستقل جامعه شناسی ایران)

هویت ملی: از دیدگاه جامعه شناسی به مثابه نوعی احساس تعلق نسبت به اجتماع است که موجب وحدت و انسجام ملی شده و دارای ابعاد مختلف مادی، فرهنگی و روانی است که سبب تفاوت جوامع از یکدیگر می شود. (ر.عزیزی: نشریه علمی و اجتماعی مستقل جامعه شناسی ایران)

دوزبانگی: دوزبانگی پدیده ای جهانی است که در اکثر کشورهای جهان وجود دارد و عبارت است از حالتی که فرد به زبان دیگری غیر از زبان مادری خود آموزش می بیند. در بسیاری از کشورها و از جمله کشور ما، زمانی که کودک به سنی می رسد که باید تحت آموزش رسمی قرار گیرد، با زبانی غیر از زبان مادری خود و با زبانی که در سراسر کشور به عنوان زبان رسمی شناخته شده، آموزش می بیند و از این مرحله است که پدیده دوزبانگی مطرح می شود؛ بنابراین فرد دو زبانه فردی است که از زمان آغاز آموزش رسمی، با زبان دیگری که در کشور عمومیت یافته و در حکم زبان دوم می باشد، آشنا شده و آموزش می بیند. (چکیده مقالات اولین همایش ملی: دوزبانگی و آموزش، ۱۳۸۸: ۴۰)

زبان ترکی آذربایجان: ترکی آذربایجانی زیر شاخهٔ زبانهای ترکی و زبان اکثر مناطق ترک نشین ایران از جمله آذربایجان است؛ زبان ترکی آذربایجانی مانند سایر زبانهای ترکی از نظر ساختار، زبانی التصاقی است. منظور از زبان التصاقی یا پسوندی این است که بن فعل در ابتدای واژه قرار می‌گیرد و با افزودن پسوندها حالت های فعل تغییر می‌کند. مثال: گل (بیا)، گل دی (آمد)، گل دی گر (آمدند)

در مفهومی دیگر زبان ترکی آذربایجانی، جزء شاخهٔ غربی زبان های ترکی و از شاخهٔ زبان های آلتاییک می باشد و آن هم جزء دستهٔ اصلی زبان های اورال – آلتاییک است. (تبریزی-۱۳۸۵: مرکز تحقیقات مجتمع دانشگاهیان آذربایجانی «آبام» قسمت اول)

قومیت: یکی از مؤلفه های طبقه بندی افراد در گروه های نژادی می باشد. مثال: ایرانی، ترک، تات. (ر.عزیزی: نشریه علمی و اجتماعی مستقل جامعه شناسی ایران)

تبریز: از شهرهای شمال غربی ایران و مرکز استان آذربایجان شرقی است. زبان امروزی مردم تبریز به ترکی آذربایجانی، ترکی آذری، آذربایجانی و آذری معروف است. هم‌چنین در کتاب «حدایق السیاحه»، زین‌العابدین شیروانی (معاصر فتحعلی شاه و محمد شاه) نیز تأیید می‌کند که ساکنین تبریز به این زبان سخن می‌گویند.

پیش از ورود زبان ترکی به منطقه، مردم تبریز به زبان آذری سخن می‌گفتند که تا حدود سدهٔ یازدهم هجری در آذربایجان رایج بود. زبان آذری از زبان‌های ایرانی و نزدیک به گویش‌های جنوب دریای خزر و تاتی بوده‌است. مسعودی که به سال ۳۱۴ هجری از تبریز دیدار کرده، از میان زبان‌های رایج در این شهر، زبان‌های پهلوی، دری و آذری را ذکر نموده‌است. یاقوت حموی به ابوزکریای تبریزی (شاگرد ابوالعلائی مصری) اشاره می‌کند که به یک لهجهٔ محلی ایرانی تکلم می‌کرده‌است.

در رساله‌ای از مولانا روحی انارجانی به نام «اصطلاحات و عبارات اثاث و اعیان و اجلاف تبریز» مربوط به آغاز سدهٔ یازدهم هجری، بخشی به زبان آذری نوشته شده و این می‌نماید که تا زمان سلطان محمد خدابنده و حمزه میرزای صفوی، هنوز زبان آذری در تبریز رواج داشته‌است.

محمدجواد مشکور در کتاب «نظری به تاریخ آذربایجان» می‌نویسد: «زمانی که به سال ۴۸۸ ق. (۴۷۴ خ.) ناصر خسرو با قطران در تبریز ملاقات می‌کند، مردم به زبان پهلوی آذری سخن

می‌گفته‌اند؛ ولی به فارسی دری نمی‌توانسته‌اند سخن بگویند؛ البته تمام مکاتبات خود را به فارسی دری می‌نوشته‌اند.



فصل دوم

پیشینه و پایه های نظری تحقیق

از نیمه دوم قرن بیستم با ظهور زبان شناسی به عنوان یکی از رشته ها و علوم دانشگاهی، علم زبان در زبان شناسی با چارچوب تعریف شده ای مثل هر رشته علمی دیگر پا به عرصه وجود نهاد، رسمی شد که حوزه اندیشه در مورد زبان شناسی، و موضوعات مورد بحث آن به روشنی مشخص شوند و نیز ارتباط آن با حوزه های دیگر علمی به روشنی ترسیم گردد. (قلی زاده، ۱۳۸۵: ۱)

شوونیسیم^۱ از جنبه های گوناگون، چه به لحاظ ملی - فرهنگی و چه به لحاظ قومی، مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است و مطالعات در این حیطه در حال پیگیری می باشند، لیکن یکی از حوزه های شوونیسیم که از دید دانشمندان و محققین زبان در این امر پنهان مانده، «شوونیسیم زبانی»^۲ است. به جرأت می توان گفت که فعالیت علمی شایسته ای در باب این موضوع در کشور ما صورت نگرفته است و هیچ کتابی و مقاله ای در این زمینه نگاشته نشده است به جز تعداد انگشت شماری وب سایت و وبلاگ که در آنها مطالبی افراطی و رادیکال با افکار و ایدئولوژی مغرضانه که در حقیقت هیچ گونه ارتباطی با واقعیت شوونیسیم زبانی ندارند؛ البته باید خاطر نشان کرد که در سایر کشورها نیز آنچنان که باید و شاید به این مسأله توجه نشده است. لازم به ذکر است که در حیطه نظری، شوونیسیم زبانی با مفاهیمی از جمله جامعه شناسی زبان، قومیت ها، هویت قومی و نیز ویژگی های فرهنگی، اجتماعی، اعتقادی و شخصیتی افراد و جوامع مرتبط هستند. در این فصل ابتدا پیشینه - ای از فعالیت های داخلی و خارج صورت گرفته در باب شوونیسیم زبانی ارائه می شود پس بررسی مسائل نظری مرتبط با شوونیسیم زبانی پرداخته شد.

¹ Chauvinism

² Linguistic Chauvinism

۲-۲ مروری بر مطالعات انجام شده در حوزه شنوونیسیم زبانی

۲-۲-۱ مروری بر مطالعات داخلی

اساساً پیرامون مقوله شنوونیسیم زبانی و اثرات و عواقب ویرانگر آن تاکنون هیچگونه فعالیت و اقدام مستقیم، علمی و عملی صورت نگرفته است. اما، علی تبریزی از جمله کسانی است که در ایران در کتابی تحت عنوان «مرزها و برادری: ایران و چالش زبان هویت آذربایجانی» به تبیین مشکلات زبانی آذری زبان های ایران و نیز نوع نگرش آنها نسبت به زبان فارسی پرداخته است. علی تبریزی بیشتر بر هویت ترکی و زبان ترکی آذربایجانی تأکید داشت. وی ترک های قدیم آذربایجان را در بسیاری از آثارش ستوده و تاریخ آذربایجان را ارج می نهد و تضاد موجود بین زبان ترک ها و فارس ها را به عنوان موضوع اصلی تاریخ ایران بیان می کرد؛ تبریزی طرفدار حفظ هویت قومی آذربایجانی در چارچوب هویت فراقومی ایران بود. وی عقیده داشت که هر قومی از قوم دیگر به خاطر زبان، فرهنگ، تاریخ و ادبیاتش متفاوت است و همه این اقوام با هم تشکیل دهنده ملت ایران هستند. تبریزی در همان زمان از واژه ملت ترک ایران جهت اشاره به آذربایجانی های جنوبی بهره گرفت و مدعی شد که از بین تمامی اسامی استفاده شده برای بیان ریشه قومی آذربایجانیها «ترک آذربایجانی، آذری، آذربایجانی و...» واژه ترک بسیار مناسب تر است.

لازم به ذکر است که در طول بیش از نیم قرن سلطنت رژیم منحوس پهلوی، سیاست های بسیار متفاوتی در ایران از سوی این رژیم، نسبت به اقلیت های قومی^۱، توسعه هویت و زبان ترکی آذری اتخاذ گردید و عملاً شعله های آتش شنوونیسیم زبانی در آذربایجان را برافروخته کرد. رژیم پهلوی سعی در متمرکز کردن هویت تمام شهروندان داشت و بر هویت و زبان قومی هیچ ارزشی قائل نبود و همین امر خود، موجب بروز تنش هایی می شد؛ همچنین این رژیم، زبان هیچ قومی را به رسمیت نمی شناخت و به وضعیت گروه های قومی رسیدگی نمی کرد. علاوه بر این، رژیم پهلوی شنوونیسیم زبانی را در حد اعلا خود از طریق سیاست فارسیزه کردن (آسیمیلیاسیون) به عنوان راهی برای ورود به جمع طبقه اشرافی کشور به کار گرفته بود. این رژیم به هیچ یک از حقوق جمعی گروه های غیر فارسی توجه نمی کرد و با هدف به اصطلاح پیشرفت! خواستار فارسیزه کردن و آسیمیلیاسیون گروه های قومی بود. یک مورد از تضييع حقوق اقوام ایرانی زمانی بود که در رژیم پهلوی، کودکانی که به طور ناخودآگاه زبان ترکی آذربایجانی یا سایر زبان های قومی را در کلاس

^۱..Ethnic Minorities

استفاده می کردند، تنبیه و جریمه می شدند. نمونه بارز دیگر این بود که مجوز انتشار مطالب به زبان های قومی صادر نمی شد. اما پس از انقلاب اسلامی ایران، محدودیت های مذکور کاملاً برچیده شدند؛ بطوریکه محدودیتهای بی حد و حصر، تبعیض ها و تحریم علیه ملت ترک آذربایجان و گرایش های شوونیستی ساکنان این منطقه از ایران، پس از وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی، به حداقل خود رسیده است.

رضا براهنی، نویسنده شهیر آذربایجان در سال ۱۹۸۷ توانست برای کتابش به عنوان «رازهای سرزمین من» مجوز چاپ بگیرد - حال آنکه در زمان رژیم پهلوی چنین مجوزی به وی اعطا نگردید - حوادث این رمان از کوه ساوالان (سبلان) شروع و به تهران ختم می شود. کوه ساوالان در آذربایجان مظهر زیبایی است. سرزمین مدنظر نویسنده، آذربایجان و ایران بودند؛ داستان به شکل سمبلیک به رابطه زبانهای ترکی و زبان فارسی پرداخته و از زبان ترک های آذری زبان بیان می کرد که هم به زبان مادری و زادگاه خویش افتخار می کردند و هم به فرهنگ فارس و ایران تعلق خاطر داشتند.

تعداد قابل ملاحظه ای از ترک های آذری زبان ایرانی مورد مصاحبه، در یک بررسی که هر دو والدینشان آذربایجانی بوده اند، اظهار داشتند که قویاً به زبان مادری خویش دل بسته می باشند و با وجود اینکه فارسی، زبان اول آنها برای خواندن و نوشتن بود، تقریباً همگی به زبان آذربایجانی تمایل و علاقه نشان دادند و تعداد زیادی آن را «زبان زیبا» نامیدند: خیلی از آنها بیان داشتند که قصه گویی مادرانشان به زبان آذربایجانی خاطره مثبتی از دوران کودکی آنان بوده و عامل مهمی در عزیز شمردن زبان آذربایجانی در نزد آنها بوده است. هم در شمال و هم در جنوب، آذربایجانی ها به اهمیت سنت قصه گویی که هنر زنان آذربایجانی می باشد، در القای عشق به زبان و فرهنگ خویش و همچنین احترام به زبان آذربایجانی، توجه داشته اند. این سنت در بسیاری از آثار فرهنگی از قبیل آثار رضا براهنی و بختیار وهاب زاده به تصویر کشیده شده است.

در عین حال، اغلب ترک های آذری زبان ایران، به خصوص آنهایی که بالای چهل سال سن دارند، به زبان فارسی علاقه و احترام نشان می دهند.

حسین قلی سلیمی در مجله «وارلیق»، زبان مورد استفاده در رادیو و تلویزیون تبریز را مورد انتقاد قرار داده و آنرا «زبان پیچین آذربایجانی»¹ نامیده است. او اظهار داشت که این برنامه های به اصطلاح آذربایجانی زبان، ساختار جمله ای فارسی با آمیزه ای از لغات ترکی آذربایجانی و فارسی را به کار می برند. بختیار وهاب زاده، نویسنده آذربایجانی در همین باره بیان داشت: «این واقعاً مضحک است. مادر من نمی تواند این برنامه ها را متوجه شود. این استهزاء زبان است. این رویکرد شوونیستی محرک سایر خط مشی های شوونیستی است.»

بسیاری از ترک های آذری زبان ایران، وفاداری خود را به ایران، زبان ملی (فارسی) و حکومت اعلام کرده و هویت خود را ایرانی و زبان رسمی و ملی (در مفهوم زبان مشترک) را فارسی می دانند که مشخصاً این عکس العملی به مسأله هویت فردی است که پس از استقرار جمهوری آذربایجان و از تعاملات بین جوامع هم قومی پدیدار شده است. اکثریت آذری زبان های ایران، خواستار حقوق گسترده تر برای کاربرد و توسعه زبان و فرهنگ شان هستند، عده بسیار اندکی از آنها طرفدار اندیشه های شوونیستی زبان می باشند.

«فاطمه همایون مقدم»، نماینده مردم تبریز در مجلس، اصرار داشت که باکو نباید به فکر ضمیمه کردن استانهای آذری زبان ایران به خود باشد، بلکه باید بپذیرد که به عنوان بخش یکپارچه ای از قلمرو ایران در آید. او اظهار داشت که آذربایجان بخشی از قلمرو ایران بوده و باید به ایران بازگردد تا رویای آذربایجانی های ایران را واقعیت بخشد. وی همچنین باور داشت که «برنامه های تلویزیون بیگانه به دنبال تخریب هویت ایرانی، ملی و اسلامی ما از طریق اشاعه و ترویج شوونیسم زبانی هستند.»

برای اکثریت قاطع آذری زبان های ایران، اینکه تا چه میزان هویت ترکی، جزئی از هویت آذربایجانی باشد، کاملاً مشخص نشده است؛ از نظر اکثر آذری زبانها، هویت ترکی نسبت به هویت آذربایجانی در مرحله دوم قرار دارد. با وجود اینکه بسیاری از آذری زبانهای ایران در حمایت از ایران و زبان فارسی، پیشرو بوده و هستند و حتی برخی از آنها به منظور حفظ وحدت کشور، بکارگیری و انطباق زبان فارسی را برای تمامی اقلیت های قومی حمایت می کردند. اما آنها که از پدر و مادر آذربایجانی متولد شده بودند، خود را نه اینکه «فارسی» بلکه «ایرانی» محسوب می کردند؛ بسیاری از ناظران غربی معتقدند که تلقی هویت ایرانی توسط اعضای گروه های قومی ایران بیانگر نوع هویت

¹ Pidgin Azerbaijani

آنها و یا آسیميله شدن در قوم فارس بوده است. این گونه هویت فراقومی مکرراً در کتاب فوق مورد اشاره بوده است. به عنوان مثال: دانشجویان آذربایجانی که به نوشتن طومار و نامه سرگشاده می-پرداختند، بارها به هویت فراقومی خویش اشاره داشته اند. تلقی بسیاری از آذربایجانی ها از ایرانی بودن، مساوی زبان و فرهنگ قوم فارس نبود.

علی تبریولی در کتاب «مرزها و برادری: ایران و چالش زبان هویت آذربایجانی» آورده است: همیشه انتخاب زبان شاخص مورد اعتماد در مورد هویت و تقدّم آن نیست، ممکن است وابستگی عاطفی فرد به زبان، از شاخص های قومی هویت اولیه باشد؛ تصمیماتی که در مورد استفاده از زبان فارسی به جای زبان ترکی آذربایجانی اتخاذ می شد، با ملاحظاتی مورد بازبینی واقع می شد و هیچ وقت یک انتخاب عاطفی یا ایدئولوژیک صرف نبوده است. زبان اولیه هر فرد از شاخص های هویت اولیه محسوب می شود چرا که در جوامع چند قومیتی بسیاری از شهروندان در واقع چند زبانه هستند: مثلاً بسیاری از ترک های آذری زبان ایران، زبان ترکی را به عنوان زبان اولیه خود می پندارند، اما زبان فارسی را به عنوان زبان نوشتاری و خواندن محسوب می نمایند. در خانواده هایی که با سایر اعضای گروه های قومی ازدواج کرده اند، به رغم داشتن زبان مادری آذربایجانی به خاطر ارتباط با این افراد به زبان فارسی صحبت می شود و بدین ترتیب زبان مورد استفاده در این خانواده ها به فارسی تغییر می یابد؛ از دیدگاه ترک های آذری زبان هر فردی می تواند هم زبان حرفه ای (کاری) و هم زبان مورد استفاده در خانواده خود را داشته باشد. وسیله ارتباطی را می توان از طریق استفاده زبان اولیه، معین نمود. برای مثال: دو نفر که زبان اولیه مشترک دارند و در کنار آن زبان انگلیسی را هم می دانند، ممکن است «رایانامه»¹ را به زبان انگلیسی ارسال کنند، در حالی که در مکالمه تلفنی از زبان مشترک خودشان استفاده می کنند. بسیاری از مصاحبه شوندگان اذعان دارند که در بین مشاغل آذربایجانی در تهران، این سنت رایج است که سفارشات مشتری های آذربایجانی را به زبان ترکی آذربایجانی دریافت می کنند ولی این سفارش ها را به زبان فارسی می نویسند؛ چرا که آنها نمی-توانند به زبان ترکی آذربایجانی بنویسند و یا به نوشتن آن عادت ندارند.

بررسی وضعیت ترک های آذری زبان ایران نشان می دهد که هویت اولیه برای بسیاری از اعضای این گروه قومی واضح نیست. بسیاری از آذربایجانی های ایران که هم دارای هویت ایرانی و زبان ملی فارسی هستند و هم هویت آذربایجانی دارا می باشند، در مورد ارجح بودن یکی از آنها نظر خاصی ندارند؛ بسیاری از این افراد این هویت ها را همزیست می پندارند و خود را با آنها انطباق می

¹.E-mail

دهند. آذربایجانی های ایران توانایی ای همانند توانایی طبیعی کودکان برای چند زبانی از خود نشان داده اند که دوزبانه و دو فرهنگی هستند؛ آنها نشان داده اند که به طور همزمان قادرند به زبان های مختلفی سخن بگویند و در فرهنگ های متفاوت زندگی کنند.

احمد کردی، تئوریسین تبریزی و آذری زبان، تئوری زبان ترکی آذری یا زبان باستانی آذربایجان را ارائه می کند و طی آن با کشف چند روستای غیر ترک زبان در آذربایجان مدعی می - گردد زبان بومی آذربایجان، آذری یا لهجه ای از فارسی بوده که در دوران مؤخر در اثر حمله ترکان و مغولان، زبان ترکی به آنها تحمیل شده است.

در کتاب زنجان سؤزلری اشاره شده است که از نظر فعالان حرکت ملی آذربایجان، ملت ها دشمن یکدیگر نیستند، بلکه معضل عقیده برتری ملتی بر ملت دیگر است. دشمن ملت ترک و دیگر ملت های غیر فارس، ملت فارس نیست، بلکه اندیشه های برتری ملت فارس به دیگر ملت هاست. هرگونه شوونیسمی محکوم و مذموم است خواه از نوع فارسی باشد خواه از نوع ترکی! حرکت ملی آذربایجان بر اساس اعتقاد بر دموکراسی و برابری و برادری ملل استوار شده است.

نشریه ترک زبان «وارلیق» در شماره اول آن در سال ۵۸ در خصوص شوونیسم زبانی و هویت ملی چنین توصیف داده بود: هر فرد و جمعی در جهان حق تاریخی قانونی دارد تا فرهنگ، زبان . هویت خود را حفظ کند. مهم نیست این مردم چه ملت نسبت تاریخی و فرهنگی با دیگر مردم دارند. مردم ترک زبان آذربایجان همگام با سایر مردم ایران، تقدیر مشترکی داشته و باور فرهنگی و زبان مشترکی دارند؛ اما با این حال، هویت ملی واحد ایرانی، ویژگی و زبان مادری خاص خودش را داراست. مردم آذربایجان با وجود داشتن زبان و فرهنگ ملی ایرانی، حتی بیش از کسانی که پرچم اتحاد ملی را به اهتزاز در می آورند به ایران نیز وفادارند. مردم آذربایجان در موقع نیاز در انجام وظایف تاریخی و انقلابی خویش کوتاهی نکرده اند و این مردم غیور و دلاور تحت هیچ شرایطی شوونیسم زبانی را نپذیرفته و ملیت و زبان ملی خویش را بر ملیت و زبان قومی خویش مقدم می دانند.

۲-۲-۲ مروری بر مطالعات خارجی

بسیاری از مردم در انگلیس و آمریکا می‌پندارند که زبان انگلیسی باید زبان بین‌المللی باشد و افراد دیگر از یادگرفتن زبان بیگانه و به کار بردن آن در خارج از مرزهای کشور خود، اکراه داشته و انتظار دارند که افراد دیگر با زبان خودشان با آنها صحبت کنند؛ متأسفانه با وجود اینکه مردم امروزه بسیار مسافرت می‌کنند اما این امر بسیار رایج است. حتی در این زمینه، برخی از مردم به سؤالات و جوابها درباره زبانهای دیگر، فقط و فقط به دلیل تعصب آشکار، (به ویژه فرانسوی‌ها) پاسخ نمی‌دهند. در زندگی روزمره نیز، بعضی از افراد به کسانی که در مکانهای عمومی به زبانی غیر از زبان خود صحبت می‌کنند، باید با بدگمانی و خصومت می‌نگرند؛ یونانی‌ها، تمام کسانی که به زبانی غیر از یونانی صحبت می‌کنند، بیگانه می‌خوانند، فرانسوی‌ها می‌گویند اگر در خانه خودتی فرانسه صحبت کن. انگلیسی‌ها، توانایی صحبت کردن به زبان دیگر را یک نقص اجتماعی تلقی می‌کنند.

همه دوست دارند حامی تیم کشور خود باشند، یعنی، ما از ورزشکارانی که معرف شهر یا کشور ما هستند، توقع پیروزی داریم، حتی اگر آن ورزشکاران، ورزشکاران حرفه‌ای باشند که تنها برای پول بازی می‌کنند و حتی اگر کمتر از آنچه هستند ارائه کنند، همانطور که در بیشتر نقاط جهان در مورد ورزشهای حرفه‌ای صدق می‌کند؛ همچنین اینگونه می‌اندیشیم که هر آنچه ما با آن آشنایی داریم مثل آیین، کشور و البته زبان مادریمان، از بسیاری لحاظ، بهتر از آیین کشور و زبانهای دیگر هستند. بیشتر افراد تحصیل کرده، می‌پندارند که این امر نمی‌تواند واقعاً، درست باشد یعنی مادامی که آیین ما ممکن است بدتر از آیین‌های دیگر نباشد، پس واقع بینانه نیست که فکر کنیم آنها در واقع بهتر هستند. با این وجود، ما همه این احساس را داریم. اگر فکر کنیم که این امر درست است و آنرا زیر سؤال نبریم این حالت، «غرور» نامیده می‌شود؛ اما اگر فقط احساس کنیم که درست است و پا فشاری نکرده و اهمیت ندهیم در این صورت تعصب نامیده می‌شود. شوونیسم زبانی، این است که فکر کنیم زبان ما از بسیاری جهات، بهتر از زبانهای دیگر است. این حالت، بخصوص در کشورهای بزرگ یا کشورهای غالب از لحاظ سیاسی، یافت می‌شود، پس تعصب زبانی در میان چینی‌ها، ژاپنی‌ها، آلمانی‌ها فرانسوی‌ها و بخصوص در میان انگلیسی‌زبانان، رایج است.

حقیقت امر این است که هیچ زبان شناس تعلیم دیده‌ای، با چنین اظهاری که زبانی بهتر از زبان دیگر است موافق نیست. تمام زبانها، نیازهای متکلمان به آن زبان را برآورده می‌کنند و در

صورتی که زبانی این خاصیت را نداشته باشد، پس برای تأمین نیازها، واژگان یا ساختارهای زبانی را اختراع کرده یا از زبانهای دیگر قرض می گیرد.

تغییر زبانی، یک فرآیند پیش رونده است بیشتر به این دلیل که یک زبان می تواند نیازهای برخاسته از دنیای در حال تغییر را تأمین کند.

گاهی گفته می شود که یک زبان در برخی زمینه های خاص ، از زبانهای دیگر بهتر است. کاملاً آشکار است که زبان سرخ پوستی (اسکیمویی) به احتمال زیاد در توصیف انواع مختلف برف، نسبت به زبانی که فقط در مناطق گرمسیری و غیره صحبت می شود ، کارآمدتر است ، اما به این معنا نیست که زبانهای مناطق گرمسیری قادر به توصیف برف با جزئیات نیستند ، اما ممکن است برای رسیدن به مفهوم واقعی، به کلمات بیشتری احتیاج پیدا کنند.

به عنوان مثالی دیگر ، زبان انگلیسی ، به طور قابل ملاحظه ای در راه های مخاطب قرار دادن دوّم شخص در گفتار عادی ناقص است و فقط (you) به کار می برد. بیشتر زبانهای دیگر ، بسته به تعداد افرادی که مورد مخاطب قرار گیرند، جنسیت و احتمالاً وضعیت تأهل و میزان صمیمیت آشنایی شخص مورد مخاطب و غیره ، ضمایر متفاوتی به کار می برند؛ آیا این امر به این معناست که زبان انگلیسی ناقص است؟ مطلقاً نه، بلکه به این معناست که انگلیسی زبانان ، اگر بخواهند چنین مفاهیمی را در یک جمله منتقل کنند ، بایدچیز های دیگری غیر از ضمایر شخصی به کار ببرند. مثلاً برای ادای احترام ، از کلمه آقا یا خانم sir/ma'am استفاده می کنند. که در این صورت کلمه you جنسیت دوم شخص را نیز منتقل می کند. کلمات زیادی هستند که روابط صمیمی بین افراد را بیان می کنند. کلمه honey «عزیزم» برای این منظور رایج ترین کلمه در آمریکاست ، که تعداد نیز در صورت تمایل با بیان واژه (همه شما) به راحتی منتقل می شود. گاهی نیز گفته می شود که یک زبان ، بسیار «زیباتر» از زبان دیگر است؛ زبان ایتالیایی، به خاطر برتری آوایی برجسته اش برای تاثیر موسیقایی (اوپرا) طبیعی تر است در حالی که زبان انگلیسی با برجستگی صامتی ، برای اوپرا مناسب نیست. (مثلاً Horse-Hockey-Puck، حسن تعبیر عامیانه برای فضولات اسب است.) دلیل اینکه واژه اوپرا، ایتالیا را تداعی می کند ، این است که ایتالیایی ها آنرا اختراع کرده اند و بخشی از فرهنگ آنها محسوب می شود. و این بدین معنا نیست که زبانهای دیگر از نوشتن اوپراهای عالی عاجزند: شاهکارهای موزات به آلمانی و چایکوفسکی به زبان روسی را تصور کنید که هم زبان آلمانی و هم روسی به همان اندازه برجستگی صامتی دارند که زبان انگلیسی دارد. در واقع، زبان آلمانی، به ویژگی

چاکنایی «گلوبی» آن مشهور است. با این وجود «شیلر» و «تیهوون»، قادر به ساخت نث نهم بتهوون بودند.

تکنیک های ادبی یک زبان - به ویژه در شعر - به خاطر تفاوت در ابزار و شیوه هایی که زبانهای مختلف برای شکل دادن کلمات و عبارات استفاده می کنند، تا حد زیادی، با هم متفاوت اند مثلاً در زبان انگلیسی، بیشتر تکیه هجایی مطرح است تا آهنگ، و خوشه های صامتی سخت و کلمات چند سیلابی زیادی دارد. این امر متکلمان به زبانهای دیگر را برای گفتن و استفاده از آهنگ به جای استرس (تکیه) را سخت کرده و بیشتر به کیفیت تأکید میکند تا خوشه های صامت ها.

هر چند این موارد، تفاوت های کیفی نیستند، بلکه تفاوت در روش هایی است که زبانها به کار می برند تا از شعر و گونه های دیگر ادبیات یک زبان که پله های هنر و فضیلت را فراتر از فضیلت زبان متکلمان غیربومی آن ارتقا می دهد و اغلب نمی توان آنها را واقعاً ترجمه کرد، قدر دانی کند اما این بدین معنا نیست که دستاوردهای ادبی در هر زبان خاصی بهتر از زبان دیگر است. بلکه فقط به این معناست که تمام زبانهای بشری، با ارزش بوده و باید آنها را حفظ کرد.

آنچه که اغلب در مورد زبان انگلیسی ادعا می شود این است که این زبان به خاطر وجود دامنه واژگانی وسیع، به زبانهای دیگر برتری دارد. فرهنگ لغات جامع انگلیسی حاوی میلیونها لغت است در حالی که بیشتر زبانها ممکن است تنها چند هزار لغت داشته باشند؛ با این وجود، برای مکالمه مؤثر به زبان انگلیسی بیش از هزار لغت احتیاج نیست؛ بقیه واژگان، فقط کلمات غیر کلیدی و بیشتر فنی هستند که در موارد و موقعیت های تخصصی به کار برده می شوند. همچنین حقیقت این است که متکلمان بومی نیز بیشتر کلمات زبان خود را نمی شناسند، اگر چه یک لغت بیشتر به عنوان علامت اطلاعاتی یا آموزشی به کار برده می شود (که از این جهت متکلمان بومی وقت زیادی را در مرکز آموزشی برای وسیع کردن دامنه لغت خود، صرف می کنند). زبان انگلیسی، دامنه لغاتی گسترده خود را بیشتر از راه قرض کردن کلمات، به دست آورده است، کاری که تمام زبانها انجام می دهند. در نتیجه، زبان انگلیسی خالص وجود ندارد - زبان انگلیسی ترکیبی است از زبانهای فرانسه، لاتین، یونانی، آلمانی، هلندی، نروژی و تقریباً همه زبانهای دیگر.

به طور خلاصه می توان گفت که تمام زبانهای بشری، محصول نهایی تاریخچه طولانی هستند- با قدمت یکسان برای هر زبان - چرا که همه زبانها به اولین سیر تکامل گفتار بشر، بر می-گردند. بنابراین ، همه زبانها ، به یک اندازه ، مؤثر ، زیبا و انسانی هستند. البته به این معنا نیست که یادگیری زبان انگلیسی، فکر خوبی نیست. زبان انگلیسی بنا به دلایل مربوط به تاریخ و نه برتری ذاتی دیگری، گذر نامه تابعیت جهانی است.

۲-۲-۱ شوونیسیم زبانی در هند

اینگونه نیست که هند به اندازه کافی به وسیله تقسیمات و خطوط غیر طبیعی تبعیض بر اساس فرقه مذهبی و دین ، تقسیم نشده باشد اما هند باید با مفهوم تعصب زبانی که به آن کم تر پرداخته شده اما به اندازه تبعیض های مذهبی و دینی قدمت دارد، نیز مجادله کند. به طور شگفت آوری ، یک زبان به تنهایی مسئول این نیست که اشکال متعددی از شوونیسیم زبانی بر اساس زبان در هند وجود دارد، اما یک مجموعه فکری که متمایل به پذیرفتن تغییر و آزادی نیست ، علت واقعی این حالت است.

انواع مختلف تعصب در هند به این شکل است:

(۱) تعصب نسبت به زبان انگلیسی

بریتانیایی ها، کسانی بودند که این تعصب را آغاز کرده و آنرا در طول سلطه ۲۰۰ ساله خود افزایش دادند. آنها برای تحکیم و تحمیل برتری خود نسبت به ما بومی ها (همانطور که آنها ما را به این نام می خوانند) و از این رو ، تسلط بر ما ، برتری فرهنگی خود و همراه آن برتری به اصطلاح زبان انگلیسی را ایجاد و اشاعه کردند.

این تصور بسیار غلط در اذهان نخبگان تحصیل کرده هند، ریشه دواند، کسانی که این تصور را تحت عنوان تعصبی که افراد را از لحاظ با سواد بودن یا نبودن فقط و فقط بر اساس اینکه انگلیسی می دانند یا نه ، متمایز می کند، تا به امروز ادامه داده اند، این موقعیت به حدی وخیم شده است که فرد باید حتی در زبان انگلیسی آنقدر روان و خبره باشد تا خود را در نظر نخبگان تحصیل کرده هند، در زمره با سوادان قرار دهد.

از طرف دیگر، سیاست نیز نقش مهمی در شوونیسم زبانی در هند ایفا می کند. جنبه دیگر تعصب به زبان انگلیسی، همان چیزی است که سیاستمداران انجام می دهند؛ همان سیاستمدارانی که فرصت ارتقاء صلاحیت های شغلی را در افراد معمولی از طریق فراگیری زبان انگلیسی انکار می کنند، فرزندان خود را به بهترین و متمایز ترین مدرسه های زبان انگلیسی می فرستند و این بدترین نوع تبعیض قائل شدن است که می توان با آن مواجه بود.

(۲) تعصب راجع به زبانهای منطقه ای:

نوع دیگری از تعصب در هند بر اساس برتر قلمداد کردن زبان مادری خود نسبت به زبان های دیگر مثل انگلیسی، هندی یا هر زبان دیگری است.

سیاست های بومی جنوب هندوستان (دراویدی)، تا حد مشخصی از مفهوم ادعای برتری فرهنگی خود از طریق ادعای برتری زبانی شان، استفاده می کنند. آنچه که در ایالت کارناتاكا اتفاق می افتد، مثالی از این دست است که به گونه ای که متعصبان (Kannada) کانادایی هر گونه وجود زبان انگلیسی که یادگار سلطه بریتانیا قلمداد می شود را حتی با تغییر نام Bangalore به Bengalooru، از بین می برند.

این حالت، فقط به یک زبان به تنهایی، بستگی ندارد و ممکن است متعصبان هندی نیز در آن دخیل باشند. در رابطه با انگلیسی من دوست دارم این نکته را اضافه کنم که زبان انگلیسی، فقط به عنوان ابزاری برای رسیدن به ترقی بیشتر از صلاحیت های شغلی نسبت به دیگران است که به سود اقتصادی ختم می شود. بیشتر افراد، فقط به دلیل ارتقاء چشم اندازهای شغلی یا رفتن به خارج از کشور، زبان انگلیسی را یاد می گیرند نه صرفاً برای خواندن شکسپیر و انگلیسی شدن.

زبان به عنوان تجسمی از هویت فرهنگی و اجدادی تلقی می شود و همین الان نیز به نظر می رسد که گویی تعصب زبانی، تهدیدی برای هند محسوب نمی شود اما زمانی که تعصب با دیگر اشکال تبعیض آمیخته شود و اگر تعصب زبانی به تعصب براساس فرهنگ تبدیل شود، در آن صورت، معتقدم که پتانسیل پاره کردن تار و پود جامعه هندی ها را خواهد داشت.

۲-۲-۲-۲ شوونیسیم زبانی در سایر نقاط جهان

فرانسوی ها از آلمانی ها متنفرند، آلمانی ها از لهستانی ها، ایتالیایی ها از یوگوسلاوها، مردم آفریقای جنوبی از هلندی ها .

The Merry Minuet, Kingston Trio, circa 1960

یکی از جنبه های کمتر جذاب هویت قومی و زبانی ، رابطه آن با عدم قبول بیگانگان است . بیشتر زبانها ، افرادی را معرفی می کنند که به طور متقابل همدیگر را می فهمند. مثل «متکلمان» یا (مردم) – افرادی که به نظر به زبانهای غیر قابل فهم صحبت می کنند، بر چسب «دیگران» یا «یاوه گوین» را می گیرند.

در ادامه چند مثال خواهد آمد. یونانیان باستان برای استهزاء کسانی که زبانشان غیر قابل فهم است یعنی کسی که به زبانی غیر از یونانی صحبت می کند، از واژه تقلید آوایی شده **babblers** یا **barbaroi** استفاده می کنند؛ این واژه به صورت **barbarous** و با همان معنی ، وارد زبان لاتین شده است و واژه های «بیگانه» **barbarians** , **barbarons** را برای ما به ارث گذاشته اند، چینی ها ، به قبایل جنوبی مایو و موسو در چین ، نام «بیگانگان جنوبی» و «بیچاره ها» را داده اند. چرا که زبان و سخن آنها را نمی فهمند. اسلاوی ها ، نام (Nemet) (گنگ یالال) را به همسایگان آلمانی خود، داده اند.

این نظریه که زبان گروهی ، برتر از زبانهای دیگران است، متداول شده و دلایل بی شماری در دفاع از این فرضیه شوونستی، حمایت می کنند. یک زبان ممکن است به عنوان قدیمی ترین، منطقی ترین ، آوایی ترین یا زبان خدایان تلقی شود؛ برخی از این ادعاها ، کاملاً نامعقول هستند. J.G.Becanus، نویسنده آلمانی قرن شانزدهم بر این عقیده بود که زبان آلمانی برترین زبان است چرا که آدم در بهشت به این زبان صحبت می کرد. خوشبختانه او ادعا کرد که ، این امر متأثر از سقوط اخیر برج بابل نیست چرا که آلمانی های باستان (Cimbrians) در ساخت این برج، سهم نبودند. Becanus به ما می گوید که خداوند، بعدها موجب شد که تورات از زبان اصلی ولی منسوخ شده امروزی آلمانی به زبان عبری ترجمه شود.

زبانها مستعد نسبت دادن جنبه های منفی به جریانهای بیگانه هستند. در زبان انگلیسی، ما مرخصی بدون اطلاع و غیرموجه را «مرخصی فرانسوی»¹ می نامیم. فرانسوی ها نیز با اصطلاح «مرخصی انگلیسی» تلافی می کنند. نروژیها و ایتالیایی ها نیز به فرانسوی ها پیوسته و آنرا مرخصی انگلیسی می نامند.

اصطلاحات خارجی که به زبان انگلیسی اشاره می کنند، تصویری لحظه ای از نگرش ها نسبت به افراد انگلیسی زبان ایجاد می کند و به نظر می رسد که صداقت انگلیسی زبانان را مورد تردید قرار می دهد. در فرانسه «کلاهبرداری از کسی»، *anglaisier quelqu'un* گفته می شود و فرانسوی ها و ایتالیایی ها به آن «کلاهبرداری آمریکایی» می گویند.

در کشورهای صربی - کروات، اصطلاح *prawiti se Englez*، (مثل یک انگلیسی رفتار کردن) ترجمه می شود یعنی طوری رفتار کنی که گویی هیچ مشکلی نیست و همه چیز خودبه خود درست خواهد شد.

افراد بیگانه، برای فساد و شرارت در میان ما، سزاوار سرزنش اند. در این مورد، هیچ مثالی، به اندازه بیماری سیفلیس، مفید نیست. ایتالیایی ها آنرا به فرانسوی ها نسبت داده و به آن *Mal francese* می گویند؛ فرانسویها ورق را به نفع خود برگردانده و به آن *Mal de Naples* می گویند. آلمانی ها نیز، فرانسویها را هدف قرار داده و *Franzosen böse Blattern* می گویند. یعنی (آبله وحشتناک فرانسوی). انگلیسی ها آنرا *French pox* یا بیماری فرانسوی می نامند و به تاسی ایجاد شده از این بیماری «تاج فرانسوی» می گویند. روسی ها، لهستانی ها را مقصر دانسته و آنها نیز به نوبه خود، آنرا بیماری آلمانی می نامند. و هلندیها بیماری اسپانیایی می نامند. (*Spaensche Pokken*) هر چه به سمت شرق یعنی هند، چین و ژاپن می رویم، این بیماری پرتغالی نامیده می شود و تعجب آور نیست که نزد مردم ترکیه، مسیحیان را مسئول آن می دانند، در نهایت در قرن شانزدهم این بیماری سیفلیس نامیده شد که به نظر دارای جاذبه جهانی بود؛ این واژه از نام یک چوپان سیفلیسی افسانه ای در شعر *Syphilis, sive Morbus Gallicus* از شاعر ایتالیایی *Girolamo Fracastoro* گرفته شد. این افسانه، داستان چوپانی به نام سیفلیس را نقل می کند که کفرگونی های او، خدای خورشید را آنقدر عصبانی کرد که سیفلیس بیچاره را به این بیماری مبتلا کرد.

¹. French Leave

شوونیسیم زبانی این نکته را بیان می کند که زبان مادری نه تنها از طریق نفوذهای بیگانه آلوده می شود بلکه زبانهای بیگانه هم در این آلودگی دخیل هستند.

شخصی در هند می گفت: «او مرخصی فرانسوی گرفته است» این شخص که نمی دانست چرا انگلیسی زبانان رفتن به مرخصی بدون اجازه و بدون اطلاع را مرخصی فرانسوی می نامند، حتماً دانستن این نکته که فرانسوی زبانان نیز چنین مرخصی را «مرخصی انگلیسی» می نامند، برایش جالب می بود.

بیشتر اصطلاحات و واژه ها در انگلیسی عامیانه و محاوره ای و به خصوص واژه هایی که حول و حوش محور نادرستی و زشتی می چرخند پیشوند «موزیانه» فرانسوی را می گیرند فرانسوی ها نیز با دادن ویژگی های منفی به شاید بسیاری از توصیفات و انگلیسی نامیدن آنها، تلافی می کنند. مثلاً در فرانسه برای «کلاهبرداری از کسی» از اصطلاح «معامله انگلیسی» استفاده می شود.

اگرچه قرنهای نزاع برای برتری جغرافیایی - سیاسی در اروپا و رقابت فرهنگی میان کشورها، در ریشه ی این خصومت زبانی قرار دارند اما اینگونه جوک ها می توانند در زبان های دیگر نیز به نام زبان انگلیسی تمام شود.

اینگونه برچسب های خفت بار به رفتارها، جز ترویج شوونیسیم زبانی چیز دیگری نمی تواند باشد: مثلاً، اسپانیایی زبان های کلمبیا، برای تظاهر کردن از اصطلاح *play the Englishman*، کشور همسایه یعنی بولیویا از اصطلاح *to play the Italian*، و در بقیه کشورهای اسپانیایی زبان از اصطلاح *to play the Sweden* استفاده می کنند.

داستان اغراق شده و باور نکردنی در این مورد «داستان چینی ها» ست. کلمه ی انگلیسی «barbarian» از کلمه ی لاتین *barbarous* که ریشه در آن کلمه ی *barbaoi* است، نشأت می گیرد. مردم هندوستان با ۱۷ ایالت دارای زبان جداگانه و تقریباً ۱۰۰ زبان زنده و بیش از ۱۷۰۰ گویش، نسبت به تمایل برای ادای سخنان تحقیر آمیز درباره ی کسانی که دیگران زبان آنها را نمی فهمند، بیگانه نیستند؛ به علاوه همین هندیها در خارج از کشور، به تلخی از اینکه چرا دانش فوق العاده ی آنها درباره ی زبان انگلیسی فقط به خاطر لهجه شان مورد ظن قرار می گیرد، گله دارند. یعنی به خاطر اینکه آنها به زبان دیگر ی صحبت می کنند.

دانشمندان و زبان شناسان که بر روی نژاد مطالعه می کنند، چنین ضدیت ها یا خصومت- های زبانی را مورد بررسی قرار داده اند. Mario Pei در کتاب «داستان زبان»، بیان می کند که: برای کسی که تنها یک زبان می داند، مطالب و ایده ها با واژه های مخصوصی که برای توصیف آنها در زبانی که او میداند به کار می رفته، یکسان و جداناپذیر هستند. از این رو، او متکلمان به زبان های دیگر را چیزی کمتر از یک انسان یا حداقل، بیگانه و یا متجاوز به دنیای خود تلقی می کند.

دایره المعارف زبان بیان میکند که «این مفهوم که زبان فردی نسبت به زبان دیگران برتر است، رایج است اما دلیل این برتری، بسیار متغیر است» یک زبان ممکن است به عنوان قدیمی ترین یا منطقی ترین یا زبان خدایان و یا راحت بودن در تلفظ و حتی بهترین برای خوانندگی تلقی شود.

آن شخص هندی همچنین ابراز داشت روز دیگری که داشتم سریال تلویزیونی محلی تامیل «زبان هند جنوبی» را تماشا می کردم، به خاطر به کار بردن کلمات انگلیسی فراوان در مکالمات آنها، شگفت زده شدم؛ احساس کردم که گویش جدیدی از شیوه ی سنتی مکالمه، به وجود آمده است با این وجود، دولت برای اقلامی مثل تلفن، گیرنده های تلویزیون، کامپیوتر، اتوبوس و امثال آنها، کلمات خیالی و قلمبه ای را به زبان تامیل ابداع کرده است که عموم مردم از استفاده از این کلمات سرباز می زنند.

مردم ناحیه کانادا (kannada)، تصور می کنند که زبانشان بوسیله ی زبان های برجسته تر، محو شده است اما در واقع، اینگونه نیست. مردمی که در این ناحیه مقیم هستند، حداقل برای کاربرد شفاهی و برای مکالمه با کسانی که زبان دیگری نمی دانند، زبان بومی آنها را یاد می گیرند. زمانی یک آگهی در کانادا دیدم و از عابری پرسیدم که این آگهی چه محتوایی دارد؛ این عابر بی ادب چیزهایی زیر لب زمزمه کرد که مردم برای یادگیری کامل زبان محلی، خود را به زحمت نمی اندازند، اما با این وجود، او با بی میلی محتوای آگهی را برای من ترجمه کرد، قرار بود جلسه ای عمومی تشکیل شود که از یکی ادیبان مشهور کانادا، تقدیر شود. هرچند آن شخص نتوانست زمان برنامه ریزی شده ی جلسه را ترجمه کند چرا که اعداد عربی استفاده نشده بود و از اعداد بومی استفاده شده بود که آن شخص با آنها آشنا نبود؛ به خاطر اشتیاق برای تقویت زبان بومی، از زبان انگلیسی اجتناب میکنیم اما این زبان به عنوان یکی از ۲۳ زبان رسمی هند در قانون اساسی قرار گرفته است. کارناتاکا دستورالعملی را از ضابطه ۱ به زبان انگلیسی ارائه کرده است که این موضوع موجب نارضایتی گویشوران متعصب شده است. چنین درگیری هایی نسبت به سایر زبان ها به این دلیل است که مردم

از زبان انگلیسی، هندی یا غیره که به نظر معتبرتر بوده یا شاید فرصت های شغلی بیشتری ایجاد کرده و یا در محاوره راحت ترند، احساس خطر می کنند.

زبان، تجسمی از هویت فرهنگی و اجدادی یک فرد است و مردم دوست دارند زبان مادری خود را غیورانه حفظ کنند. به نظر نمی آید که متعصبان زبان از این نکته آگاه باشند که اگر سود اقتصادی نبود، مردم خود را برای کسب مهارت در زبان دیگری به زحمت نمی انداختند؛ آنها فراموش می کنند که آموزش زبان انگلیسی فقط با استفاده از زبان مادری که هر کودکی از دوران طفولیت آنرا فرا می گیرد، امکان پذیر است.

از زمان انقلاب فرانسه، بیشتر تفکرات سیاسی غالب غرب، اجتماع زبانی - قومی هر فرد را به مثابه هویت جمعی اولیه آن فرد یا ملت می دانند. با این وجود بسیاری از مردم خصوصاً در کشورهای غیر اروپایی، واحد هایی غیر از اجتماع زبانی - قومی خود را به عنوان موضوع هویت اولیه خود ترجیح می دهند؛ مثلاً گروه های منطقه ای شامل تاجیک ها و ازبک ها در تاجیکستان، بسیاری هویت های دیگر را بر هویت قومی مقدم می دارند. (برنداشیف، ۱۳۸۵: ۳۲)

پس از تأسیس اتحاد جماهیر شوروی سابق، مسکو سعی در بسیج ملل غیر روس در راستای ترویج و توسعه زبان روسی نمود. اتحاد جماهیر شوروی سابق، طرفدار گسترش آثار ادبی صرفاً به زبان روسی بود و کلیه آثار علمی - ادبی و فرهنگی اقلیت های قومی دیگر را کم اهمیت جلوه داده و موجبات گرایش های مردم شوروی فارغ از قومیت هایشان را به سوی زبان روسی فراهم می نمود. (همان، ص ۸۶)

راجو بروبیکر ادعا می کند که سیاست شوروی در یکپارچه سازی قومی و زبانی در ساختارهای کشوری و بر مبنای ملیت و جابجایی ملی گرایانه به عنوان اصول ارگانیک زبانی و اجتماعی از سطح بالای کشور تا سطح زیرین آن، نداشته است؛ این در حالی است که در همان زمان هیچ کاری برای قانونمند کردن آنان در سطح کشوری و به طور کلی انجام نداده باشند. (همان)

علی رغم محدودیتها، سانسورها و فشار های شدید از سوی دولت شوروی سابق در جهت روسیزه کردن جامعه، در دوران شوروی سابق، زبان و هویت اقلیت های آذربایجانی، ازبکستانی، تاجیکستانی و غیره از سوی بیشتر این اقوام محافظت گردید و آثار ادبی، عمده ترین وجه انعکاس دهنده زبان و هویت ناسیونالیستی این قومیت ها بود.

طی دهه ۸۰ میلادی، آذربایجانی های شوروی سابق شاهد تجربیات مختلف تاریخی بودند و شرایط و عوامل متفاوتی در بسط و گسترش زبان ترکی آذربایجانی و هویت آذربایجانی تأثیر داشته اند. گرایش به گسترش زبان و هویت ملی آذربایجانی طی اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ میلادی به طور فزاینده ای ر آذربایجان شوروی نمایان گشت. در این دوران اکثر آذربایجانی های شوروی به زبان و هویت مجزایشان تأکید داشتند. اواخر دهه ۸۰ میلادی، گروههای اجتماعی و فرهنگی مختلف، از ترک گرایی و زبان ترکی به عنوان مؤلفه اصلی هویت خویش، بهره گرفتند؛ همین گرایش ها و تمرکز گرایی زبانی پایه و شالوده شکل گیری شوونیسم زبانی در منطقه آذربایجان شوروی سابق گردید. (همان، ص ۱۳۷)

این نکته را باین مدنظر داشت که پیش از گلاسنوست^۱ (فضای باز سیاسی)، اکثر آثاری که به بررسی مسأله هویت آذربایجانی می پرداخت، به زبان ترکی آذربایجانی و آثار اندکی به زبان روسی منتشر می شدند و حفظ شأن و جایگاه زبان ترکی آذربایجانی به مسأله ای مهم در آذربایجان شوروی تبدیل شده بود. بسیاری از آثار و محصولات فرهنگی سده سوم به بعد، عنوان آذربایجانی به خود گرفته بودند و این تأکید بر زبان ترکی آذربایجانی و آذربایجانی بودن، نشان دهنده تاریخ کهن آذربایجان در کنار پیوند های اساسی بین آذری زبان ها مجزای آنها در دوران اخیر بود. لازم به ذکر است که در بحبوحه این تغییرات و تحولات اجتماعی و ادبی متأسفانه، گروه های رادیکال و افراطی فرصت مناسبی یافتند تا به نشر و گسترش افکار شوونیستی خود پیرامون زبان ترکی آذربایجانی و آفرینش گذشته ای آرمانی و موهوم پردازند و طرفدارانی ولو اندک به خود افزودند.

سازمان غیر دولتی «چنلی بئل» در بهار ۱۹۸۷ تأسیس شد که فعالیتش را در مورد تحقیق و ترویج زبان و تاریخ دقیق آذربایجان و شوروس سابق متمرکز کرده بود. در بسیاری از مقالات منتشر شده در این دوره، مطالعه و بررسی مهم زبان ترک آذری و آذربایجانیها در مورد پیشرفت کلیه رشته های علمی در ادوار مختلف تاریخی بررسی شده بود. محققین ترک زبان در آذربایجان شوروی سابق، پژوهش های خویش را در مورد زبان و رشته قومی در جهت ارائه تصویر از هویت بحران دیرین خویش ادامه دادند. به ظاهر، نویسندگان در تلاش بودند تا با بهره گیری از منابع ایرانی، سابقه زبان ترکی آذربایجان را به سده های ۱۱ و ۱۲ برسانند. روشنفکران آذربایجانی با تکیه بر خاستگاه قومی مردم آذربایجان در تلاش بودند تا هویت مجزای آنها را ثابت کنند. (همان، ص ۱۴۱ و ۱۴۲)

1. Glasnost

در نوامبر ۱۹۸۹، نتایج تحقیق در مورد منشأ نام آذربایجان از سوی one master center که از طرف انستیتو آموزش آذربایجان تأمین شده بود، اعلام شد. در این تحقیق عنوان شده بود که زبان ترکی آذربایجانی در سده چهارم و پنجم رواج یافته در حالیکه به غلط این تاریخ سده دوازدهم اعلام شده بود. تلاش برای حفاظت از شأن زبان ترکی آذربایجانی در این جمهوری به یکی از مسائل مهم و اولیه و حیاتی دوران اولیه گلاسنوست تبدیل شده بود. «آنار» رئیس اتحادیه نویسندگان آذربایجان در سال ۱۹۸۷ بیان کرده بود که: «واقعیت این است که تاکنون توجه در خور شأن به زبان ترکی آذربایجانی که زبان ملی این سرزمین است، نشده است. این نکته را خاطر نشان می‌کنم که در حالیکه نویسندگان روسی پیرو من برای پالایش و حفاظت زبان روسی تلاش می‌کنند، چرا که نویسندگان ملی نسبت به این مسأله اهمیت کمتری قائل می‌شوند. ادبیات، اصطلاح‌شناسی و جایگاه اجتماعی این زبان‌ها بسیار محدود شده و خطر در مورد سرنوشت زبانها توسط روشنفکران ملی احساس شده است.» (همان، ص ۱۴۲)

آیین مهداف طی مقاله ای در روزنامه «آذربایجان گنجلی» به صراحت از خانواده‌هایی که فرزندان‌شان را به مدارس روسی زبان می‌فرستند، انتقاد کرده بود چرا که سیستم آموزشی این مدارس از روسیه اقتباس شده بود. وی در این مقاله از وهاب زاده نقل قول کرده بود که هر کس زبان مادریش را نداند، نباید وی را به کار گماشت. نیاز به آموزش زبان‌های فارسی و عربی در مراحل اولیه گلاسنوست و جمهوری آذربایجان بیان شده بود؛ این نیاز بیشتر برای ایجاد ارتباط مجدد با مسلمانان به خاطر جنبه‌هایی از هویت بیان شده بود و نه به خاطر جنبه‌های مذهبی این زبانها. مجله «آذربایجان معلیمی» از تمایل آموزش و پرورش برای تدریس زبان‌های عربی و فارسی در برخی مدارس ابتدایی خبر داده و دلیل آن را رابطه این زبان‌ها با موقعیت جغرافیایی و تاریخی و همچنین وضعیت زبانی آذربایجان اعلام کرده بود. (همان، ص ۱۴۳)

بحث مهم دیگری که هویت‌های مختلف آذربایجانی را آشکار ساخت، استفاده از الفبای آذربایجانی برای نوشتن بود. در آغاز، بسیاری از زبان‌شناسان، مورخان و روشنفکران طرفدار آموزش زبان آذربایجانی به الفبای عربی در این جمهوری بودند و استفاده از الفبای لاتین در سال ۱۹۲۴، و کریل در سال ۱۹۴۰ را مورد انتقاد قرار دادند؛ ضیاء بنیاداف طی مقاله ای در مجله «علم و حیات» حذف الفبای عربی را یکی از وخیم‌ترین ضربه‌های تحمیلی به فرهنگ آذربایجان شورووی اعلام کرد و خواستار آموزش این الفبا در دانشگاه‌ها و حتی الامکان در دبیرستانها شد. در مقابل، عزیز میر احمداف، کاندیدای عضویت در آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، جایگزینی الفبای کریل به جای

الفبای لاتین را مورد انتقاد قرار داد چرا که به نظر وی لاتین، کلیه ملزومات زبان ترکی آذربایجان را برآورده می کند و در این حال از آموزش الفبای عربی برای ایجاد رابطه با آذربایجانی های ایران حمایت می کرد. (همان)

از نظر میر احمداف «استفاده از الفبای عربی مکاتبات را تسهیل کرده و تبادل نظر با اقوام و برادرانمان را در آن سوی آراز (آرس) آسانتر می کند». در نوامبر ۱۹۸۸ تظاهراتی در باکو برگزار شد که یکی از دلایل بروز این تظاهرات، تغییر الفبا در زمان غلبه شوروی بر جمهوری دموکراتیک آذربایجان بود؛ تظاهرکنندگان از تغییر الفبای این جمهوری از عربی به لاتین و سپس به کریل شکوه داشتند، چرا که این تغییران باعث شده بود که تعداد اندکی از آذربایجانی ها قادر به خواندن کتابهای چاپ شده طی قرن اخیر نباشند و حتی نتوانند نوشته های روی سنگ اجدادشان را بخوانند.

۱-۲ پایه های نظری تحقیق

۱-۳-۲ زبان

زبان برخلاف سادگی ظاهری خویش به صورت های مختلفی تعریف و توصیف شده است، البته تنوع این تعاریف به این دلیل است که هر یک به جنبه ای خاص از زبان پرداخته اند؛ از جمله این تعاریف می توان نمونه های زیر را بیان کرد:

زبان پدیده ای است اجتماعی که زمان پیدایش آن به زمان شکل گرفتن نخستین اجتماعات انسانی بر می گردد. در واقع، زبان یکی از ضرورت های زندگی اجتماعی است و به کارگیری آن یکی از ویژگی های انسان اجتماعی به شمار می رود (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱)

زبان به گفته زبان شناسان، نظامی است ساخته شده از نشانه های آوایی که به کار ارتباط انسانی و انتقال پیام می آید (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

زبان وسیله انتقال افکار و بیان احساسات افراد جامعه است (باطنی، ۱۳۸۵: ۱۰).

زبان دستگاهی است نظام یافته از علائم آوایی که ارزش آن‌ها به وسیله اجتماع تعیین شده است و گوینده و شنونده برای ایجاد ارتباط بین خود از ارزش قراردادی این علائم استفاده می‌نمایند (باطنی، ۱۳۸۰: ۱۴).

۲-۳-۲ زبان شناسی

زبان شناسی امروز علمی است مانند همه علوم دیگر، دارای اصول و قواعد و روش‌هایی مبتنی بر مشاهده، تجربه و استقراء، براساس ملاک‌های صوری و عینی. قطعیت علمی بسیاری از دستاوردهای زبان شناسی در قرن حاضر آن را به مرز «علوم دقیق» نزدیک کرده است (نجفی، ۱۳۵۸: ۱۰).

زبان شناسی علم مطالعه زبان به عنوان یک ابزار ارتباطی است. زبان‌شناسی در دل خویش در بردارنده حوزه مطالعاتی متعددی از قبیل آواشناسی، واج‌شناسی، نحو و معنی‌شناسی است (ریچاردز، ۲۰۰۲: ۳۱۲)

زبان شناسی به مطالعه‌ی زبان انسان می‌پردازد، زبان به گفته‌ی زبان‌شناسان نظامی است ساخته شده از نشانه‌های آوایی که به کار ارتباط انسانی و انتقال پیام می‌آید؛ بنابراین تعریف زبان اولاً سرشتی آوایی دارد و ثانیاً نقش ارتباطی دارد. ولی زبان انسان بجز نقش ارتباطی خود، نقش‌های مهم دیگری نیز دارد (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۹۶)

بررسی‌های زبانی همانند پژوهش‌های دینی و ادبی، از زمره کهن‌ترین و پرسابقه‌ترین مشغله‌های فکری آدمی بوده است و پیشینه این بررسی‌ها به پیش از تاریخ یعنی به پیش از پیدایش خط بازمی‌گردد (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۹۸)

۲-۳-۳ جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی اجتماعی

در حوزه مطالعاتی جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی اجتماعی از حوزه‌های بین‌رشته‌ای هستند که به مطالعه زبان و اجتماع و تاثیرات آن‌ها بر یکدیگر می‌پردازند. برخی از صاحب‌نظران جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی اجتماعی را دو رشته جداگانه می‌انگارند در عین حالی که گروهی

دیگر به دلیل همپوشانی های گسترده در موضوعات مطرح در آن ها سعی دارند که این دو حوزه را یکی در نظر بگیرند. در ادامه به بررسی نظرات مختلف در ارتباط با این دو حوزه می پردازیم.

اصطلاح جامعه شناسی زبان عموماً برای بررسی ارتباط بین زبان و جامعه به کار می رود. این رشته گسترده ای است که به واسطه تعامل زبان شناسی با شماری از رشته های علمی و تحصیلی دیگر بوجود آمده است. این رشته به واسطه مطالعه زبان و فرهنگ، ارتباط عمیقی با علم مردم شناسی دارد؛ و همچنین با جامعه شناسی نیز به علت بررسی نقشی که زبان در سازماندهی گروه ها و نهادهای اجتماعی دارد، ارتباط نزدیکی دارد؛ این رشته بویژه با عطف به اینکه چگونه طرز تلقی ها و ادراکات بیان می شود و اینکه چگونه رفتارهای درون گروهی و برون گروهی مشخص می شوند، به جامعه شناسی اجتماعی مرتبط می شود (یول، ۱۳۸۵: ۲۸۷)

از نیمه قرن بیستم مسائل اجتماعی نیز مورد توجه زبان شناسانی مانند لباو و فیلمن قرار گرفت و دامنه و قلمرو پژوهش های اجتماعی زبان به سرعت گسترش یافت. مسائل بسیار متنوع و مهمی مانند زوال و مرگ زبان ها، زبان و فرهنگ، زبان و قدرت، گوناگونی زبان، دو زبانگی، برنامه ریزی زبان، ارتباط زبان و قومیت، ملیت، هویت، طبقه اجتماعی و غیره در قلمرو شاخه ای از زبان شناسی قرار گرفت که با نام های زبان شناسی اجتماعی یا جامعه شناسی زبان شناخته می شود (مدرسی، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

ترادگیل معتقد است زبان شناسی اجتماعی آن رشته از زبان شناسی است که با زبان به عنوان پدیده ای فرهنگی و اجتماعی سروکار دارد. زبان شناسی اجتماعی در زمینه زبان و جامعه به پژوهش می پردازد و با علوم اجتماعی و به ویژه روانشناسی اجتماعی، مردم شناسی، جغرافیای انسانی و جامعه شناسی زبان ارتباط نزدیک دارد (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۴۲)

هادسن تفاوت این دو حوزه را این گونه توضیح می دهد: زبان شناسی اجتماعی، مطالعه زبان در رابطه با اجتماع است در حالی که جامعه شناسان زبان، به مطالعه جامعه در ارتباط با زبان می - پردازند؛ به عبارت دیگر در زبان شناسی اجتماعی، ما به مطالعه جامعه می پردازیم تا از طریق آن بتوانیم به ماهیت زبان پی ببریم و در جامعه شناسی زبان این عمل در جهت معکوس انجام می گیرد (هادسن، ۱۹۸۰: ۵)

وارداد با تایید نظر هادسن می گوید: تفاوت بین زبان شناسی اجتماعی و جامعه شناسی زبان، ناشی از تأکیدی است که بر روی یکی از دو حوزه زبان و جامعه گذارده می شود و بستگی به این دارد که محقق بیشتر علاقه مند به علم زبان باشد یا جامعه (وارداد، ۱۹۹۲: ۱۵)

جامعه شناسی زبان مطالعه زبان است در ارتباط با عوامل اجتماعی مانند گروه و طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات، سن، جنسیت و گروه های قومی (ریچاردز، ۲۰۰۲: ۴۹۴)

جامعه شناسان زبان، عوامل اجتماعی و رابطه متقابل آنها با زبان را در سطح وسیعی مورد بررسی قرار می دهند، در حالی که زبان شناسی اجتماعی، به مطالعه زبان در بافت اجتماعی می-پردازد (لباو، ۱۹۲۷: ۱۸۴)

با توجه به تعاریف فوق به این نکته می رسیم که نقاط اشتراک این دو حوزه بسیار بیشتر از نقاط افتراق آنهاست لذا با کمی مسامحه می توان این دو حوزه را یکی در نظر گرفت و عنوان جامعه شناسی زبان را برای هر دو به کار برد.

۲-۳-۱ جامعه ایران از دید اجتماعی، فرهنگی و زبانی

جامعه ایران جامعه ای است با فرهنگی به قدمت بیش از ۲۵ قرن که با وجود وقایع تاریخی مختلف از قبیل جنگ ها و حوادث طبیعی همچنان پابرجا مانده و بسیاری از سنت ها و آداب و رسوم دیرینه خود را حفظ کرده است؛ این قدمت تاریخی باعث شده است که سنت ها و بایدها و نبایدهای مذاهب و به طور کلی، نظام های ارزشی مختلف درهم آمیزد و مجموعه پیچیده ای به دست بدهد. مجموعه ای که شناخت و بررسی آن، و نتیجتاً استفاده از این شناخت ها در تبیین و توصیف جامعه ایران بسیار دشوار می نماید (شیخی، ۱۳۸۷: ۱۰۳)

از لحاظ اجتماعی، جامعه فعلی ایران مانند بسیاری جوامع دیگر جامعه ای طبقاتی است. البته در جوامع طبقاتی، مرزها و موانع طبقاتی انعطاف پذیر و حرکت طبقاتی امکان پذیر می باشد. ترادگیل معتقد است که در جوامع طبقاتی، افراد زیادی هستند که نمی توان از تعلق آنان به طبقه اجتماعی خاصی مطمئن بود. در این جوامع افرادی هستند که اگرچه از نظر فکری متعلق به طبقه خاصی هستند ولی خصوصیات اقتصادی و وجه ظاهری طبقه دیگر (معمولاً طبقه بالاتر) را کسب می کنند و یا سعی در کسب آن خصوصیات دارند. شناخت این وضعیت از لحاظ بررسی های زبانی

بسیار مهم است. در چنین جامعه ای مطالعه رابطه زبان و پدیده های اجتماعی بسیار پیچیده تر و مشکل تر است. همه موارد فوق حاکی از آنند که نگرش ساده انگارانه نسبت به مسائل مربوط به جامعه شناسی زبان، نگرش صحیحی نیست و این گونه تحقیق ها نیازمند دقت، حوصله و وقت کافی هستند.

۲-۳-۴ هویت

از میان مفاهیم فارسی واژه یا مفهوم «تشخیص» می تواند راهبرد خوبی برای تعریف اصطلاحی هویت باشد. بدین معنی که هویت اصطلاحاً مجموعه ای از شاخص ها و علائم در حوزه مولفه های مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که موجب شناسائی فرد از فرد، گروه از گروه یا اهلیتی از اهلیت دیگر و فرهنگی از فرهنگ دیگر می شود (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۳)

۲-۳-۴-۱ انواع و مراتب هویت

هویت را در مرتبه نخست به دو سطح فردی و جمعی - اجتماعی تقسیم می کنند، بدیهی است که هویت ملی - در حوزه هویت جمع - قرار دارد. هویت جمعی، هویتی گروهی است، که یک جمع (گروه) را از دیگری جدا می سازد. به عبارت دیگر مجموع مشخصه هایی است که یک گروه را از دیگر گروه ها جدا می کند. یعنی مجموعه ویژگی هایی که باعث ایجاد «ما» می شود و این گروه تحت عنوان «ما» را از گروه های دیگر یا «آنها» متمایز می کند (احمدلو، ۱۳۸۱: ۲۸). بنابراین، هویت جمعی به معنای همسانی با دیگران، با پیوستگی و عضویت افراد در گروه ها و مقوله ها ارتباط دارد.

هر اجتماع مرکب از دو عنصر پندار و ساختار است. پندارها همان مجموعه ذهنی و روانشناختی می باشند که در بردارنده ارزش ها، نمادها، هنجارها، اعتقادات، احساسات و طرز تلقی هایی هستند که بخش ذهنی آن جامعه را تشکیل می دهند؛ اما ساختارها مجموعه ای از پایگاه ها و نقش های تعریف شده و نهادی هستند که با یکدیگر دارای ارتباط متقابل و تعامل می باشند. طبیعی است که ساختار های اجتماعی بر اساس پندار های یک جامعه شکل می گیرند، و پایگاه ها و نقش - ها توسط فرهنگ آن جامعه تعریف می شوند. اگر بخش ذهنی جامعه از طریق فرایند جامعه پذیری

در افراد درونی شود و افراد به ارزش ها و اعتقادات آن جامعه باور داشته باشند و احساسات و طرز تلقی های آنان با دیگر اعضای آن جامعه همانند شود و فرد پایگاه خود را در ساختار اجتماعی بیابد و به آن تعلق پیدا نماید، و نسبت به ایفای نقش خود تعهد داشته باشد، در این حالت می توان از هویت اجتماعی سخن به میان آورد. هویت جمعی یا اجتماعی نشأت گرفته از جایگاه و تعلق فرد به جامعه است (حیدری، ۱۳۸۳: ۳۴۵)

هویت ملی^۱ یکی از انواع هویت جمعی است. هویت را می توان شیوه مشترک در نحوه تفکر (ارزش ها، اعتقادات، هنجارها، نمادها، رویکردها)، احساسات و تمایلات یک گروه که نوعی احساس تعهد و تکلیف نسبت به آن گروه بر می انگیزد تعریف کرد؛ نتیجه هویت جمعی احساس پایداری، دلبستگی و تعهد به اجتماع و گروه است. مقصود از پایداری، اعتقاد و دلبستگی به هنجارها و ارزشها است و مقصود از تعهد نیز، مشارکت در جهت توسعه و تثبیت ارزش ها و هنجارها در گروه مربوط است (صنیع اجلال، ۱۳۸۴: ۱۰۴)

۲-۳-۵ گونه های زبانی

هر زبانی را که مورد بررسی قرار می دهیم، فوراً پی می بریم که آن زبان یکدست و یکنواخت میباشد؛ یعنی بین سخنگویان آن از نظر تلفظ، واژگان، و در مقیاسی محدودتر، از نظر دستور زبان تفاوت هائی وجود دارد. بعضی از این تفاوت ها فردی هستند، ولی برخی دیگر جنبه گروهی دارند. این تفاوت های جمعی که گروهی از سخنگویان یک زبان را از بقیه جدا می کند معمولاً با عواملی غیر زبانی مانند منطقه جغرافیایی، درج تحصیلات، طبقه اجتماعی، مذهب، حرفه و بسیاری عوامل دیگر که در جامعه گروه بندی هائی ایجاد می کند بستگی دارد (باطنی، ۱۳۶۳: ۷۹)

هر زبان دارای گونه های فردی، محلی و اجتماعی متفاوتی است که بوسیله افراد و گروه های اجتماعی گوناگون در مناطق جغرافیائی مختلف و در موقعیت های اجتماعی متفاوت به کار گرفته می شوند. بنابراین رفتار زبانی گویندگان یک زبان به لحاظ ویژگی های فردی و گروهی با یکدیگر متفاوت است (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۲۸)

¹.National Identity

۲-۳-۵-۱ گونه های زبان شغلی

شغل را از جمله عواملی دانسته اند که سبب ایجاد برخی تفاوت های زبانی در سطح یک جامعه زبانی می گردد. در هر شغل، حرفه و رشته تخصصی نظری یا عملی، موضوعات، روش ها، وسایل و ابزار خاصی مطرح است که کاربرد اصطلاحات تخصصی گوناگونی را در محدود آن گروه شغلی ایجاد می کنند (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۲۰)

آکماجیان معتقد است که در هر شغلی تعدادی واژه خاص برای برطرف کردن نیازهای ارتباطی تولید می شوند. این واژگان خاص و فنی تحت عنوان گونه زبانی شغلی یا صنفی شناخته می شوند، به عنوان مثال پزشکان از گونه زبانی پزشکی استفاده می کنند (آکماجیان، ۱۹۹۵: ۲۸۶)

گونه صنفی به گونه ای از زبان اطلاق می شود که در ارتباط با گروه خاصی که حرفه یا رشته مشخصی را دنبال می کنند، به کار گرفته می شود. این گونه، واژگان و اصطلاحات مخصوص و مربوط به حرفه خاص را داراست؛ به طوری که یکی از غنی ترین منابع تولید واژگان جدید به حساب می آید. به عنوان مثال یک دانشجوی رشته زبان شناسی در ابتدا با اصطلاحاتی نظیر: واج، واجگونه، کامی- لثوی و غیره آشنا می شود که مربوط به این رشته خاص است. البته گاهی اوقات واژگان صنفی گروه خاصی عمومیت پیدا می کنند؛ اصطلاحاتی چون: نرم افزار، سخت افزار، کاتالوگ، برنامه نویسی (وارداف، ۱۹۹۳: ۱۶۶-۱۶۷).

یکی از ویژگی های معرف سیاق سخن، زبان حرفه ای است. زبان حرفه ای واژگان فنی خاصی است که در حوزه خاص شغلی یا حرفه ای کاربرد دارد. به لحاظ اجتماعی، زبان حرفه ای به ما کمک می کند تا ارتباط خود را با افرادی که به نحوی خودی هستند برقرار کرده و حفظ نماییم، و افرادی را که به نحوی غیر خودی هستند در گروه دخیل نکنیم (یول، ۲۰۰۶: ۲۱۰)

۲-۳-۵-۲ گونه عامیانه

زبان یا گونه عامیانه، عنوانی است که اغلب برای اشاره به برخی کاربرد های غیر رسمی تقریباً همه افراد در جامعه به کار می رود (اگرادی، ۱۳۸۷: ۵۴۶)

اگرچه هنوز معیاری معین و خاص که مجزا کننده واژه های عامیانه از دیگر انواع اصطلاحات باشد وجود ندارد، ولی شاید بتوان گفت که واژه عامیانه مشخصه هایی دارد که می تواند آن را از دیگر اصطلاحات متمایز نماید؛ به منظور درک صحیح مطلب و مشخص تر نمودن این گونه زبانی و تمایز اصطلاحات عامیانه از دیگر اصطلاحات و واژگان، در ابتدا شرح مختصری از واژگان و عبارت هایی که مشخصه های معنایی و صرفی نسبتاً مشابهی با این نوع اصطلاحات دارند ارائه شده و سپس به تفصیل به بررسی گونه عامیانه، خصوصیات و انواع آن می پردازیم.

از آنجا که زبان پدیده ای کاملاً انتزاعی و غیر ملموس می باشد، ارائه هرگونه تعریف دقیق و جامع گونه عامیانه در حوزه زبان شناسی دشوار می نماید. در بین تمامی این توصیف ها و تعاریف، گونه عامیانه را می توان مهمترین و انگشت نامتین گونه زبانی دانست. بیشتر لغت نامه ها و دایره المعارف های زبان شناسی، گونه عامیانه را از دو لحاظ مورد بررسی قرار می دهند؛ یکی این که این زبان متعلق به زیرگروه ها و خرده فرهنگ های اجتماعی است و دیگر این که واژگان غیر رسمی و متعارف در این گونه فراوان به کار برده شده است. از این رو، زبان شناسانی نظیر ترادگیل، چپمن، پاتریچ، فاولر، سپیر، باور و فلکسنر، که در بررسی گونه عامیانه پیشگام بوده اند، سعی در محدود کردن و توصیف آن از طریق پرداختن به برخی خصوصیات این زبان از دیدگاه های متفاوت نبوده اند. ترادگیل معتقد است که تعریف خوبی برای گونه عامیانه در ادبیات در دسترس نیست. وی با تصدیق نظر رابرتز اظهار می دارد که گونه عامیانه از جمله مقوله هایی است که به آسانی برای همه افراد قابل تشخیص است، اما قابل تعریف نیست. او می گوید که مهمترین خصوصیت این گونه فرعی زبانی آن است که از نظر سبکی در سطح پایین تر از زبان خنثی قرار دارد. این سطح، زنجیره ای سبکی متغیر از زبان محاوره ای تا زبان زشت و زننده است. گونه عامیانه مفهوم بسیار گسترده ای دارد و تنها با بررسی خصوصیات آن می توان به تعریفی نسبتاً جامع برای آن دست یافت (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۷۶).

زبان حرفه ای در واقع واژگان تخصصی مورد استفاده توسط افرادی است که در داخل گروه های اجتماعی از قبل نهادینه شده، صحبت می شود. برای مثال، زبان حرفه ای حقوقی. زبان عامیانه، یا گفتار محاوره ای به آن واژه ها یا عباراتی اطلاق می شود که به جای واژه ها و عبارات روزمره، در میان متکلمان جوان و گروه های دیگر که دارای علایق اجتماعی خاص هستند، به کار می رود؛ زبان عامیانه همانند موسیقی و طرز لباس پوشیدن، جنبه ای از زندگی اجتماعی است که مربوط به مد، به ویژه در میان نوجوانان می شود. زبان عامیانه را می توان در میان افرادی که در داخل یک گروه

هستند و تفکرات و طرز تلقی های یکسانی دارند، به منزل نحوه ای از تمایز و افتراق بین آنها و دیگران دانست (اگرادی، ۱۳۸۷: ۵۲۴)

زبان عامیانه چیزی است که همه متوجه آن می شوند و آن را درک می کنند ولی در عین حال نمی توانند آنرا توصیف کنند. زبان عامیانه قسمتی از کاربرد های غیر رسمی زبان است، البته باید توجه داشت که زبان عامیانه مانند مد لباس یا آرایش و موسیقی های محبوب بسیار متغییر و پیوسته در حال دگر گونی است (آکماجیان، ۱۹۹۵: ۲۸۸)

۲-۳-۶ فرهنگ

فرهنگ صفات تشکیل دهنده انسان اند؛ صفات محسوس که با چشم، گوش، بینی، زبان، حواس پوستی، عضو و حرکت قابل درکند؛ و صفات نامحسوس که با حواس گفته شده قابل درک نیستند. بنابراین تعریف فرهنگ مجموعه صفات نامحسوس مردم است که در رفتار و مناسبت های آن ها، در دیگر جانداران، در اشیاء بی جان و در تبدیل و تحول آن ها نمود پیدا می کند (شهرستانی، ۱۳۷۹: ۶)

مردم شناسان فرهنگ را به گونه های متعدد تقسیم کرده اند که مهمترین آن ها فرهنگ مادی و معنوی است. فرهنگ مادی معمولاً به چیزهایی اطلاق می گردد که در آن ها کار انسان در جریان تحول اجتماعی مادیت داشته باشد، مانند ابزار تولید و وسایل و اشیاء زندگی اجتماعی انسان و فرهنگ معنوی یا غیر مادی، مذهب، آداب و رسوم، تعقلات، علوم و صنعت و هنرهایی که عموماً انسان از راه زبان یا نوشته می آموزد را در برمی گیرد؛ مثلاً در بین ابزار سنتی تولید، گاو آهن یک عنصر فرهنگی مادی در جامعه روستائی است، این ابزار وسیله ای برای شکافتن زمین و آماده کردن آن برای کشت دانه است. زارع ایرانی با استفاده از این وسیله مادی و به کاربردن نیروی انسانی در تولید و برآوردن نیازهای مادی و اقتصادی زندگی تلاش می کند، همین زارع روستائی برای نیرومند کردن زمین زراعی اش و پر بار کردن آن، دعا و تعویذی هم به خیش یا به گردن گاو خود می بندد یا نذر و نیازهایی هم می کند، این عنصر معنوی کار است. مجموعه ای از این گونه عناصر را که گاه جنبه عقلی و ادراکی دارند و گاه جنبه عاطفی و تخیلی، فرهنگ معنوی جامعه روستائی می نامند (حمیدی، ۱۳۸۱: ۲۱).

۲-۳-۶-۱ فرهنگ غیر رسمی

ادبیات و فرهنگ عامیانه، غیر رسمی و غیر معیار می باشند و معمولاً برای افراد یک قوم و یا یک ناحیه خاص قابل درک و فهم هستند و لذاست که تمام افراد یک کشور قادر به فهمیدن اکثر مطالب فلکور نمی باشند. به طور کلی می توان فرهنگ عامیانه را مجموعه عقاید، اندیشه ها، قصه ها، آداب، رسوم و هنرهای ساده و ابتدائی یک ملت را نامید که باقی اقوام و ملیت ها به تمام مفاهیم آشنایی نداشته اند و این خلاقیت های ادبی در حالیکه ریشه در فرهنگ ملی دارد مهر و نشان ناحیه-ای را نیز در پیشانی خود دارد که این نشان ممکن است در فرهنگ باقی ملیت ها و اقوام دیده نشود (جاوید، ۱۳۷۹، ۴۸)

واژه folklore مرکب از دو بخش folk به معنی توده و مردم و lore به معنی دانش است. این واژه نخستین بار در سال ۱۸۴۶ توسط باستان شناس انگلیسی ویلیام تامز پیشنهاد شد. تامز، فولکلور را گونه ای از نظم علمی می دانست که موضوع آن بحث درباره دانش عامیانه و آداب و رسوم سنتی است (فاضلی، ۱۳۸۰: ۲۶)

فاضلی در ارتباط با محتوای فرهنگ عامیانه معتقد است که طبقه بندی که می توان از نظر محتوا ارائه داد شامل تشریفات، رسوم جشن ها و اعیاد، آیین ها، بازی های عامیانه، عرف و عادات اجتماعی، موسیقی و سنت های گفتاری است (فاضلی، ۱۳۸۰: ۲۷)

فرهنگ عامه را حدّ و مرزی نیست و هیچ ظرفی، گنجائی این مظهر با شکوه و گسترده را ندارد، برای این فرهنگ، زبان کل یا لهجه کل وجود ندارد، زیرا که به همه زبان ها و فرهنگ ها پیوسته است. هر زبان و فرهنگی نیز برای خود زبان و لهجه ای و نیز فرهنگی خاص دارد، خواه در شهر و خواه در روستا. پس اگر بگوییم که همین فرهنگ ها و ساختار های پراکنده و گسترده، سازنده و پدید آورنده جامعه ای است که گروهی به نام سازندگان آداب و رسوم و عادات و فولکلور و غیره را در خود جای می دهد، به بیراهه نرفته ایم (حمیدی، ۱۳۸۱: ۱۷)

فرهنگ یا زبان عامیانه بخشی از زبان و فرهنگ روزمره مردم کوچه و بازار است که واژه ها، عبارت ها، اشعار، مثل ها و متل ها، پند و اندرزها و آداب و رسوم روزانه آنها را در دل خود جای می دهد (هادیان طبائی زواره، ۱۳۸۸: ۱۲).

۲-۳-۷ تأثیر فرهنگ اسلامی بر زبان و ادبیات ایران

«وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافُ السِّتَاتِ وَالْوَانِكُمْ اِنَّ فِي ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ» (سوره روم: ۲۲)

«و یکی از آیات الهی خلقت آسمانها و زمین است و اختلاف زبانها و رنگ های شما آدمیان که در این امور نیز ادله صانع و حکمت حق برای دانشمندان علم آشکار است»

با تأمل در این آیات در می یابیم که خداوند انسانها را در گروههایی جدا از هم آفریده و در نتیجه به هر گروه، زبانی خاص اعطا نموده و در واقع هدف از وجود زبان همین ارتباط و شناخت مردم بوده و خداوند فرموده که گرامی ترین مردم با تقواترین آنان است، آنان که در میان آدمیان نه تفاوت زبانی قائلند نه نژادی و جنس و رنگ پوست و ... در واقع هدف واقعی پیدایش زبان نیز ارتباط داشتن انسانها با یکدیگر بوده است که البته با نگاهی عالمانه و دقیق تر متوجه حضور یکی از ارزشمندترین نعمات خداوند می شویم چرا که همین زبان است که باعث پیشرفت و تعالی انسانی شده است.

دین اسلام و فرهنگ غنی آن گستره زندگی مسلمانان را تحت تأثیر قرار داده است؛ پژوهش های مختلف بیانگر انکارناپذیری تأثیر این فرهنگ بر ادبیات مکتوب و بهره گیری شاعران و ادیبان از جلوه های آن است (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۱۹۷)

پذیرش اسلام موجب شد زبان عربی و به دنبال آن فرهنگ اسلامی چنان ادبیات و فرهنگ ما را تحت تأثیر قرار داده است که کمتر موردی از ادبیات، بویژه ادبیات کلاسیک ما یافت می شود که به گونه ای از زبان عربی و فرهنگ اسلامی متأثر نباشد. تأثیر فرهنگ اسلامی بر امثال و حکم فارسی بسیار چشمگیر است، دلیل این امر را علاوه بر علاقه مردم به دین و فرهنگ اسلامی، می توان در دیرپایی آیین اسلام در سرزمین ایران جستجو کرد (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۲۰۱)

۲-۳-۸ پیوستگی فرهنگ و زبان

واژگان زبان آینه فرهنگ مردمی است که به آن تکلم می‌کنند (فرهنگ در این جا به معنی کلیه پدیده های مادی و معنوی جامعه به کار رفته است). فرهنگ هر جامعه از دو دسته پدیده تشکیل شده است: پدیده های مادی و پدیده های غیر مادی. وسایلی که مردم جامعه با آن معیشت خود را اداره می‌کنند عناصر مادی جامعه را تشکیل می‌دهند ولی ارزش های اجتماعی، نگرش ها، افکار، جهان بینی ها و امثال آن از نوع عناصر غیر مادی جامعه می‌باشند. کلیه عناصر مادی و غیر مادی روی هم فرهنگ یک جامعه را تشکیل می‌دهند (باطنی، ۱۳۸۵: ۸۷)

۲-۳-۹ پیوستگی زبان و اجتماع

زبان به عنوان یک پدیده اجتماعی، ارتباط تنگاتنگی با ساخت اجتماعی و نظام ارزش های جامعه دارد. محیط اجتماعی نیز می‌تواند در زبان بازتاب یابد و اغلب می‌تواند روی ساختار واژگان تأثیر گذارتر باشد (ترادگیل، ۱۳۷۵: ۳۵)

زبان شناسی می‌گوید: هر انسانی به تعداد زبان هایی که می‌داند می‌تواند بیاندهد. زبان تنها راه ارتباط نیست بلکه طریق اندیشه نیز هست. اما آیا کسی وجود دارد که نخواهد راههای بهتر و بیشتری برای تفکر داشته باشد؟ قطعاً اینگونه نیست، چرا که در جهان پرسرعت امروز گوی سبقت در دستان کسی است که راههای اندیشه اش گسترده تر از دیگران است. اما این روزها متأسفانه گویی برخی طالب پیشرفت نیستند چرا که نه تنها ژرف نگریم بلکه نحوه فکرمان از سطحی نگری نیز پستتر شده است چراکه زبان بسیاری فراموش کرده اند که از چه نقصی برخوردارند و چگونه باید از آن بهره برند. امروزه زبان در میان برخی از مردم به ابزاری جهت تحقیر و تمسخر گروه هایی از مردم با زبانی خاص تبدیل شده است و این موضوع باعث ایجاد تفرقه و فاصله ای دیگر همچون فاصله طبقاتی اشراف و فقرا، جنسیت، دین و رنگ پوست و... شده است و این واقعاً تأسف بار است. برای نمونه کشور ایران که از چندین زبان و لهجه آذری، فارسی، کردی، اصفهانی، گیلکی و ... تشکیل شده است. بیشتر شاهد این موضوع هستیم که عده ای از مردم گروهی با زبانی خاص را به باد تمسخر گرفته و با خوار کردن آنها گویا خودشان را برتر نموده اند. البته این موضوع وقتی صحبت از یادگیری زبان جدید می‌شود بیشتر مشهود است چرا که هر ملتی زبانش را قسمت از موجودیت و

هویت دانسته و همچون فرهنگ و دیگر ارزشهای زندگی برای آن احترام قائل است. اما آیا واقعاً با یادگیری زبان مادری مان افول خواهد نمود؟ و محو خواهد شد؟ و قطعاً اینگونه نیست و اولین دلیل که همگی بر آن واقفیم، همان یادگیری زبان انگلیسی در بیشتر کشورهای توسعه یافته و حتی در حال توسعه به عنوان زبان دوم است. آیا بدین معناست که همه مردم جهان خودشان در حال نابودی زبان مادری و هویتشان هستند؟ یا خلاف این موضوع که با یادگیری زبان انگلیسی و برقراری ارتباط و تبادل اندیشه ها با صاحب نظران این زبان کشور و در نتیجه زبانشان را ارتقاء و توسعه می دهند؟ پس هر چیزی در زندگی به نحوه تفکر خود انسان و چگونگی نگاهش به آن بستگی دارد نه هیچ چیز دیگر و تنها علت موفقیت و عدم موفقیت افراد این است که آنها که پیروزند آنگونه که باید و صحیح است به مسائل زندگی می نگرد پس پیشرفت نیز می کنند؛ اما شاید دیگر دلیل عدم علاقه به یادگیری و صحبت به آن، شق القمر کرده اند و یک سر و گردن از دیگر افراد برترند و صرفاً جهت ارتقاء مقام و درجه زبانی را می آموزند و این رفتار آنها باعث می شود تا دیگران نسبت به موضوع یادگیری زبان جدید و صحبت به آن بدگمان و بد اندیش شوند و حتی در جهت یادگیری اش نیز بر نیایند.

اما گویا این موضوع در ایران و در میان برخی آذری زبانان بیشتر مشهود است. چراکه زبان رسمی ایران زبان فارسی است و همه در ایران باید این زبان را بیاموزند تا بتوانند با مردم دیگر شهرها ارتباطی درست و مؤثر داشته باشند؛ اما گویا آذری زبان های تبریز غلی رغم سخت کوشی شان روی این موضوع، بیش از حد تعصب به خرج داده اند به گونه ای که حتی به فرزندانشان نیز زبان فارسی را نمی آموزند و اصلاً به این زبان صحبت نمی کنند و گویا حتی از گردشگرانی که از این شهر دیدن می کنند نیز انتظار دارند به زبان ترکی تکلم نمایند. آیا آنها می خواهند با این کار زبان ترکی را جانشین زبان فارسی نمایند؟ یا مردم دیگر شهرها زبان محلی خودشان؟ حتی اگر فرض کنیم که جای زبان فارسی، زبان دیگری برای مثال زبان ترکی تبدیل به زبان رسمی کشور شود؛ بازهم به دلیل وجود تنوع زبانی در ایران این نارضایتی و گله مندی وجود دارد چون هر کسی خواهان این است که زبان مادری او به زبان رسمی سراسر کشور تبدیل شود. می بینیم که حتی تفکر راجع به این موضوع نیز تفرقه انگیز است و به جز جدایی و شاید دشمنی میان گروههای مختلف تأثیر دیگری ندارد.

و اما شاید دلیل دیگر امتناع برخی آذری زبانان از یادگیری زبان فارسی ترس از مسخره شدن بواسطه وجود لهجه خودشان هنگام صحبت به زبان فارسی است. البته اگر واقع نگر باشیم متوجه می شویم که تکلم به زبان جدید برای هر فردی با مشکل و اینگونه ترس ها همراه است چون تلفظ ها

همانند تلفظ مردم صاحب زبان نیست و این می تواند خنده دار باشد اما این خنده هرگز نباید به افراط و تمسخر کشیده شود که متأسفانه شده و بیشتر در مسخره کردن لهجه و زبان آذری زبانان مشهود است. شاید علت دیگر نحوه تفکر اشتباه مردم و به سخره گرفتن آذری زبان ها بوسیله مردم فارسی زبان منشأ گرفته از حمله چنگیزخان مغول به ایران و ویرانی ایران بعد از آن باشد. گویا آنها می اندیشند که رگ و ریشه آذری زبان ها به چنین افرادی بازمی گردد در نتیجه، آذری زبانان، افراد و انسانهای خوبی نیستند و زبان و موجودیتشان شایسته تمسخر است اما حقیقت این است که در بین هر گروهی از مردم با هر نژاد و زبانی هم افراد نیک اندیش و خوش ذات وجود دارد هم بداندیش و بد ذات و کسی نمی تواند گروهی با زبان و دینی خاص را متمایز نموده و بقیه را پست و کم ارزش بخواند.

۲-۳-۱۰ دو زبانی^۱ و چند زبانی^۲

عمده ترین چالش فرا پیچیده که آموزش و پرورش سنتی و مدرن با آن دست و پنجه نرم کرده است، پدیده دوزبانی و چندزبانی بوده است که امروزه در دنیا بسیار پررنگ مطرح شده است. دوزبانه بودن یا نیاز به داشتن دو زبان و حتی چند زبان، امروزه در سطحی گسترده و جهانی مطرح است. در کشور ما نیز دوزبانی پدیده ای فراگیر است؛ تحقیقات در زمینه پیامد های آموزشی - شناختی و روانی، کودکان دو زبانه و ارتباط دوزبانی با زبان مادری نتایج متناقضی را به همراه داشته است. برخی از آنها حاکی از مهارتهای زبانی و شناختی محدودتر و برخی دیگر حاکی از تأثیر مثبت دوزبانی بر این مهارت هاست. با توجه به این که در سیستم آموزشی کشور مان، کودکان دو زبانه در بدو ورود به مدرسه باید مسائل خود را به زبان فارسی حل کنند، به دلیل ناتوانی در درک مطالب به فارسی، همواره در خطر افت تحصیلی، گوشه گیری و ترک تحصیل قرار دارند. بنابراین انجام تحقیقات گسترده در رابطه با توانش های زبانی و کودکان دو زبانه و ارائه راهکارهای صحیح در این رابطه ضروری بنظر می رسد. بر اساس بررسی نتایج تحقیقات گذشته، می توان این گونه نتیجه گرفت که چنانچه عواملی مانند سن و شرایط اقتصادی - اجتماعی، شباهت دو زبان به یکدیگر و شرایط آموزشی، تحت کنترل باشد، نه تنها دوزبانی و زبان مادری تداخلی با هم نداشته، بلکه آموزش هر کدام سبب رشد زبان دیگر نیز می گردد.

^۱. Bilingualism

^۲. Multilingualism

بسیاری از پژوهش‌ها، تأثیر مثبت دوزبانگی را بر ادراک و یادگیری نشان می‌دهند. این مطالعات بیان می‌دارند که دو زبانه‌ها به دلیل تسلط بر دو زبان و فرهنگ از دو جهان تجربه برخوردارند. برخی معتقدند برای بعضی دوزبانگی توانایی برقراری ارتباط یکسان با دو زبان، معنی می‌دهد و برخی دیگر دوزبانگی را توانایی برقراری ارتباط با دو زبان اما با مهارت بکارگیری بیشتر در یک زبان می‌دانند. اما این در حال است که بسیاری از نگاه‌های سنت‌گرا به دو زبانه‌گی، آن را در شکل انسان‌هایی از این قبیل می‌دانند که مثلاً یادگیری دو زبان، کودک را گیج می‌کند و درک او را می‌کاهد و یا دوزبانگی کودک را بین دو فرهنگ گرفتار می‌سازد و دو زبانه‌ها شخصیتی دو نیمه دارند. دوزبانگی یکی از مسأله‌سازترین واقعیت‌هایی است که آموزش و پرورش کشور ما و بسیاری از کشورهای جهان با آن مواجه‌اند. چند زبانه‌گی در ایران یک امر فراگیر است و به مناطق خاص و محدودی اختصاص ندارد. این واقعیت ویژگی‌های خود را دارد و برای مسئولان آموزش و پرورش کشور، حاوی پیام مهمی در زمینه تأکید بر تعلیم و تربیت ویژه افراد دوزبانه است. به خصوص زبانی که بدانیم کودکان از نظر آموزشی آسیب‌پذیرترین قشرهای دوزبانه هستند.

۲-۳-۱۱ تعریف تاریخچه شوونیسیم

شوونیسیم عبارت است از طرفداری افراطی و عبث از یک گروهی که شخص عضو آن است. خصوصاً وقتی که این طرفداری با کینه‌توزی و نفرت نسبت به گروه رقیب همراه باشد.

کلمه شوونیسیم، از نام نیکلاس شوین، سرباز ناپلئون بناپارت گرفته شده است که نسبت به امپراطورش تعصب شدید داشت. این کلمه بدلیل استفاده تمسخرانه آن در یک نمایشنامه فرانسوی به نام ریبون کلاه سه رنگ، در میان مردم رواج پیدا کرده است. از دهه ۶۰ این کلمه به جای نژادپرستی هم استفاده می‌شود. دانشنامه آن لاین Encyclopedia.com در مورد شوونیسیم می‌نویسد: «کلمه شوونیسیم، اوایل، برای تمجید پرشورانه ناپلئون استفاده می‌شد، ولی امروزه به ملّی‌گرایی افراطی و تهاجمی استفاده می‌شود. شوونیسیم به مانند یک پدیده اجتماعی، نوظهور می‌باشد که در دوره رقابت‌های ملّیتی شدید و امپریالیستی اوائل قرن ۱۹ مورد توجه قرار گرفت. به وسیله رسانه‌ای دست جمعی بویژه روزنامه‌های ارزان قیمت، مورد ترویج قرار می‌گرفت؛ حس ملّی‌گرایی را تشدید نموده و موجب گسترش تنفر از اقلیت‌ها و سایر ملّت‌ها گردید و با زبان ستیزی و نگرش فاشیستی نسبت به مقوله زبان همراه شد.»

در راستای تعریف شوونیسیم می توان گفت که در بین هر ملّتی، افرادی با دیدگاه های شوونیستی می تواند وجود داشته باشد، هدف این نوشتار این است که موانع رگه های این دیدگاه افراطی را از بین نظرات اقشار مختلف جامعه منحصرأ از شهر تبریز بیرون کشیده و معرفی نماید. لازم به ذکر است که وجود افکار شوونیستی در بین تعدادی از مردم یک جامعه به هیچ وجه به معنی آلوده بودن کل افراد آن جامعه نمی باشد. گرچه سکوت اکثریت مردم یک جامعه در برابر این طرز فکر غیر انسانی، موجبات رنجیده خاطر شدن دیگران می گردد، نویسنده سعی می کند تا خود را قانع نماید که این سکوت فقط به دلیل نا آشنایی با شوونیسیم و نادیده گرفتن مضرات آن می باشد. امید است که روزی شاهد ریشه کنی کامل مقولّه شوونیسیم در تمامی ابعاد آن در جامعه باشیم.

۲-۳-۱۱ هویت ملّی

هویت ملّی، معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک و اجتماع ملّی (جامعه کل) و در میان مرزهای تعریف شده سیاسی است. بهترین عناصر و نمادهای ملّی که سبب شناسایی و تمایز شوند، عبارتند از: «سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ و زبان و ادبیات، مردم و دولت» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷). به عقیده یوسفی در درون یک اجتماع ملّی، میزان تعلق و وفاداری اعضا به هر یک از عناصر و نمادهای مذکور، شدت احساس هویت ملّی آنها را مشخص می سازد. (همان، ۱۸)

به اعتقاد احمد اشرف، این پدیده به جای مفهوم کاراکتر ملّی از نیمه دوم قرن اخیر رواج یافته و از ساخته های علوم اجتماعی است. (اشرف، ۱۳۸۷: ۵۲۲). از نظر مکنزی، هویت ملّی یکی از چهار نوع هویت است که از قرن ۱۹ بر جای مانده و در کنار سه نوع دیگر: هویت دینی، طبقه ای و نژادی، مشاهده می شود. برخی از تعاریف هویت ملّی بر عناصر یکپارچه کننده واحد سیاسی مستقل تأکید دارند و آن را مجموعه ای از گرایشات و نگرش های مثبت به عوامل و عناصر و الگوهای هویت بخش و یکپارچه کننده در سطح یک کشور به عنوان یک واحد سیاسی تعریف می کنند. (حاجیانی، ۱۳۷۹). برخی دیگر به جنبه روانی آن تأکید دارند؛ عده ای نیز مشترکات ملّی و دلبستگی به آن را عنصر اصلی تعریف هویت ملّی دانسته اند و آن را به عنوان مجموعه ای از ویژگی ها و وابستگی ها و پیوندهای جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی، زبانی، اجتماعی و قومی که زندگی انسانی را در برمی گیرد و عضو جامعه به آن می بالد و افتخار می کند، تعریف می کنند. (روح الاینی، ۱۳۷۹).

استاد شهید مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران می نویسد: «اگر هویت ملی را نوعی احساس ملی بنامیم، تعریف آن عبارت خواهد بود از وجود احساس مشترک یا وجدان دسته جمعی در میان عده ای از انسانها که یک واحد سیاسی یا ملت را می سازند.» (مطهری، ۱۳۶۳)

با توجه به انواع تعاریف درباره هویت ملی رزازی فر می گوید: «هویت ملی از نظر جامعه شناسی به مثابه نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به مجموعه ای از مشترکات ملی جامعه است که موجب وحدت و انسجام می شود و دارای ابعاد مختلف خرده فرهنگ ملی، دینی، جامعه ای و انسانی است و ویژگی اصلی آن قابلیت انعطاف اجزاء آن و بومی بودن ابعاد تشکیل دهنده آن می باشد.» (رزازی فر، ۱۳۷۹)

۲-۳-۱۳ هویت ایرانی

هویت ایرانی به علت موقعیت خاص جغرافیایی، از سه حوزه تمدنی ایرانی، اسلامی و غربی تأثیر پذیرفته است. به گفته بروجردی، استراتژی روشنفکران ایرانی، استراتژی اختلاط و پیوند این سه گفتمان در اشکال گوناگون و شکل دادن به هویت ترکیبی بوده است؛ ولی تاکنون اغلب نویسندگان ایرانی در باز تولید و باز شناسی هویت ایرانی و دارای نقاط ضعف عمده ای بوده اند. زیرا اولاً، اغلب ادیب بودند نه مورخ. لذا هرچه نوشته هایشان دارای نثر شیوا و ادیبانه است، ولی فاقد ضوابط علم تاریخ نگاری است. برای مثال فاقد زیرنویس است و مطالب ارائه شده مستند نیستند. ثانیاً با نگاه ایدئولوژیکی و عدم برخورد انتقادی میراث فرهنگی جامعه نگرسته شده و اغلب با جریانات خاص سیاسی همراه بوده است. ثالثاً با تکیه بر زبان فارسی به عنوان رکن اصلی و تعیین کننده هویت همراه بوده و سایر عناصر نادیده گرفته شده است. برای مثال فخرالدین شادمان بر این باور بود که هویت ایرانی صرفاً براساس زبان شناخته می شود. (بروجردی، ۱۳۷۹)

به هر صورت مطالعه دقیق در مورد هویت ایرانی تاکنون ضعیف بوده است و این گونه از مطالعات در سالهای اخیر شتاب گرفته است. امید است از این مطالعات و دریافت های دقیق، تازه و مفیدی در مورد کیستی و چیستی ایرانیان فارغ از زبان، قومیت و نژاد آنان بدست آید.

آنچه که اغلب محققین بر آن اتفاق نظر دارند، این است که سه رکن مهم و عمده هویت ملی در ایران عبارت است از:

۱. جغرافیا و سرزمین با نوسانات میان فلات ایران با مناطق کوهستانی آن.
 ۲. زبان فارسی با همه تغییراتی که در اثر آمیزش با زبان های ترکی و عربی داشته است.
 ۳. دین اسلام که به رغم همه اختلافات فرقه ای، اصل و اساس آن ثابت و استوار مانده است.
- همه ایرانیان از دوران باستان تاکنون در فلات ایران زندگی کرده اند و مرزهای جغرافیایی این فلات هویت بخش مکان و بوم زیست آنان می باشد. آنان در این مکان خود را یافته اند و طی قرن ها با نوسانات زیست محیطی آن خود را تطبیق داده اند.
- نه تنها در ایران بلکه در بین همه ملتها سرزمین مشترک در جغرافیای سیاسی امروز و تشکیل واحدهای مستقل سیاسی به اندازه ای اهمیت یافته است که بررسی هویت ملی بدون در نظر گرفتن آن مطالعه، ناقص خواهد بود. در این میان، برخی همان واحد سیاسی را محور و عامل اصلی هویت ملی می دانند.

اگر نپذیریم که هویت ایرانی با شعر تعریف می شود و آنرا غلو شاعرانه بدانیم، در قبول این نکته اتفاق نظر خواهیم داشت که زبان و ادبیات فارسی یکی از عوامل مهم هویت ملی مان است. به تعبیر آیت ... خامنه ای، رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی ایران، «زبان فارسی یک میراث عظیم و باشکوه و بسیار ارزشمند و مایه سربلندی و از گنجینه های عظیم مواریث فرهنگی و در واقع همه چیز ماست و رمز هویت ملی ماست.»

این زبان وسیله مرادده اقوامی می باشد که خود را ایرانی می دانند؛ هرچند به علل سیاسی بخش هایی از کشور ایران جدا شده و مردم ساکن در آن مناطق هنوز به این زبان با یکدیگر تکلم می کنند. اما از قرن دوم هجری به بعد، زبان فارسی وجه تمایز ایرانیان از دیگر اقوام ساکن در منطقه بوده است.

دین اسلام توسط نویسندگان مختلف به عنوان پایه مهمی از هویت ملی ایران تلقی می شود. وجود احساسات مذهبی و ترکیب تقریباً ۹۸٪ مسلمانان مردم ایران و تحولاتی که این دین در طول

تاریخ ایران به وجود آورد، مؤید این ادعاست که اسلام یکی دیگر از ارکان هویت ملی ایران تلقی می شود؛ اجداد ما عناصر اصیل ملی ما را با دین تطبیق داده اند و آنچه را از آداب و رسوم قومی مان که با دین تعارض نداشته حفظ کرده اند. تلفیق دین در سایر عناصر هویت ملی به قدری شدید است که یگانگی روحانی و جسمانی در هویت تاریخی را سبب شده است. (ثابت فر، ۱۳۷۹)



فصل سوم

روش تحقیق

۱-۳ مقدمه

تحقیقات علمی به لحاظ هدف از پژوهش و روش تحقیق به زیر گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. لذا این فصل اشاره بسیار کوتاه به انواع مختلف تحقیقات علمی کرده است. سپس به این نکته می‌پردازیم که پژوهش حاضر در کدام یک از گروهها قرار می‌گیرد. در ادامه توضیحاتی در ارتباط با جامعه آماری، روش و ابزار گردآوری داده‌ها، روش تجزیه و تحلیل داده‌ها و نحوه دسته‌بندی داده‌های تحقیق ارائه خواهد شد.

در این پژوهش، جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه صورت گرفته است و هدف از تدوین این پرسشنامه، بررسی چگونگی و عوامل تأثیرگذار در پیدایش و اتخاذ نگرش شوونیستی برخی ترک‌زبانهای تبریز نسبت به زبان فارسی می‌باشد که با توجه به پیشینه و فرضیه‌های تحقیق تهیه و ارائه گردیده است.

پرسشنامه با ۲۷ سؤال پاسخ‌بسته و دو پرسش پاسخ‌باز تهیه شده است. لازم به ذکر است که پرسشهای پاسخ‌باز و تشریحی، فرصت اظهار نظر و پیشنهادات شخصی در خصوص هر پرسش مطرح شده را به نوعی به شوونیسم زبانی و شیوه‌های کارآمد تر آموزش زبان فارسی در تبریز و ریشه‌یابی علل و عوامل ناتوانی از تکلم به زبان فارسی در میان ترک‌زبانان تبریز مرتبط می‌باشد را فراهم می‌کند؛ البته بایستی خاطر نشان کنم که با توجه به حجم بالای جامعه آماری در نظر گرفته شده از یک طرف و سؤال‌های تخصصی تر و پرسشهای طولانی تر و متعدد (به اقتضای ماهیت و هدف پرسش) در پرسشنامه، برای این پژوهش، محقق حدود چهار ماه صرف گردآوری داده‌ها کرده است.

۲-۳ نوع تحقیق

تحقیقات علمی بر اساس هدف تحقیق به پنج گروه بنیادی^۱، تحقیق کاربردی^۲، تحقیق و توسعه^۳، تحقیق عملی^۴ و تحقیق ارزشیابی^۵ تقسیم می شوند. در مورد این تحقیق می توان گفت که به لحاظ هدف در گروه تحقیقات کاربردی قرار دارد.

در مورد تحقیقات کاربردی می توان گفت که هدف تحقیقات کاربردی توسعه دانش کاربردی در یک زمینه خاص است. به عبارت دیگر تحقیقات کاربردی به سمت کاربرد عملی دانش هدایت می شود. نتایج این نوع تحقیقات در تعلیم و تربیت، مثلاً در طراحی برنامه درسی و کمک به اتخاذ تصمیم های مربوط به نظام آموزشی به کار می رود. به عنوان مثال کاربرد نظریه های مربوط به فراشناخت در حل مسئله را می توان در زمره تحقیقات کاربردی قرار داد. (بازرگان، ۱۳۸۳: ۷۹)

هدف از تحقیق کاربردی به دست آوردن درک یا دانش لازم برای تعیین ابزاری است که به وسیله آن نیازی مشخص و شناخته شده بر طرف گردد. در این نوع تحقیقات هدف، کشف دانش تازه ای است که کاربرد مشخصی را درباره فرآورده یا فرآیندی دنبال می کند. به عبارت دقیق تر، تحقیق کاربردی تلاشی برای پاسخ دادن به یک معضل و مشکل عملی است که در دنیای واقعی وجود دارد (خاکی، ۱۳۸۲: ۵۹)

¹. Basic research

². Applied research

³. R & D

⁴. Action research

⁵. Evaluation research

۳-۳ روش تحقیق

تحقیقات علمی را به لحاظ روش انجام آن ها در چهار گروه تحقیق تاریخی^۱، تحقیق توصیفی^۲، تحقیق پیمایشی^۳ و تحقیق تحلیل محتوا^۴ دسته بندی می کنند. این پژوهش به لحاظ روش تحقیق در گروه تحقیقات تحلیل محتوا قرار می گیرد.

تحلیل محتوا روشن است که بتوان بر اساس آن خصوصیات زبانی یک متن گفته یا نوشته شده را به طور واقع بینانه، عینی و به طور منظم شناخت و از آنها نیز استنتاج هایی درباره مسائل غیرزبانی یعنی درباره خصوصیات فردی و اجتماعی گوینده یا نویسنده و نظرات و گرایش های وی نمود. منظور از متن یا محتوا، کلیه ساختها از علائم گوناگونی زبانی، موسیقی، تصویری و حتی جسمی مانند مجسمه ای است که از طریق آن ارتباط برقرار می شود (سیف، ۱۳۷۵: ۴۵)

البته پژوهش های تحلیل محتوا خود به گروه های کوچکتر تحقیق مورد کاوی^۵، تحقیق همبستگی^۶، تحقیق آزمایش میدانی^۷، تحقیق علمی - آزمایشی و تحقیق علمی - تطبیقی تقسیم می - شوند. پژوهش حاضر در گروه تحقیقات میدانی قرار می گیرد.

در مورد تحقیقات میدانی می توان گفت که این نوع تحقیقات غالباً برای کند و کاو بخش - هایی از حیات بشر صورت می گیرد. چه بسا عرصه مورد مطالعه برای محقق کاملاً بیگانه باشد؛ مانند هنگامی که انسان شناسان به مطالعه فرهنگ های ناشناخته می پردازند. یا محیط آشنایی باشد که محقق در آنجا در پی کسب بینش تازه ای است. مطالعات میدانی معمولاً با سؤالات باز آغاز می - شوند. محقق باید بسیار تیز بین باشد. اما مزاحم و مخل نباشد و با آغوش باز به شناخت وضعیت های نامألوف بشتابد اما دچار گمراهی نشود (دلاور، ۱۳۸۳: ۷۴)

در جمع بندی هدف و روش تحقیق این پژوهش باید عنوان کرد که این پژوهش در گروه تحقیقات کاربردی قرار دارد که به روش تحلیل محتوا و میدانی صورت گرفته است.

1 . historical research
2 . descriptive research
3 . survey research
4 . content analysis research
5 . case study
6 . correlation research
7 . field study

۳-۴ جامعه آماری

شهر	طبقات اجتماعی مختلف	فراوانی	درصد	جمع فراوانی	جمع درصد
تبریز	دانش آموزان دبیرستانی	دختر	۵۰	۱۶/۶۶	۳۳/۳۳
		پسر	۵۰	۱۶/۶۶	
	معلمان	۵۰		۱۶/۱۶	۵۰
	دانشجویان	دختر	۲۵	۸/۳۳	۱۶/۶۶
		پسر	۲۵	۸/۳۳	
	طبقه اجتماعی بالاتر	۱۰۰		۳۳/۳۳	۱۰۰

جدول ۳-۱: فراوانی طبقات مختلف جامعه آماری در شهر تبریز

طبق جدول فوق، جامعه آماری در نظر گرفته شده برای این پژوهش کل جمعیت بومی شهر تبریز می باشد که از این تعداد ۳۰۰ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب گردیده اند. ضمناً برای تعیین نمونه آماری از روش تصادفی - طبقه ای استفاده شده است.

همانطور که پیشتر نیز عنوان گردید در این پژوهش، حجم نمونه به چهار دسته زیر تقسیم شده اند:

(الف) دانش آموزان مقطع متوسطه دختر و پسر

(ب) معلمان

(ج) دانشجویان دختر و پسر

(د) طبقات اجتماعی بالاتر

لذا در شهر تبریز از حجم نمونه تعیین شده، تعداد ۵۰ نفر دانش آموزان دختر و ۵۰ نفر هم دانش آموزان پسر هستند که هر یک ۱۶/۶۶٪ کل حجم نمونه را تشکیل می دهند و ۵۰ نفر معلمان که ۱۶/۶۶٪ کل حجم نمونه را تشکیل می دهند؛ دانشجویان دختر به تعداد ۲۵ نفر و دانشجویان پسر هم به تعداد ۲۵ نفر که هر یک ۸/۳۳٪ کل حجم نمونه را تشکیل می دهند؛ و در پایان تعداد ۱۰۰ نفر از طبقات اجتماعی بالاتر که جمعاً ۳۳/۳۳٪ از کل حجم نمونه را تشکیل می دهند.

۳-۵ روش و ابزار گردآوری داده ها

برای گردآوری داده های این تحقیق، محقق از روش میدانی - مشاهده ای بهره جسته است و هدف آن، وصف و تعریف پدیده ها و شرایط موضوع تحقیق و پژوهش حاضر است و بر این اصل بوده که آنچه هست به درستی به تصویر کشیده شود تا به شناخت درست و کافی واقعیت ها در شرایط موجود دست یافته و به آن چیزی که مطلوب و هدف تحقیق است منجر گردد.

ابزار گردآوری اطلاعات وی، شامل پرسشنامه محقق ساخته که توسط پنج نفر از اساتید راهنما از جمله استاد راهنما و استاد مشاور محقق و همچنین تنی چند از صاحب نظران روش های تحقیق، تأیید شده است که پس از آن پرسشنامه به تعداد ۳۰۰ نسخه تکثیر گردیده و در بین کلیه آزمودنی ها توزیع گردید. همچنین چک لیست های محقق ساخته و چندین مصاحبه با اساتید دانشگاه، دانشجویان و معلمان ادبیات فارسی در خصوص مقوله شونیسیم زبانی می باشد. تمامی ابزارهای گردآوری داده ها در پژوهش محقق، ضمیمه این تحقیق می باشند.

۳-۶ روش تجزیه و تحلیل داده ها

داده های جمع آوری شده از طریق توزیع پرسشنامه بین آزمودنی ها و با توجه به پرسش تحقیق در گروه های مختلفی دست بندی شده و با استفاده از آمار توصیفی، فراوانی و در صد هر گروه تعیین شدند؛ در ادامه با استفاده از قوانین آمار استنباطی و با بهره گرفتن از نرم افزار تحلیل داده های آماری SPSS، اقدام به تحلیل داده ها و رسم نمودار مربوط به گروه شده است.

در گروه بندی داده ها به لحاظ مضمون و محتوا سعی بر این است که کلی ترین گروه مضامین و محتوا برگزیده شوند. این گروهها عبارتند از: نگرش شونیسیتی به زبان، نقش رسانه های گروهی، زبان مادری، جنسیت، سن، تحصیلات، قومیت، طبقه اجتماعی، یادگیری بزرگسالان، یادگیری کودکان، زبان مشترک، همزیستی زبانی، عوامل بوجود آورنده شونیسیم زبانی، آثار دانشمندان ترک زبان، دلیل گزینش فارسی به عنوان زبان رسمی و ملی، بهترین ابزار برای اصلاح نگرش شونیسیتی به زبان، موانع شونیسیم زبانی، تأثیرات دوزبانگی، بهترین روش آموزش زبان فارسی، هویت ملی از دیدگاه ترک زبانان، تدریس زبان فارسی به دانش آموزان ترک زبان، دیدگاه ترک زبانان در مورد تعصبات زبانی، افراد دوزبانه.

هر یک از موارد فوق به صورت زیر تعریف می شود:

نگرش شوونیستی به زبان: نگرشی که بر اساس آن زبان یک گروه یا قوم به عنوان زبان برتر تلقی می شود.

رسانه های گروهی: ابزارهای ارتباط جمعی هستند نظیر: رادیو، تلویزیون، مجله، ژورنال و روزنامه. عملکرد مناسب و شفاف و غیرجانبدارانه رسانه های گروهی به ویژه رادیو و تلویزیون در کاهش میزان گرایشات افراطی افراد تأثیر بسزایی دارد.

زبان مادری: زبانی که توسط کودکان از والدینشان آموخته می شود و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. چنانچه شکل متعصبانه و رادیکال به خود بگیرد می تواند زمینه بسیار مساعدی برای پدیده شوونیسم زبانی بیافریند.

جنسیت: شامل دو جنس مرد و زن است. تحقیقات علمی زبانشناسان، حاکی از تفاوتی در چگونگی میزان یادگیری و حتی گرایش های شوونیستی دختران نسبت به پسران دارد. مشارکت زنان و مردان در فعالیت های اجتماعی گوناگون، سبب پیدایش تفاوت های زبانی معینی میان این دو گروه می گردد. به این معنی که رفتار زبانی دو جنس نیز تفاوتی قابل ملاحظه ای با یکدیگر دارد. به طور کلی می توان گفت که در هر جامعه زبانی، مردان و زنان، اصطلاحات خاص و گاه حتی گرایشهای ویژه خود را در کاربرد الگوها و ویژگی های دستوری و آوایی دارند. به علاوه رفتارهای زبانی معمولاً با رفتارهای غیر زبانی (مانند حرکات دست، سر و صورت و چشم) که دارای ارزش ارتباطی معینی هستند، همراهند. همبستگی این مجموعه رفتاری (زبانی و غیر زبانی) با جنسیت نیز به ویژه هنگامی برجسته می شود که مثلاً مردی با بکار گیری ویژگی های زبانی (و رفتار غیر زبانی) زنانه سخن بگوید. (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۶۱)

طبقه اجتماعی: گروهی از اعضای یک جامعه که دارای ویژگی های اقتصادی- اجتماعی مشابهی هستند، یک طبقه اجتماعی به شمار می آیند.^۱ تنوعات اجتماعی زبان در همه جامعه ها کم و بیش وجود دارد، اما هرچه جامعه ای بزرگتر و از نظر اجتماعی ناهمگن باشد، تفاوت های زبانی آن نیز، بیشتر است و برعکس هرچه یک جامعه کوچکتر و یکپارچه تر باشد تنوعات زبانی کمتری در آن مشاهده می گردد. بنابراین میزان گستردگی تنوعات و گوناگونی های اجتماعی زبان، به ساخت

1. P. Trudgill (1974), P.35

درونی یک جامعه، روابط اجتماعی گروه های مختلف و موانع اجتماعی^۱ موجود در آن بستگی دارد. (همان، ۱۴۸ و ۱۴۹)

بررسی پیرامون طبقه اجتماعی افراد همچنین، حکایت از آن دارد که رویکرد شوونیستی اعضای طبقات اجتماعی بالاتر، به مراتب کمتر از طبقات اجتماعی پایین تر است.

سن: کودک در سالهای اولیه زندگی، قواعد و واژگان پایه زبان را می آموزد و در مراحل سنی مختلف، دانش زبان خود را گسترش می دهد، و در هر دوره ویژگی ها و الگوهای متفاوتی در رفتار زبانی او ظاهر می شود. از سوی دیگر، با آنکه کودک در روند طبیعی رشد زبانی خود پیوسته به رفتار زبانی بزرگسالان یعنی نسل قبل، به عنوان یک الگوی مطلوب می نگرد، اما هر نسل گرایش های تازه و نوآوری های خود را نیز دارد. به سبب همین نوآوری ها و گرایش های تازه که پیوسته در زبان، در جریان است، زبان هر نسل نسبت به نسل گذشته تفاوتهایی دارد. بنابراین ارتباط متغیرهای زبانی و و متغیر سن را باید از دو جنبه مختلف یعنی درجه و نسل مورد بررسی قرار داد؛ به هر حال، از افراد در هر مرحله سنی، رفتارهای اجتماعی (و از آن جمله رفتار زبانی) مناسب با آن سن انتظار می رود. لازم به توضیح است که نشانه این واقعیت، آن است که گرایش های شوونیستی افراد در سنین بالاتر بطور قابل ملاحظه ای بیشتر از سنین پایین تر است. (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۷۸)

تحصیلات: میزان تحصیلات در بوجود آوردن گوناگونی های زبانی، گویش و حتی لهجه افراد، عامل مؤثری می باشد. بررسی و مطالعات زبانشناسان گویای این واقعیت است که میزان تحصیلات فاکتور بسیار مهمی در راستای کاهش گرایش های شوونیستی زبانی افراد تلقی می گردد. در سطح یک جامعه زبانی، تفاوت های زبانی که گاهی کاملاً آشکار هستند، با میزان تحصیلات افراد، ارتباط و همبستگی چشمگیری نشان می دهند. هر چه درجه تحصیلات افراد بالاتر باشد بخش گسترده ای از پیوستار سبکی یا گنجینه زبانی در اختیار آنها قرار دارد. گروههای تحصیلی پایین دارای پیوستار سبکی بسته ای هستند و امکانات زبان محدودتری در اختیار دارند. گویندگان تحصیل کرده که علاوه بر گونه محاوره ای به گونه های رسمی تری نیز تسلط یا آشنایی دارند، گنجینه زبانی گسترده تری را در اختیار دارند و می توانند در هر موقعیت گونه مناسب را انتخاب کنند و به کار گیرند. (همان، ۱۹۷)

قومیت: تفاوت‌های زبانی گروه‌های قومی گوناگون، به طور عمده از طریق تفاوت‌های فرهنگی - اجتماعی آنها، قابل توجه است. تفاوت‌های زبانی گروه‌های قومی گوناگون گاه کاملاً قابل توجه و روشن هستند و زمانی جنبه کمی و نسبی دارند. در برخی از جوامع، گروه‌های قومی مختلف ممکن است به زبان‌های کاملاً متفاوتی سخن بگویند و در چنین مواردی، تشخیص تفاوت‌های زبانی آنها ساده است؛ مثلاً آذربایجانی‌ها و فارس‌ها در ایران به دو زبان متفاوت سخن می‌گویند، یا فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها در کانادا، از دو زبان مختلف استفاده می‌کنند. در جوامع دیگر که گروه‌های قومی مختلف به زبان واحدی گفتگو می‌کنند، تفاوت‌های زبانی شکل پیچیده‌تری پیدا می‌کنند و تشخیص آنها نیز دشوارتر است. در این گونه موارد، گروه‌های قومی گوناگون، به سبب احساسات و تعصبات قومی، معمولاً به طور درون‌گروهی زندگی می‌کنند و در نتیجه با یکدیگر ارتباط زیادی ندارند. در چنین حالتی، طبیعی است که رفتار اجتماعی و از آن جمله رفتار زبانی هر گروه با دیگری تفاوت‌هایی داشته باشد. باید توجه داشت که احیاناً توجه اندک یا بی‌توجهی به قومیت‌ها بویژه آذری‌زبانها سبب تحریک احساسات قومی و زبانی آنها گردیده و بستر مناسبی را برای شکل‌گیری تعصبات قومی و افکار شوونیستی نسبت به زبانشان را در پی خواهد داشت. (همان، ۱۷۲)

یادگیری زبان در نزد بزرگسالان: با افزایش سن و کاهش توانایی ما برای فراگیری مهارت‌های حرکتی جدید، توانایی ما برای کنترل اندام‌های گویایی به منظور اجرای حرکت‌های جدید در تولید زبان دوم نیز به شکل منفی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. همچنین در بزرگسالان، آفت حافظه سریعتر بوده و به یاد نیاموردن داده‌ها از عواقب آن می‌باشد. از این رو چیزی برای تحلیل در ذهن‌شان وجود ندارد. در بزرگسالان، یادگیری تکریری خاص کودکان به چشم نمی‌خورد. بزرگسالان در پردازش توضیحی بر کودکان برتری دارند، به عبارت ساده‌تر می‌دانند چگونه دانش آموز باشند...

بنابراین بزرگسالانی که برای مدت زمان طولانی تنها از زبان مادری خود برای برخوردهای اجتماعی و هم در محیط‌های علمی - آموزشی استفاده کنند، چنانچه در معرض یک زبان دیگر به فرض زبان رسمی جامعه خویش، قرار گیرند، به دلیل عدم توانایی در کنترل اندام‌های گویایی برای منطبق گردیدن با الگوهای آوایی زبان رسمی جدید و همچنین عملکرد ضعیف حافظه در به خاطر سپردن واژگان زبان جدید (رسمی) به نوعی بی‌میلی و اکراه از یادگیری زبان جدید می‌رسند و به تدریج این فاصله‌گیری آنها از یادگیری زبان جدید حالت افراطی و افسار گسیخته به خود می‌گیرد که به آن شوونیسم زبانی گفته می‌شود. (گلغام، ۱۳۸۱: ۲۴۲ و ۲۴۳)

یادگیری زبان برای کودکان: در موقعیت طبیعی، فعالیتهای اجتماعی کودکان، بویژه کودکان خردسال، باعث می شود تا هرچه بیشتر در معرض زبان مناسب طبیعی قرار گیرند. یادگیری نحو زبان برای کودکان از بزرگسالان ساده تر است. کودکان در فراگیری تمام جنبه های زبان، بهتر از بزرگسالان عمل می کنند. حافظه و مهارتهای حرکتی کودکان بهتر از بزرگسالان است و به طور کلی توانایی یادگیری زبان در نزد کودکان به مراتب بالاتر و بیشتر از بزرگسالان است. (همان)

زبان مشترک: زبانی است که تمامی اقوام یک کشور فارغ از نژاد، رنگ، قوم و غیره از آن به عنوان ابزار ارتباطی مشترک که مورد پذیرش عملی تمامی اقوام قرار گرفته و درک و فهم آن تقریباً برای همگان در آن سرزمین، میسر است، استفاده می کنند.

همزیستی مسالمت آمیز زبانها: فرایندی است که طی آن تمامی زبانها و گویشهای رایج در یک کشور بی هیچ مانعی و بدون برتری و انگیزه های شوونیستی، در کنار یکدیگر و توسط سخنگویان هر یک از این زبانها، به کار گرفته می شوند.

فصل چهارم

یافته های تحقیق

۴-۱ مقدمه

در این فصل به ارائه نتایج حاصله از آمارهای استنباطی و توصیفی که شامل جداول و نمودارهای مختلف هستند می پردازیم. در ادامه فصل، با توجه به این جداول و نمودارها به بررسی صحت و سقم فرضیات تحقیق خواهیم پرداخت.

۴-۲ سؤال اول تحقیق

پرسش نخست تحقیق حاضر پایه نگرش شوونیستی نسبت به زبان فارسی از سوی برخی قومیت های آذری زبان چیست؟

شهر	ردیف	متغیرهای مستقل	مقیاس	نوع ضریب همبستگی (r)	مقدار (r)
تبریز	۱	سن پاسخگویان	نسبتی	پیرسون	* -۰/۲۹۱
	۲	سطح تحصیلات افراد	ترتیبی	اسپیرمن	** -۰/۲۴۶
	۳	میزان درآمد پاسخگویان	نسبتی	پیرسون	* -۰/۶۹۱
	۴	طبقه اجتماعی افراد	ترتیبی	اسپیرمن	* -۰/۱۱۳

جدول ۴-۱: رابطه بین میزان گرایش های شوونیستی با متغیرهای مستقل مورد مطالعه

** معنی داری در سطح ۱ درصد * معنی داری در سطح صفر درصد

سن پاسخگویان:

نتایج بدست آمده از تحقیق حاضر نشان می دهد که ضریب همبستگی بین میزان گرایشهای شوونیستی زبانی پاسخگویان مورد مطالعه با سن آنان برابر (-۰/۲۹۱) می باشد که در سطح ۵٪ معنی دار و منفی است. به عبارت دیگر، افرادی که از سن کمتری برخوردار می باشند، میزان گرایش های شوونیستی آنان نسبت به زبان کمتر می باشد.

تحلیل داده ها بر اساس آزمون خی-دو نشان می دهد که مقدار $\alpha^2_{(2)}=6/5$ با $p<0/05$ در سطح اطمینان ۹۵٪ معنی دار است. یعنی با اطمینان ۹۹٪ می توان نتیجه گرفت که رابطه بین متغیر مستقل (سن) و متغیر وابسته (گرایش های شوونیستی زبانی)، معنی دار است.

سطح تحصیلات پاسخگویان:

اطلاعات بدست آمده از پژوهش اخیر گویای این واقعیت است که ضریب همبستگی بین میزان گرایشهای شوونیستی زبانی افراد در مقایسه با میزان تحصیلات آنها برابر با $(-0/246)$ است که در سطح ۱٪ معنی دار و منفی شده است. به دیگر سخن، با افزایش سطح تحصیلات پاسخگویان، از گرایش های شوونیستی زبانی آنها کاسته می شود.

تحلیل داده ها بر اساس آزمون خی- دو نشان می دهد که مقدار $\alpha^2_{(2)}=24/88$ با $p<0/01$ معنی دار است. یعنی با اطمینان ۹۹٪ می توان نتیجه گرفت که رابطه بین متغیر مستقل (سطح تحصیلات) و متغیر وابسته (گرایش های شوونیستی زبانی)، رابطه بسیار معناداری وجود دارد.

طبقه اجتماعی افراد:

اطلاعات بدست آمده نشان می دهد که ضریب همبستگی بین میزان گرایشهای شوونیستی زبانی افراد با طبقه اجتماعی آنها برابر با $(-0/113)$ است که در سطح ۵٪ معنی دار و منفی شده است. به دیگر سخن، با افزایش طبقه اجتماعی پاسخگویان، از گرایش های شوونیستی زبانی آنها کاسته می شود.

تحلیل داده ها بر اساس آزمون خی-دو نشان می دهد که مقدار $\alpha^2_{(2)}=6/5$ با $p<0/05$ در سطح اطمینان ۹۵٪ معنی دار است. یعنی با اطمینان ۹۵٪ می توان نتیجه گرفت که رابطه بین متغیر مستقل (طبقه اجتماعی) و متغیر وابسته (تمایلات شوونیستی زبانی افراد)، رابطه معنادار است.

جنسیت:

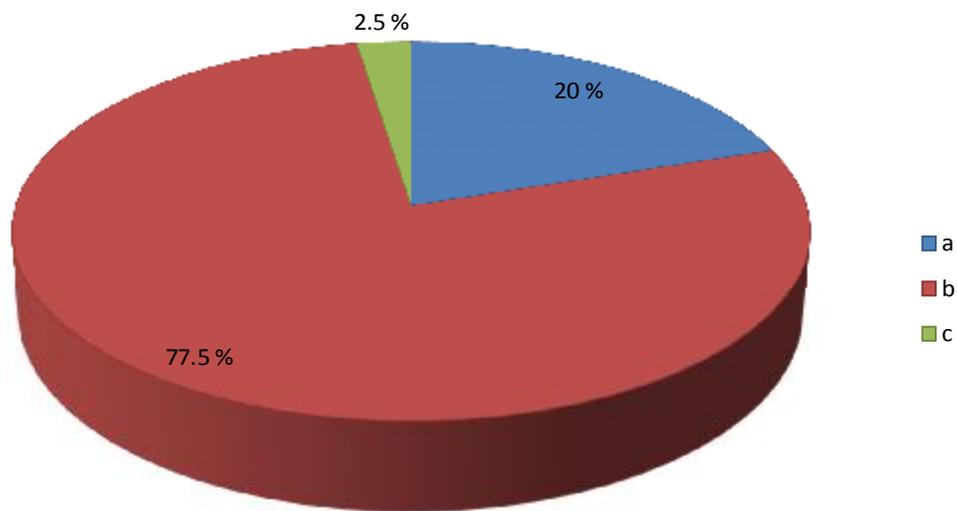
متغیر گروه بندی	متغیر وابسته	گروه ها	t	سطح معناداری
جنسیت	میزان گرایشهای شوونیستی زبانی	زن	۱/۱۱۲	۰/۰۰۰
		مرد		

جدول ۴-۲: مقایسه میزان گرایش های شوونیستی زبانی پاسخگویان بر اساس جنسیت

همانگونه که نتایج بدست آمده در جدول ۴-۲ نشان می دهد مقدار t بدست آمده برابر با ۱/۱۱۲ می باشد که در سطح ۱٪ معنی دار شده است. به عبارت دیگر، بین میزان گرایش های شوونیستی زبانی مردان و زنان مرد مطالعه، تفاوت معنا داری وجود دارد به نحوی که تعصبات زبانی مردان نسبت به زنان بیشتر بوده است.

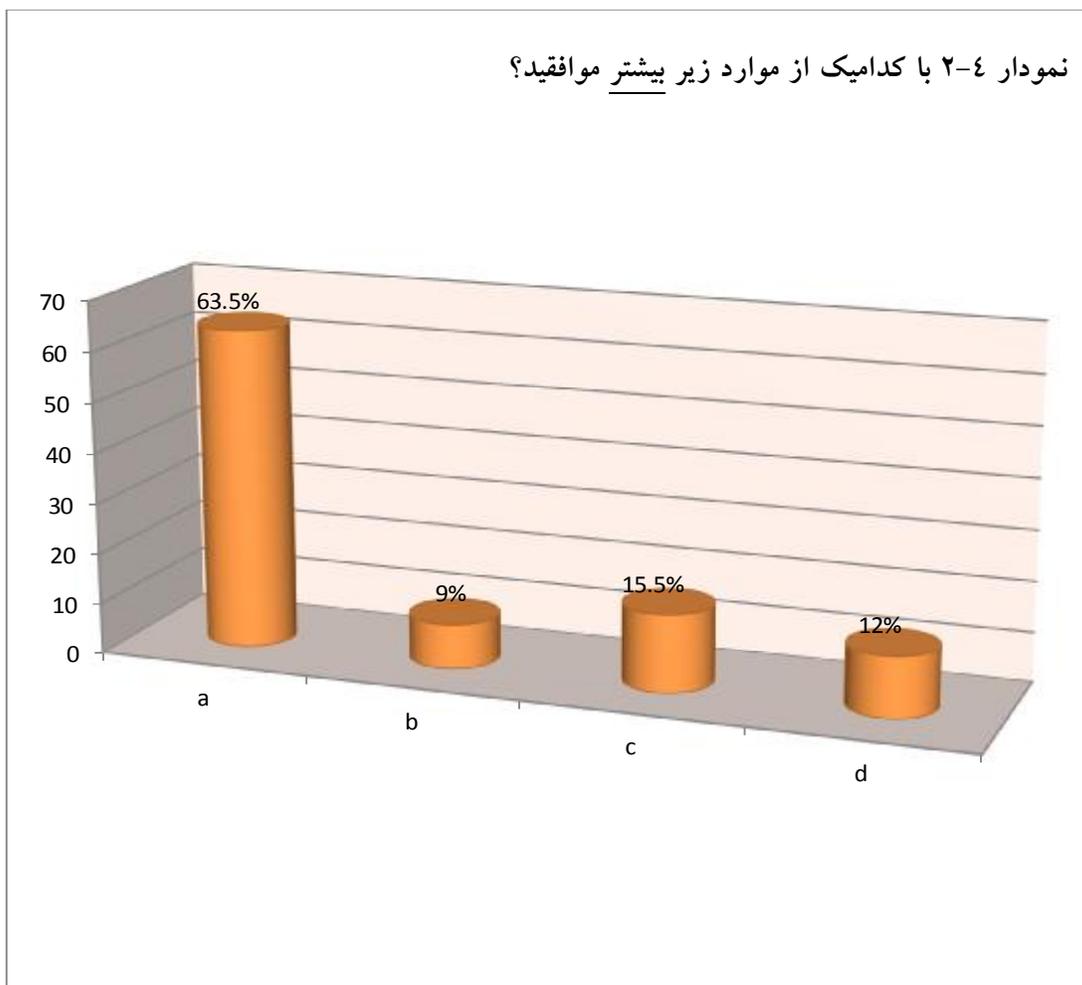
نمودار ۴-۱ نگرش شوونیستی نسبت به زبان ریشه در کدامیک از موارد زیر

دارد؟

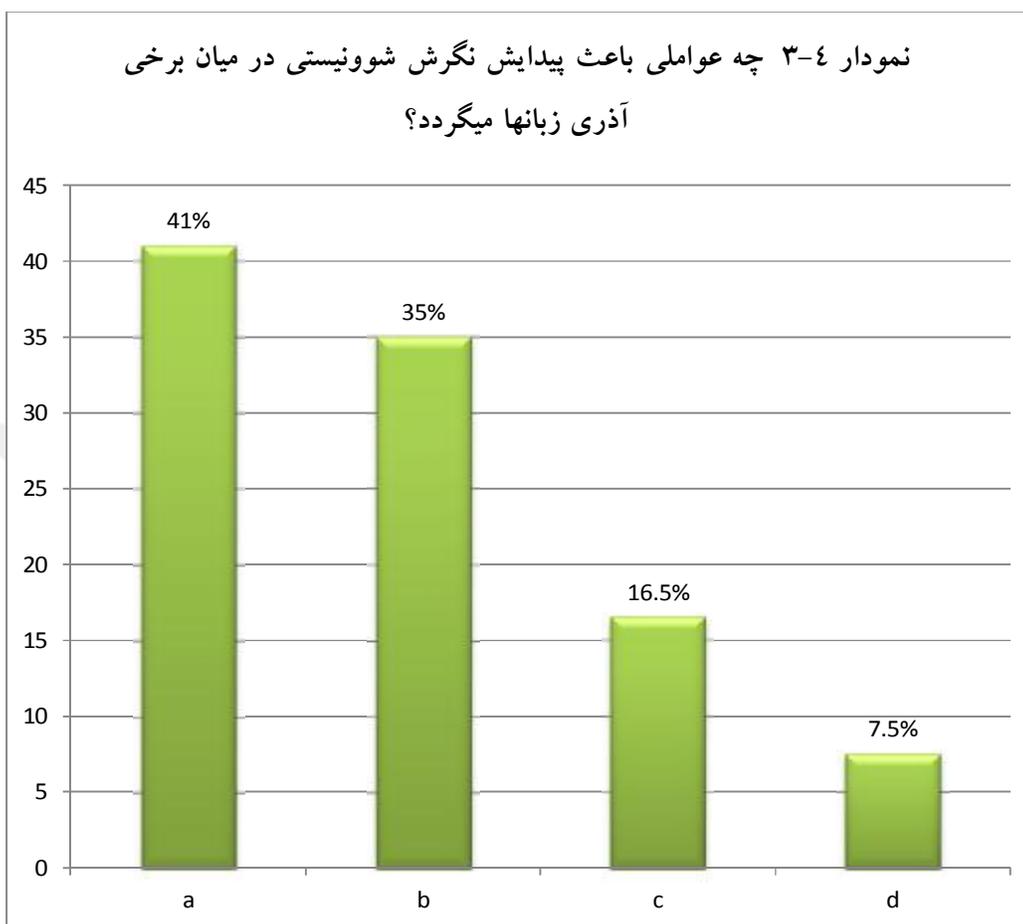


نمودار ۴-۱ نشانگر آن است که ۷۷/۵٪ پاسخگویان معتقدند که نگرش شوونیستی نسبت به زبان فارسی از سوی برخی قومیت های آذری زبان ریشه در ناآگاهی و عدم اطلاع رسانی صحیح به آنها دارد. به باور ۲۰٪ آزمودنی ها، نگرش شوونیستی، کاملاً غیر عقلانی است. و فقط ۲/۵٪ به اهمیت اندک و تأثیر ناچیز آن اشاره کردند.

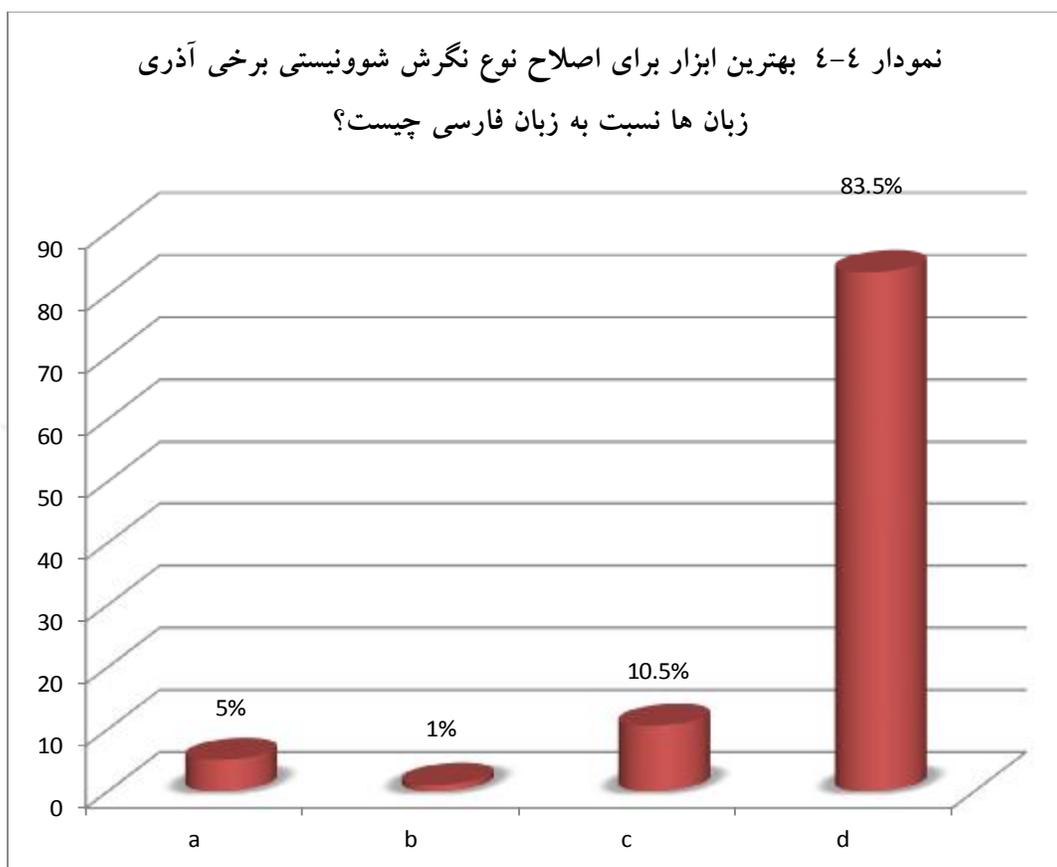
نمودار ۴-۲ با کدامیک از موارد زیر بیشتر موافقت می‌کنید؟



نمودار ۴-۲ اطلاعات عددی بدست آمده از آزمودنی‌ها بر روی این نمودار حاکی از آن است که ۶۳/۵٪ آذری زبانهای نمونه آماری، با همزیستی مسالمت آمیز بین زبانهای ترکی و فارسی بیشتر موافقت می‌کنند. ۱۵/۵٪ خواستار بسط و گسترش خردگرایی و اندیشه منطقی به جای تعصبات خشک قومی و شوونیستی هستند. ۱۲٪ نیز معتقدند که برنامه‌های آموزشی مدارس و دانشگاهها حتماً بایستی با محدودیت زبان فارسی البته با تبیین لزوم یادگیری زبان ملی از سوی هر ایرانی باشد. با این وجود این، تنها ۹٪ با استناد به آموزه‌ها و تعالیم دینی، بر این باورند که اسلام به هیچ عنوان برتری یک زبان بر زبان دیگر را بر نمی‌تابد، بلکه ملاک را تقوا و رفتار نیکو نسبت به اقوام دیگر قرار داده است.

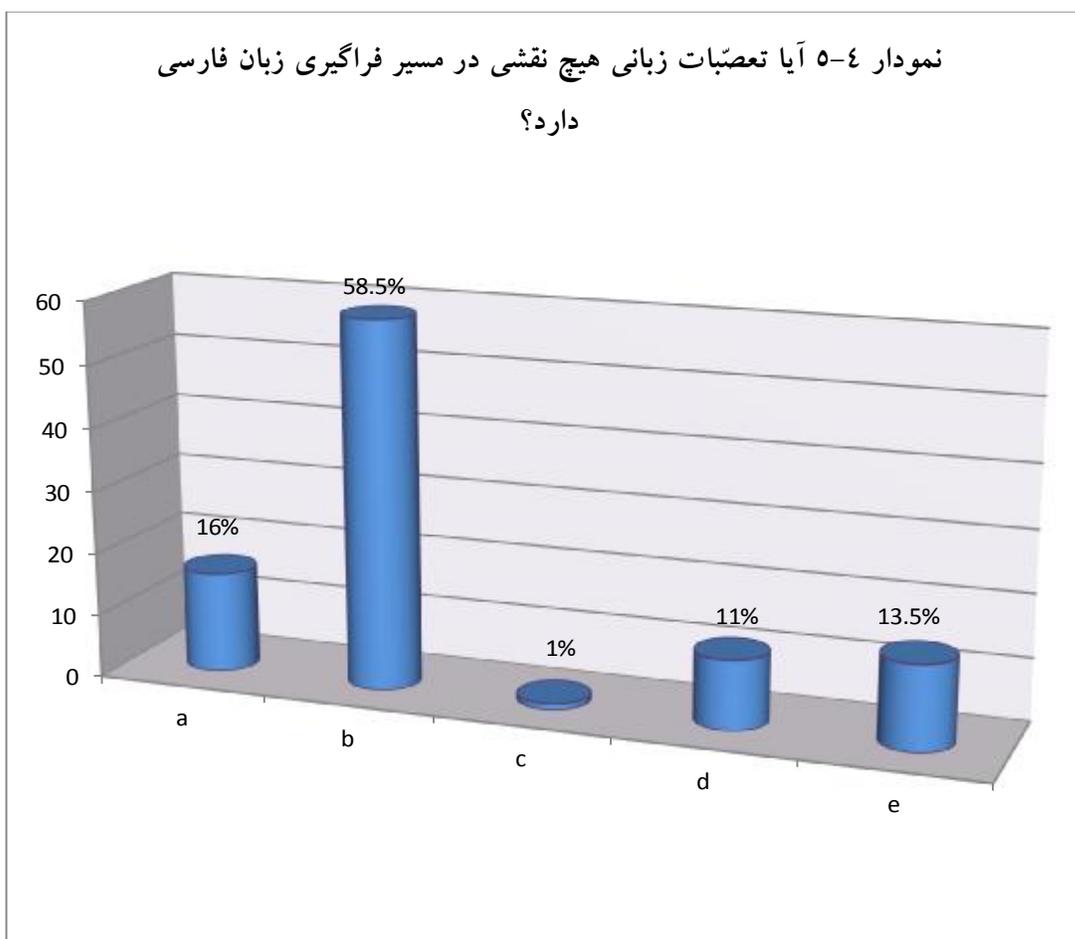


نمودار ۳-۴ داده های این نمودار میله ای گویای آنست که ۴۱٪ اعضای نمونه آماری، کاربرد روشهای تدریس غیر فعال و ناکارآمد را در فرایند آموزشی زبان ملی، به عنوان یکی از عوامل پدید آورنده نگرش شوونیستی برخی ترک زبانان به زبان فارسی در ایران می دانند. همچنین ۳۵٪، عدم تعامل بین اقوام ترک و فارس زبان که خود این امر ناشی از فقدان شناخت زبانی و فرهنگی آنها از یکدیگر است مسبب رویکرد شوونیستی برخی آذری زبانها می دانند. این در حالی است که ۱۶/۵٪، ضعف عملکرد فرهنگستان زبان و ادب فارسی در خصوص شناساندن ابعاد زیبایی شناختی زبان فارسی را عامل بوجود آورنده مقوله مذکور می دانند. افزون بر این، به باور ۷/۵٪ از پاسخگویان، ناتوانی از تکلم به زبان فارسی در بین برخی آذری زبانها در نتیجه عدم اعتماد به نفس کافی و جرأت بیان و اضطراب و ترس از اظهار نظرات است که به گرایش های شوونیستی زبان می انجامد.



نمودار ۴-۴ اطلاعات عددی بدست آمده و ارائه شده بر روی این نمودار نمایانگر آن است که ۸۳/۵٪ پاسخگویان بر این باورند که توسعه و بهره گیری مفید از وسایل ارتباط جمعی در کشور می-تواند توان تسهیل و تسریع خلاقیت فرهنگی بومی-قبیله ای و مقابله با شوونیسم زبانی را افزایش دهد و آن را به عنوان بهترین ابزار برای اصلاح نوع نگاه و نگرش شوونیستی بعضی ترک زبانان نسبت به زبان ملی و هویت جمعی عام ملی می دانند. علاوه بر آن، ۱۰/۵٪ از آنها نیز تألیف کتاب ها، انتشار مقالات، نشریات و ویژه نامه هایی در ارتباط با تقبیح شوونیسم زبانی و معرفی آن به عنوان دیدگاهی یکسویه نگر و مطلق گرا را بهترین ابزار برای اصلاح پدیده مذکور می دانند. با این وجود، ۵٪ نیز ارتقاء سطح آگاهی علمی شهروندان تبریز درباره اثرات و عواقب ویرانگر و گاهاً جبران ناپذیر شوونیسم زبانی را دسیسه ای مناسب برای مقابله با شوونیسم زبانی تلقی می کنند. و صرفاً ۱٪ شفاف سازی و روشنگری پیرامون ابعاد منفی شوونیسم زبانی از طریق برگزاری سمینارها، نشست ها و جلسات علمی - فرهنگی و زبانی را به عنوان بهترین ابزار برگزیدند.

نمودار ۴-۵ آیا تعصبات زبانی هیچ نقشی در مسیر فراگیری زبان فارسی دارد؟



نمودار ۴-۵ اطلاعات عددی ارائه شده بر روی این نمودار، گویای آن است که ۵/۵۸٪ آزمودنی ها در نمونه آماری، موافق این هستند که تعصبات زبانی برخی اقوام آذری زبان، نقش بسیار مخرب و بازدارنده در مسیر تعامل با زبان فارسی و همزیستی مسالمت آمیز بین این دوزبان، در جامعه زبانی ایران، ایفاء می کند. ۱۶٪ نیز کاملاً موافق این قضیه بودند. علاوه بر این، ۵/۱۳٪ از پاسخگویان نیز کاملاً مخالف چنین گفته ای بودند. مضافاً ۱۱٪ نیز ابراز مخالفت کردند. و این در حالی است که تنها ۱٪ افراد نمونه آماری نسبت به مقوله عنوان شده بیطرف بود.

۴-۲-۱ آزمون فرضیه اول:

فرضیه مرتبط با این سؤال این است که نگرش شوونیستی برخی آذری زبانها نسبت به زبان فارسی، ریشه در ناآگاهی و عدم اطلاع رسانی صحیح به آنها دارد.

بر اساس نمودار ۴-۱ این فرضیه تأیید می شود. چرا که در شهر تبریز طبق پاسخ های آزمودنی ها، عامل مذکور ۷۷/۵٪ یعنی بیشترین درصد پاسخگویان را به خود اختصاص داده است؛ این در حالی است که به باور ۲۰٪ آزمودنی ها نگرش شوونیستی، کاملاً غیر عقلانی است و تنها ۲/۵٪ به اهمیت اندک و ناچیز آن اشاره کرده اند.

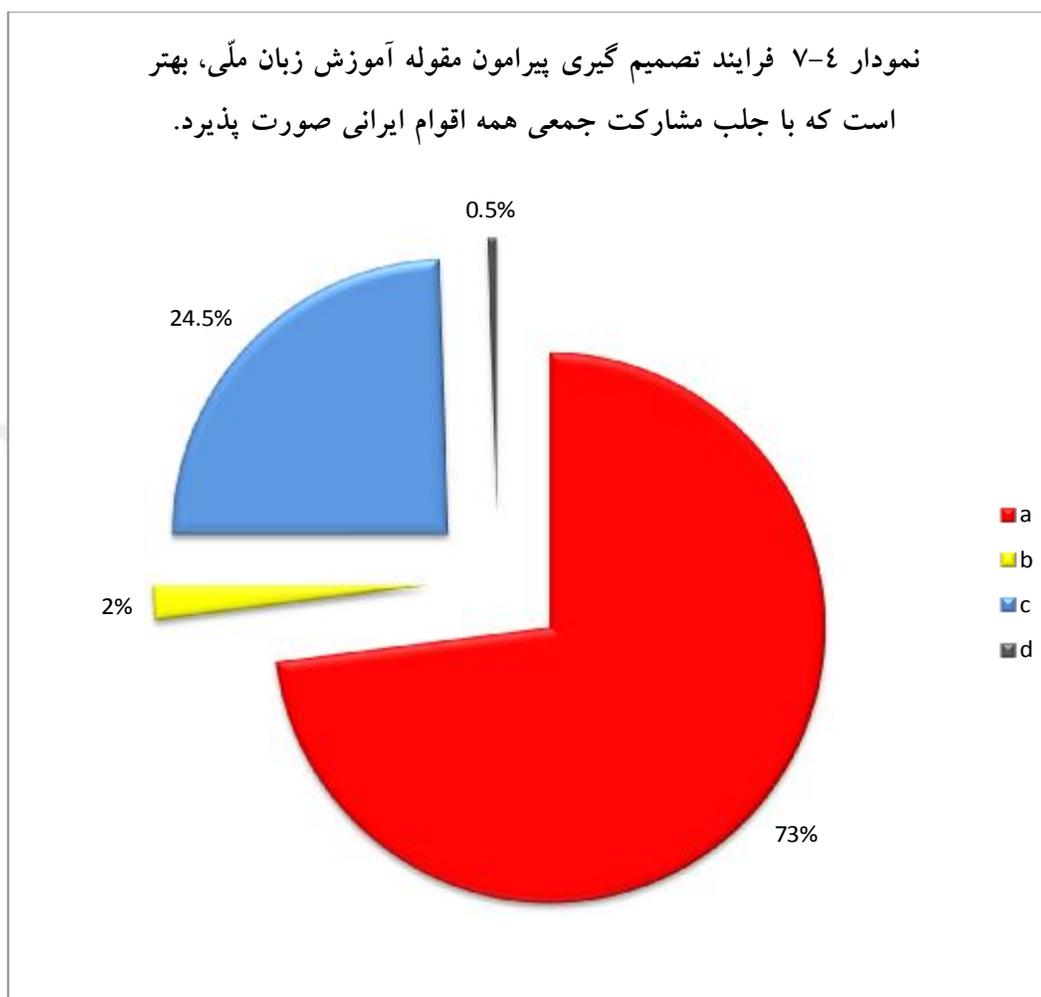
۳-۴ سؤال دوّم تحقیق

پرسش دوّم این پژوهش این است که نقش رسانه های گروهی بویژه رادیو و تلویزیون را در راستای ارتقاء سطح کیفی یادگیری زبان فارسی در بین قومیت های ترک زبان چگونه می یابید؟



نمودار ۶-۴ گویای این واقعیت است که ۸۳٪ آذر زبانها معتقدند نقش رسانه های گروهی بویژه رادیو و تلویزیون در جهت ارتقاء سطح کیفی یادگیری زبان فارسی در بین قومیت های ترک زبان، بسیار تأثیرگذار است. همچنین ۱۱/۵٪ عقیده دارند که رسانه های گروهی (جمعی) به مقوله آموزش زبان فارسی، کم توجه است. به باور ۵/۵٪ پاسخگویان نیز، رسانه های گروهی اقدامی جدی در راستای تقبیح شوونیسم زبانی به عمل نمی آورد.

نمودار ۷-۴ فرایند تصمیم‌گیری پیرامون مقوله آموزش زبان ملی، بهتر است که با جلب مشارکت جمعی همه اقوام ایرانی صورت پذیرد.



نمودار ۷-۴ داده‌های این نمودار دایره‌ای بیانگر آن است که ۷۳٪ آزمودنی‌های نمونه آماری، پیرامون فرایند تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در خصوص مقوله آموزشی زبان ملی که بایستی با جلب مشارکت جمعی و عام همه اقوام ایرانی صورت گیرد، کاملاً موافق هستند. ۲۴/۵٪ بر این باورند که تصمیم‌گیری فرهنگستان ادب فارسی و دیدگاه‌های زبان‌شناسان و استادان زبان فارسی کفایت می‌کند. در حالی که ۲٪ نیز ضرورتی برای مشارکت قومیت‌ها نمی‌یابند. افزون بر این، فقط ۱٪ با مقوله مذکور کاملاً مخالف هستند.

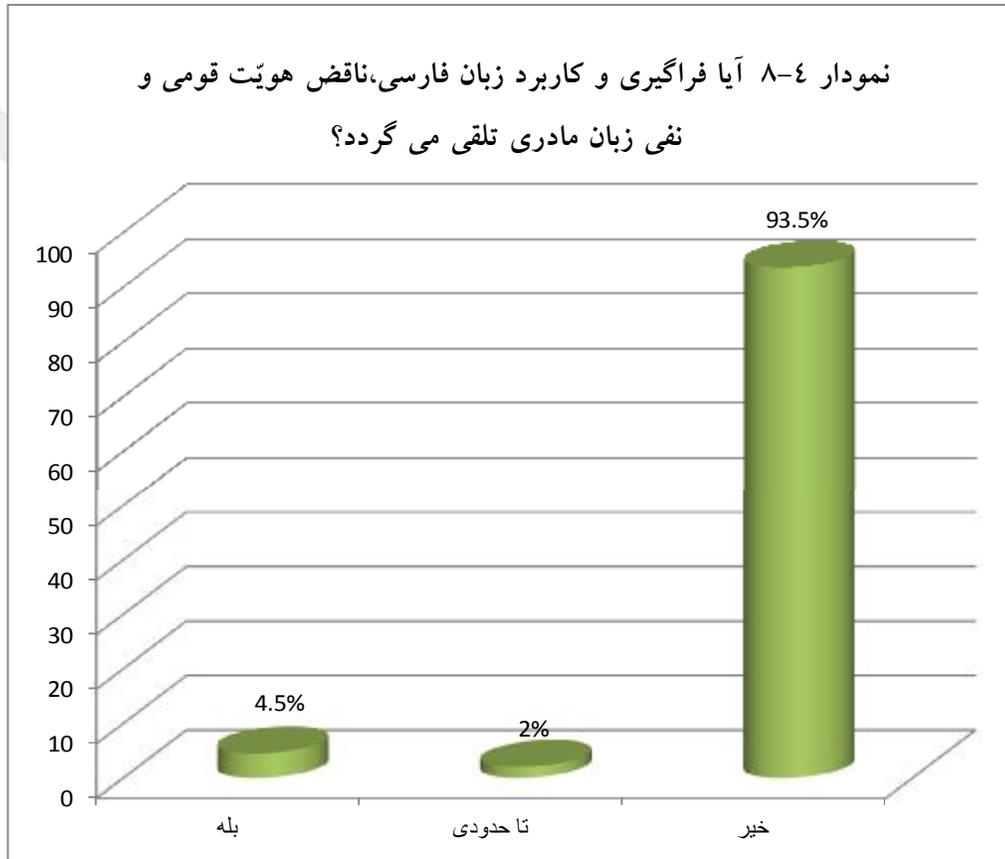
۴-۳-۱ آزمون فرضیه دوم

پیش فرض ما در ارتباط با پرسش مذکور این است که رسانه های جمعی در افزایش سطح کیفی یادگیری زبان فارسی میان آذری زبانان بسیار تأثیر گذار هستند.

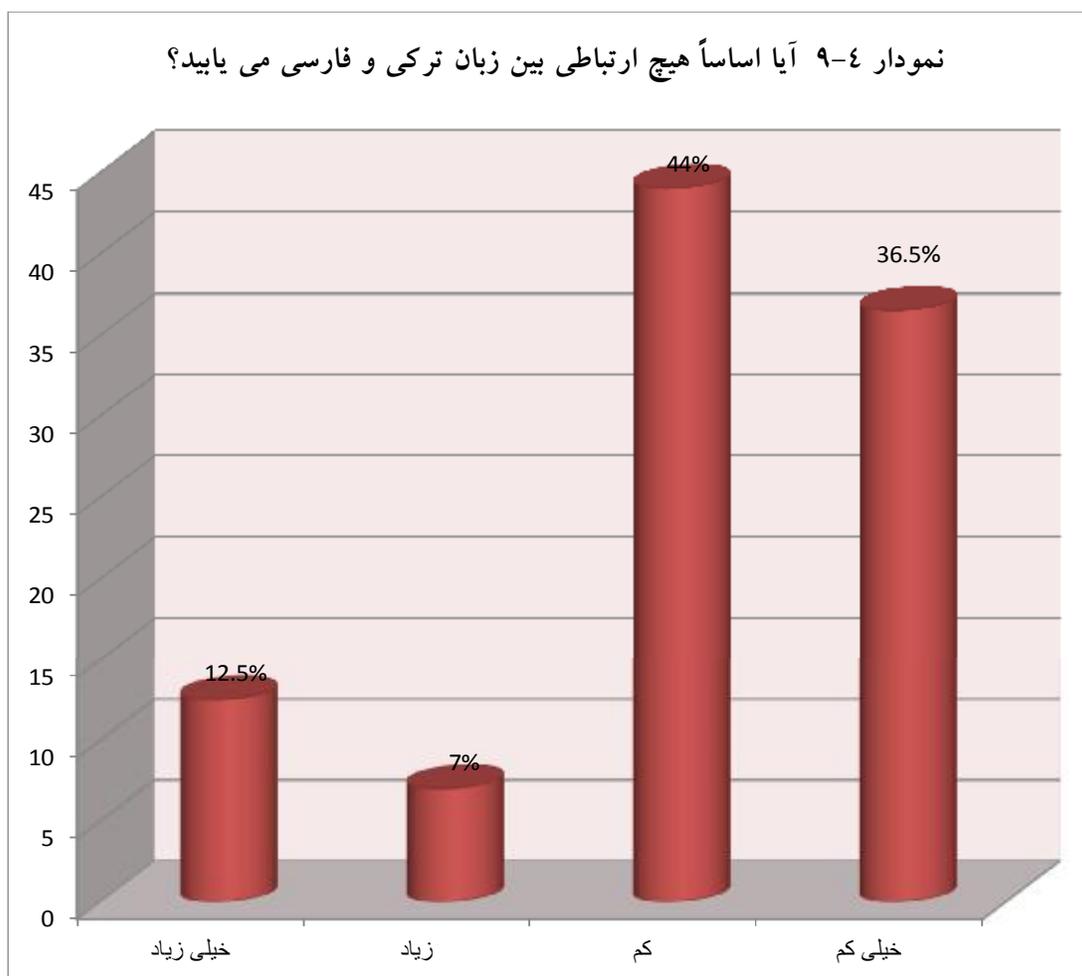
با توجه به نمودار ۴-۶ صحت این فرضیه تأیید می شود چرا که بر اساس پاسخ های پاسخ گویان، ۸۳٪ یعنی بیشترین درصد آزمودنی ها، گزینه عنوان شده در فرضیه اخیر را انتخاب کرده اند؛ به باور ۱۱/۵٪ نیز رسانه های جمعی نسبت به مقوله آموزشی زبان فارسی، کم توجه است، افزون بر این ۵/۵٪ پاسخگویان نیز معتقدند که رسانه های گروهی اقدامی در جهت تقبیح شوونیسیم زبانی به عمل نمی آورند.

۴-۴ سؤال سوم تحقیق

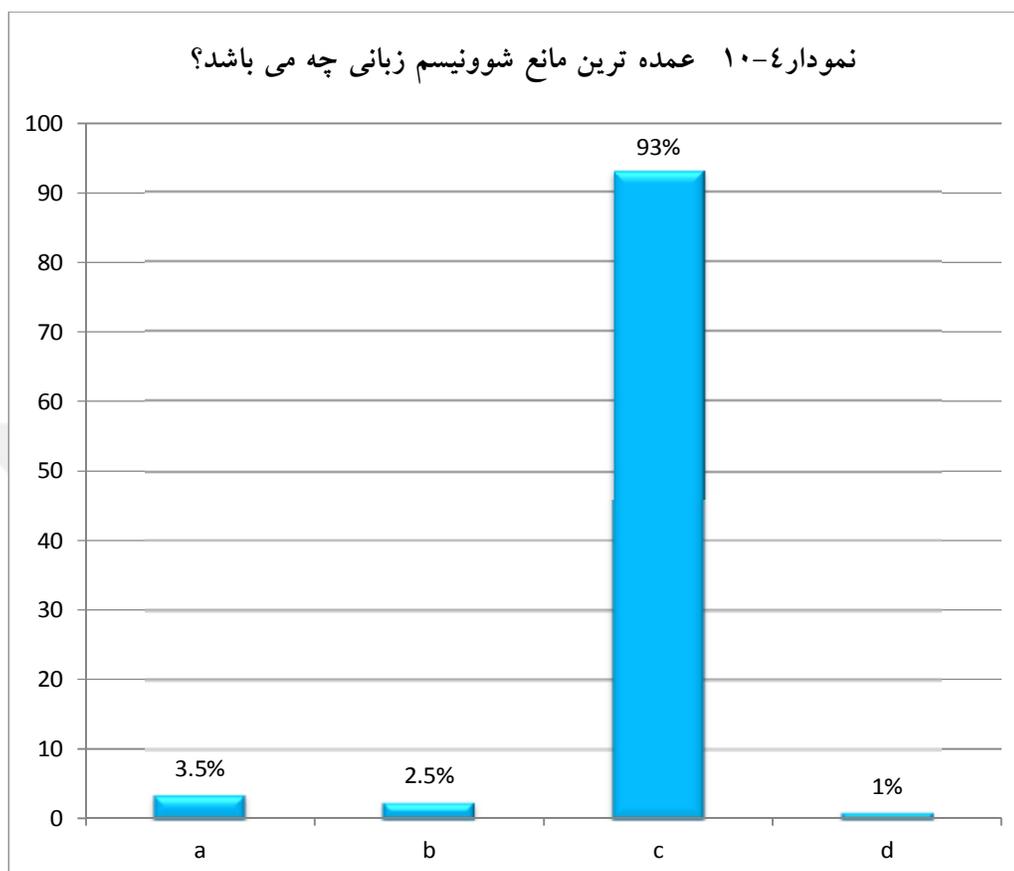
بر اساس سؤال سوم این پژوهش، آیا فراگیری کاربرد زبان فارسی و تسلط به آن در میان آذری زبانان، لزوماً ناقض هویت قومی و نفی زبان مادری تلقی می گردد؟



نمودار ۴-۸ در این نمودار نتایج پرسش مطرح شده بیانگر آن است که ۹۳/۵٪ نمونه آماری بر این باورند که فراگیری و کاربرد زبان فارسی و تسلط به آن در میان ترک زبانان، لزوماً ناقض هویت قومی و نفی زبان مادری تلقی نمی گردد. افزون بر این، ۴/۵٪ نیز معتقدند یادگیری زبان فارسی تا حدودی می تواند ناقض هویت قومی و نفی زبان مادری باشد. در حالی که تنها ۲٪ فراگیری زبان فارسی و کاربرد آن را ناقض هویت قومی و نفی زبان مادری خود می دانند.



نمودار ۹-۴ این نمودار بیانگر آن است که ۴۴٪ آذری زبانها در نمونه آماری، معتقدند که اساساً ارتباط کمی بین زبان ترکی و فارسی وجود دارد. همچنین ۳۶/۵٪ اندکی فراتر رفته و بر این باورند که این ارتباط بسیار کم است. این در حالی است که به باور ۱۲/۵٪ از پاسخگویان، ارتباط زبانهای فارسی و ترکی خیلی زیاد است. علاوه بر این، ۷٪ نیز معتقدند که ترکی و فارسی زیاد با یکدیگر مرتبط اند.



نمودار ۴-۱۰ در این نمودار ۹۳٪ آزمودنی ها، عمده ترین مانع شوونیسیتی نسبت به مقوله زبان را ایجاد تفرقه توسط برخی گروههای متعصب و متحجر می دانند که با افکار فاشیستی نسبت به زبان ملی، سعی در ایجاد نفاق و فراموش کردن میراث مشترک - زبان فارسی - که محصول و دستمایه دانشمندان و ادیبان ترک و فارسی زبان می باشد، دارند؛ اما ۳/۵٪ از پاسخگویان بر این باورند که محدود کردن ذهنی افراد صرفاً به یک زبان و در نتیجه محو تدریجی استعدادها و خلاقیت های فردی در یادگیری زبان های دیگر اصلی ترین مانع شوونیسیم زبانی است. مضافاً ۲/۵٪ هم، عدم مطالعه کافی و دسترسی به اطلاعات به روز و جدید پیرامون ارتباط تنگاتنگ بین مقوله زبان ملی و زبان مادری را مهمترین مانع برشمردند. این در حالی است که به باور تنها ۱٪ شوونیسیم زبانی همواره از وجوه افتراق و تمایزهای دو زبان ترکی و فارسی سخن می گوید تا از وجوه اشتراک و روح مشترک کلی این دو زبان، که این خود مانعی بسیار عظیم برای ترک زبانان محسوب می گردد.



نمودار ۴-۱۱ در این نمودار، داده های قابل مشاهده، بیانگر میزان نگرش آذری زبان های نمونه آماری، به مقوله شوونیسیم زبانی می باشد. به طوری که ۸۲/۵٪ عقیده دارند که شوونیسیم زبانی، خواستار استحاله و پاکسازی زبان قومیت ها از زبان رسمی و ملی می باشد. از این رو در باور رادیکال آنها اشاره به واقعیت متنوع جامعه ایران و ضرورت احترام به سایر زبانها، نادیده گرفته می-شود. ۱۳/۵٪ هم بر این باورند که شوونیسیم زبانی، اغراق بیش از حد، غیر طبیعی و غیر عقلانی در مورد هویت قومی و زبان مادری دارد. ۲/۵٪ نیز ابراز داشتند که گرایش های شوونیستی نسبت به زبان، باعث نقش بستن تصویری مبهم، گنگ و آرمانی در ذهن و روان نسل جوان می شود. این در حالی است که صرفاً ۱/۵٪ از پاسخگویان، تعریفی که از شوونیسیم زبانی کرده اند عبارت بود از اینکه: هر گونه انعطاف در برابر زبان رسمی و ملی کشور را برنی تابد و همین عدم انعطاف پذیری، قدرت اندیشه آزاد را از نسل جوان آذری زبان سلب می کند.

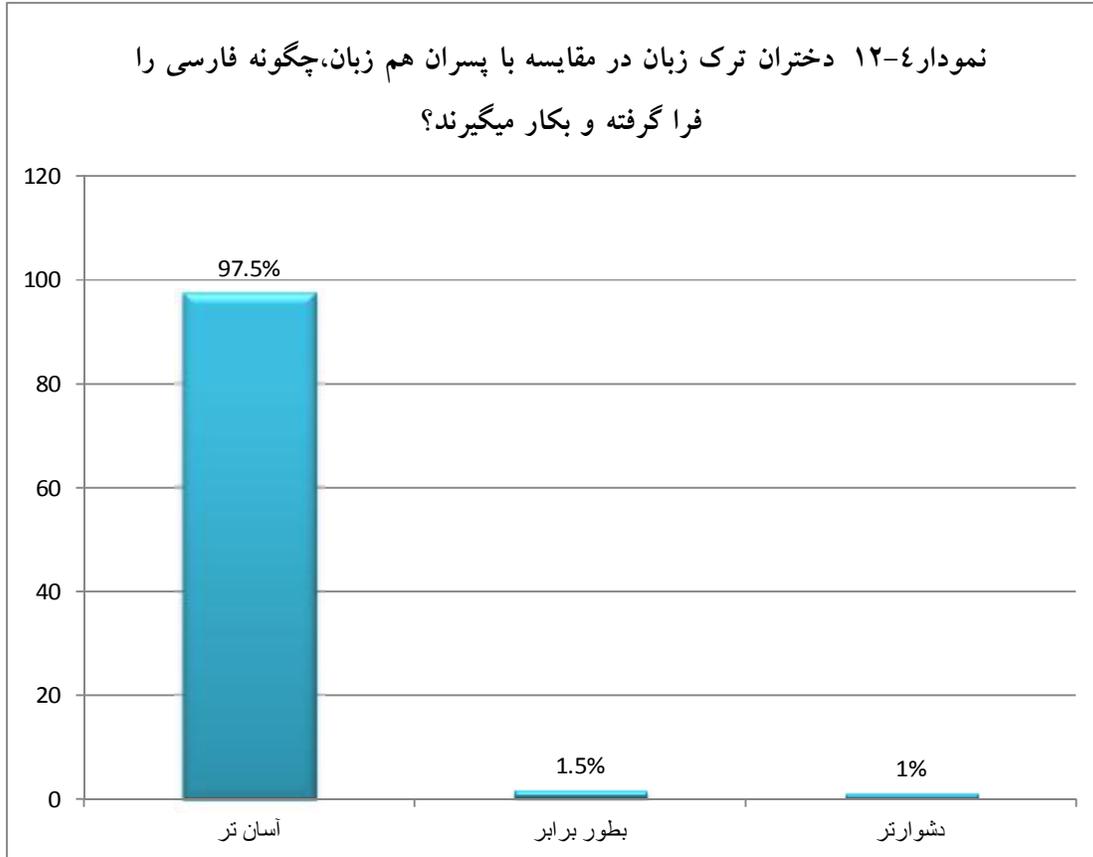
۴-۴-۱ آزمون فرضیه سوّم

فرضیه مرتبط با این پرسش این است که تکلم به زبان رسمی و ملی کشور هرگز ناقض هویت قومی و نفی زبان مادری محسوب نمی شود.

با توجه به نمودار ۴-۸ این فرضیه تأیید می گردد؛ همانطور که بر روی نمودار هویداست، ۹۳/۵٪ نمونه آماری بر این باورند که فراگیری و کاربرد زبان فارسی و تسلط به آن هرگز به معنای نادیده گرفتن هویت قومی و نفی زبان مادری تلقی نمی گردد. علاوه بر این، ۴/۵٪ نیز معتقدند که کاربرد زبان فارسی تا حدودی می تواند ناقض هویت و نفی زبان مادری باشد، در حالیکه تنها به باور ۲٪ استفاده از هرگونه زبانی به غیر از زبان مادری، نقض هویت قومی و نفی زبان مادری تلقی می - گردد.

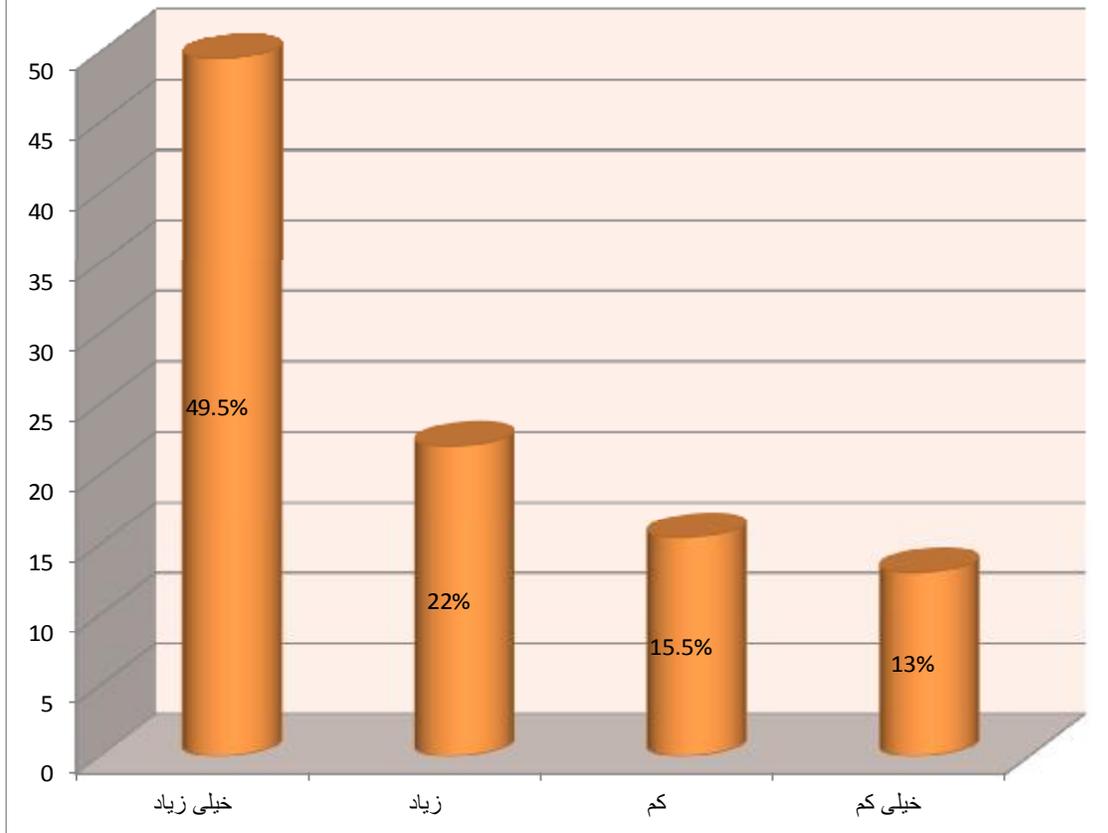
۴-۵ سؤال چهارم تحقیق

پرسش چهارم این پژوهش این است که آیا دختران ترک زبان در مقایسه با پسران همزبان-شان، زبان فارسی را آسان تر، به طور برابر یا دشوارتر می آموزند؟

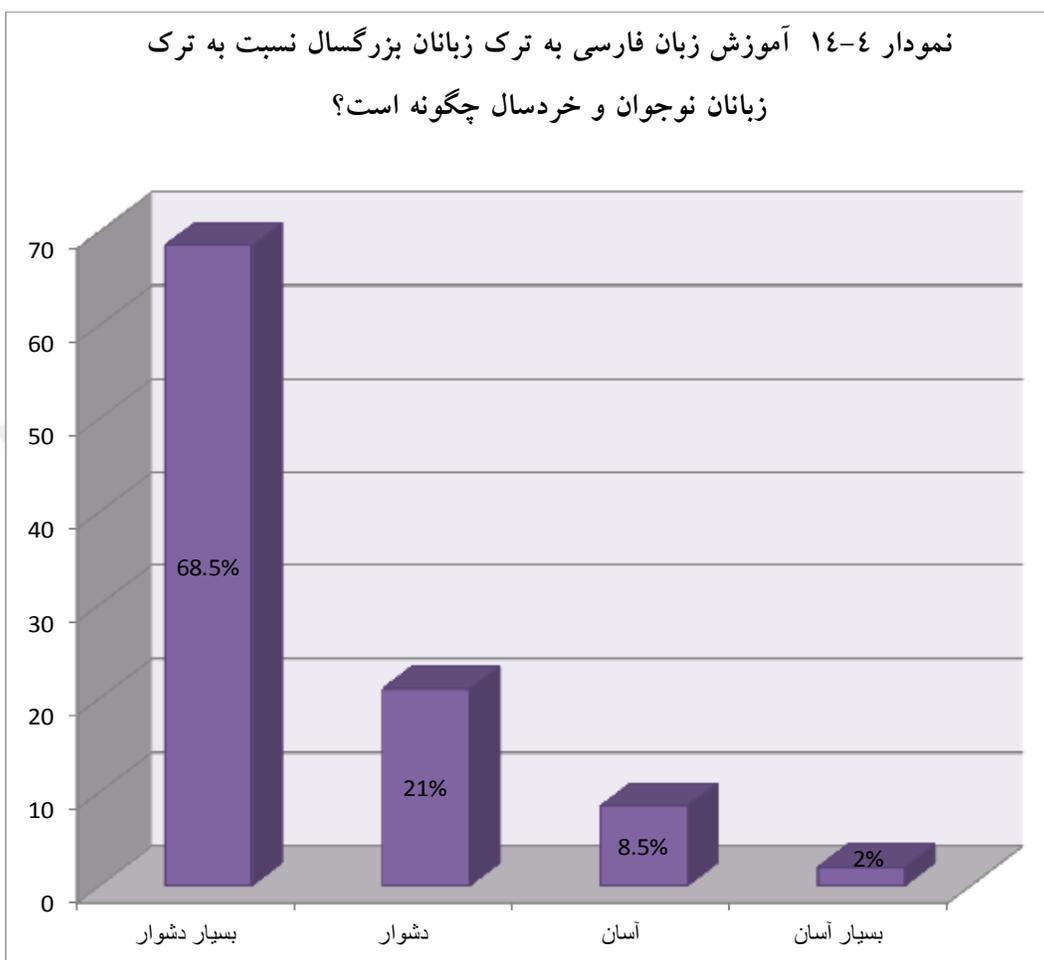


نمودار ۴-۱۲ حاکی از آن است که ۹۷/۵٪ پاسخگویان معتقدند که دختران ترک زبان نسبت به پسران ترک زبان، زبان فارسی را آسانتر فرا گرفته و به کار می گیرند؛ ۱/۵٪ هم به برابری میزان یادگیری و کاربرد زبان فارسی بین دختران و پسران ترک زبان عقیده دارند. با وجود این صرفاً ۱٪ نیز نظری خلاف آن دارند و به باور آنها پسران آذری زبان نسبت به دختران همزبان شان، آسانتر زبان فارسی را فرا گرفته و بکار می گیرند.

نمودار ۴-۱۳ به نظر شما، جنسیت تا چه میزان در گرایش های شوونیستی افراد
تأثیر گذار است؟

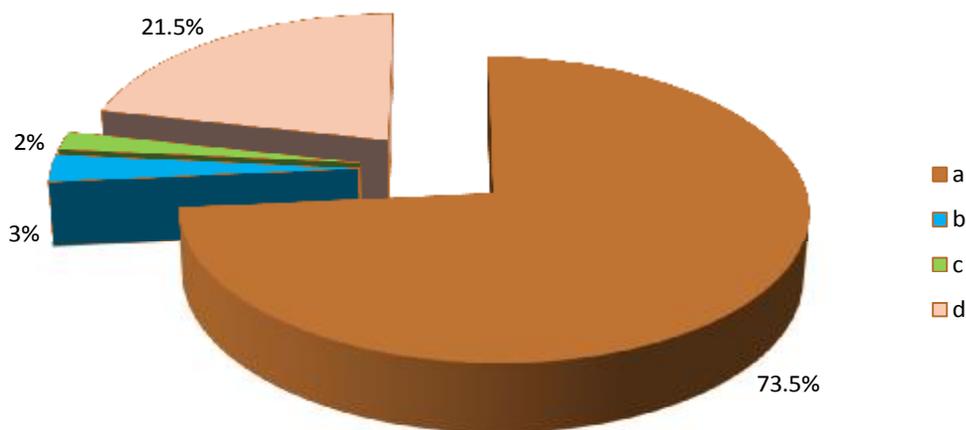


نمودار ۴-۱۳ اطلاعات عددی بدست آمده از آزمودنی ها بر روی نمودار گویای آن است که ۴۹/۵٪ پاسخگویان بر این باورند که جنسیت به میزان خیلی زیادی در اتخاذ رویکرد شوونیستی افراد نسبت به زبان، اثرگذار است. این در حالی است که ۲۲٪ آنها مقوله جنسیت را به میزان زیادی در گرایش های شوونیستی زبانی افراد مؤثر می دانند. افزون بر این، ۱۵/۵٪ آزمودنی ها نقش جنسیت را در ارتباط با مقوله مذکور کم می دانند و در نهایت ۱۳٪ هم برای جنسیت نقش بسیار کمی در تمایلات شوونیستی زبانی، قائل شده اند.



نمودار ۴-۱۴ داده های حاصله و بازنمود شده بر روی نمودار، حاکی از آن است که ۶۸/۵٪ افراد مورد مطالعه معتقدند که آموزش زبان فارسی به ترک زبانان بزرگسال بسیار دشوارتر از آموزش این زبان به خردسالان و نوجوانان آذری زبان است؛ همچنین ۲۱٪ نیز مقوله آموزش زبان فارسی به آذری زبانهای بزرگسال را در مقایسه با کودکان و نوجوانان همزبان، دشوار می دانند. این در حالی است که ۸/۵٪ پاسخگویان فرایند مذکور را آسان تلقی می کنند. افزون بر این، تنها ۲٪ از افراد نمونه آماری آموزش زبان فارسی را به گروههای سنی مذکور، آسان محسوب می کنند.

نمودار ۴-۱۵ مهمترین مانع یادگیری و کاربرد عملی زبان فارسی در بین ترک زبانان چیست؟



نمودار ۴-۱۵ در این نمودار نتایج پژوهش مطرح شده گویای آن است که از دیدگاه ۷۳/۵٪ مهمترین مانع یادگیری و کاربرد عملی زبان فارسی در بین ترک زبانان، عدم استفاده از فارسی در محیط خانوادگی و اجتماعی است. افزون بر این، ۲۱/۵٪ اتخاذ رویکرد شوونیستی و شکل گیری تعصبات زبانی انحرافی در بین برخی ترک زبانان نسبت به زبان فارسی را مانع اصلی یادگیری زبان ملی می دانند. با این وجود، ۳٪ از پاسخگویان، دشواری و پیچیده بودن ساختارهای دستوری، ویژگی های لغوی و خصوصیات آوایی (تلفظی) آموزشی در شهرهای ترک زبان را به عنوان مهمترین مانع، ذکر کردند.

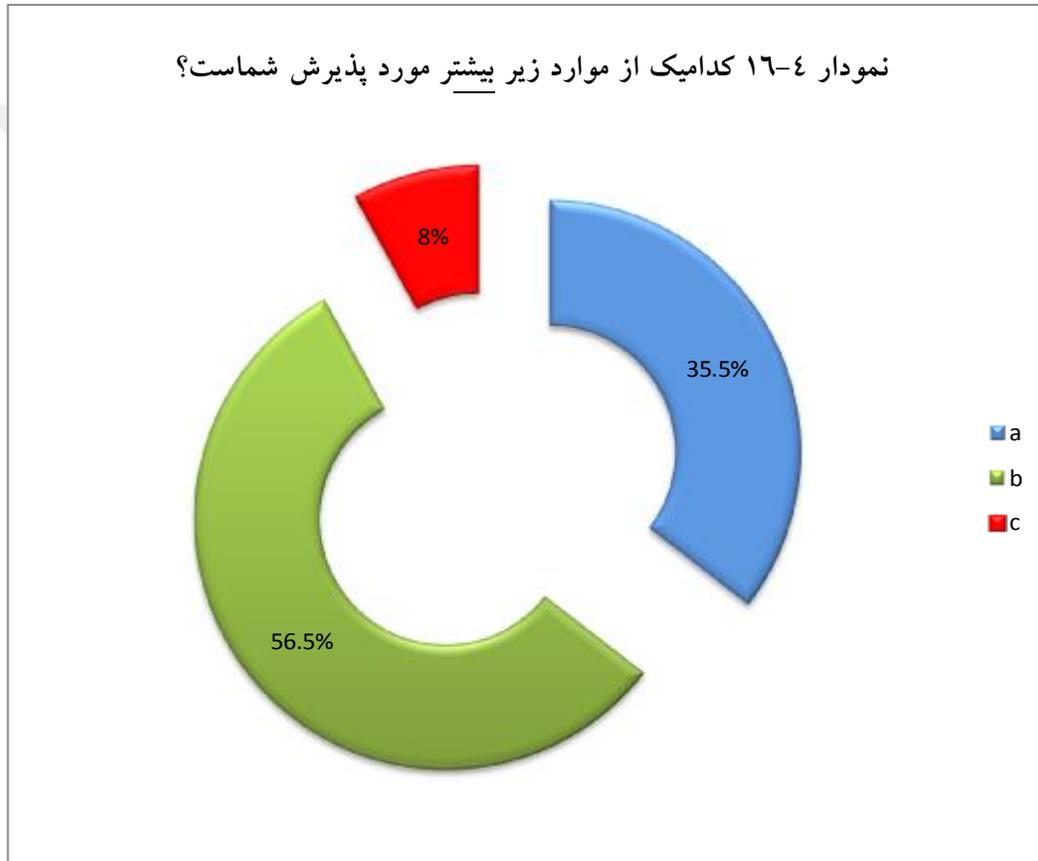
۴-۵-۱ آزمون فرضیه چهارم

فرض مرتبط با سؤال چهارم تحقیق آن است که دختران آذری زبان در مقایسه با پسران آذری زبان آسانتر زبان فارسی را فراگرفته و بکار می گیرند.

بر اساس اطلاعات عددی تصویر شده بر روی نمودار ۴-۱۲ صحت این فرضیه، تأیید می - گردد، به این ترتیب که ۹۷/۵٪ پاسخگویان معتقدند که دختران ترک زبان نسبت به پسران همزبانان، فارسی را با سهولت بیشتری آموخته و استفاده می کنند. ۱/۵٪ نیز به برابری میزان یادگیری و کاربرد زبان فارسی بین دختران و پسران ترک زبان عقیده دارند. با وجود این، صرفاً ۱٪ نظری خلاف بقیه آزمودنی ها دارند و روند یادگیری زبان فارسی را عکس آنچه که ذکر شد می دانند.

۶-۴ سؤال پنجم تحقیق

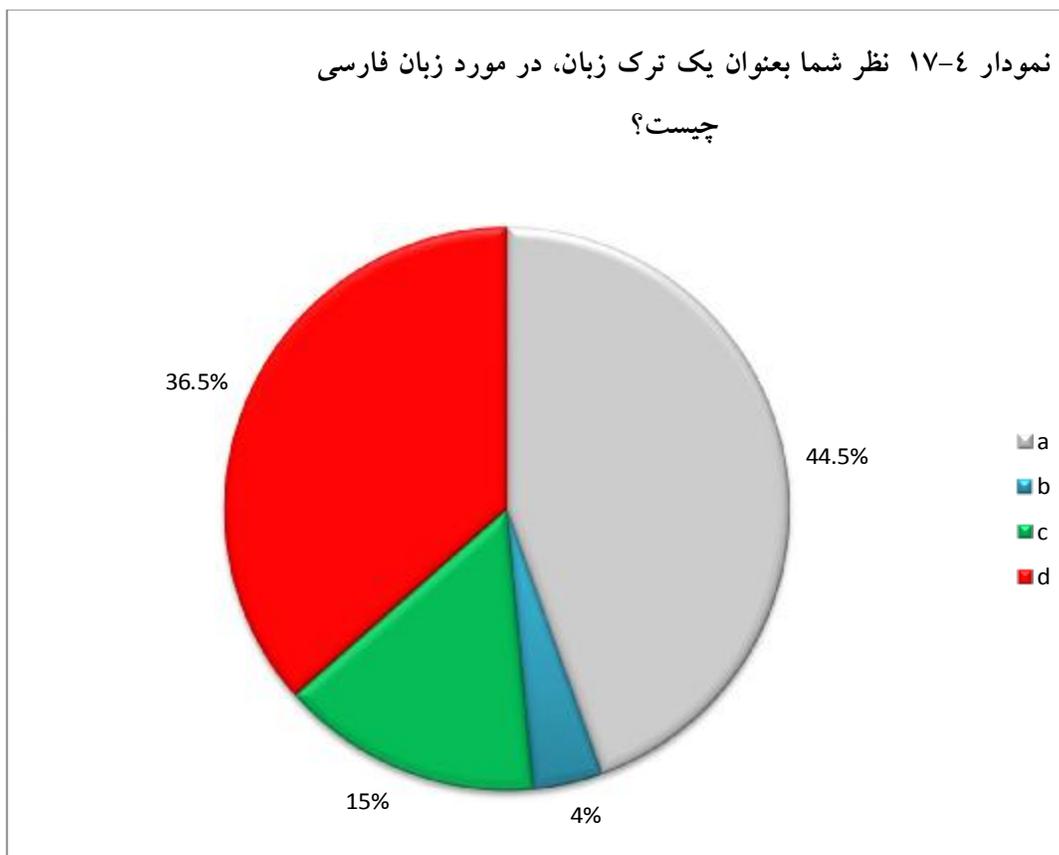
پرسش پنجم این پژوهش این است که به عنوان یک آذری زبان، دیدگاه شما دربارهٔ زبان فارسی چیست؟



نمودار ۱۶-۴ نشانگر این مطلب است که ۵۶/۵٪ آزمودنی‌ها و نمونه آماری بر این گمانند که زبان فارسی بدون توجه به نیازهای واقعی ترک زبانان و به شیوه ای کلیشه ای و سنتی تعلیم داده می شود. این در حالی است که ۳۵/۵٪ معتقدند که زبان فارسی بایستی مبنای برنامه های آموزشی مدارس قرار گیرد. با وجود این، به باور ۸٪ هم زبان فارسی باعث افزایش اضطراب و فشار روانی ترک زبانان پیش از صحبت کردن به این زبان می گردد.

نمودار ۴-۱۷ نظر شما بعنوان یک ترک زبان، در مورد زبان فارسی

چیست؟



نمودار ۴-۱۷ اطلاعات عددی حاصله بر روی این نمودار به روشنی گویای آن است که ۴۴/۵٪ پاسخگویان بر این باورند که زبان فارسی، وسیله تفهیم و تفاهم اقوام ترک و فارس است؛ این اقوام با یک زبان ملی و سایر منافع مشترک اجتماعی، قانونی و فرهنگی، یک ملت را شکل می دهند؛ ۳۶/۵٪ هم معتقدند که زبان فارسی هیچگاه در انحصار قوم یا اقوام مشخص یا مخصوص نبوده و نیست بلکه به عنوان میراث عظیم ملی، متعلق به تک تک ایرانیان با قومیت های گوناگون می باشد. با وجود این، ۱۵٪ هم زبان فارسی را از معیارهای هویت ملی می دانند که در عرض آن فرهنگ و زبان قومی، آداب و رسوم خاص، پوشاک و سنت های قومی قرار دارند. علاوه بر این ۴٪ پاسخگویان هم بر این عقیده اند که زبان فارسی در سطحی گسترده، زبان مادری، تاریخی، هویتی و افتخار هزاره هاست.

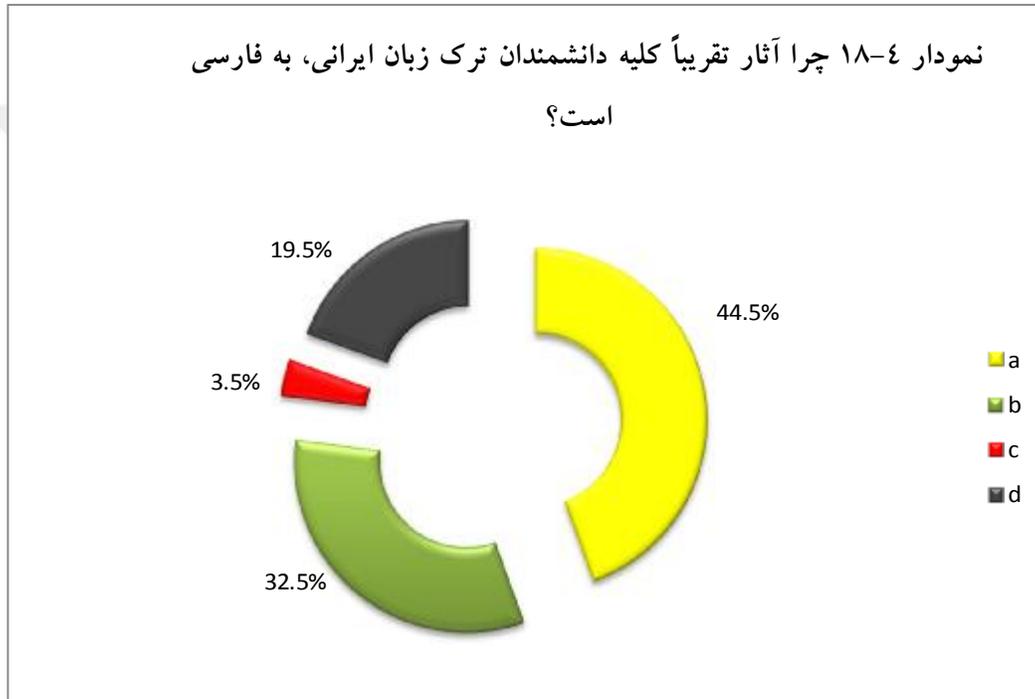
۴-۶-۱ آزمون فرضیه پنجم

فرضیه ها درباره سؤال پنجم این است که زبان فارسی در سطح گسترده، زبان مادری، تاریخی، هویتی و افتخار هزاره هاست.

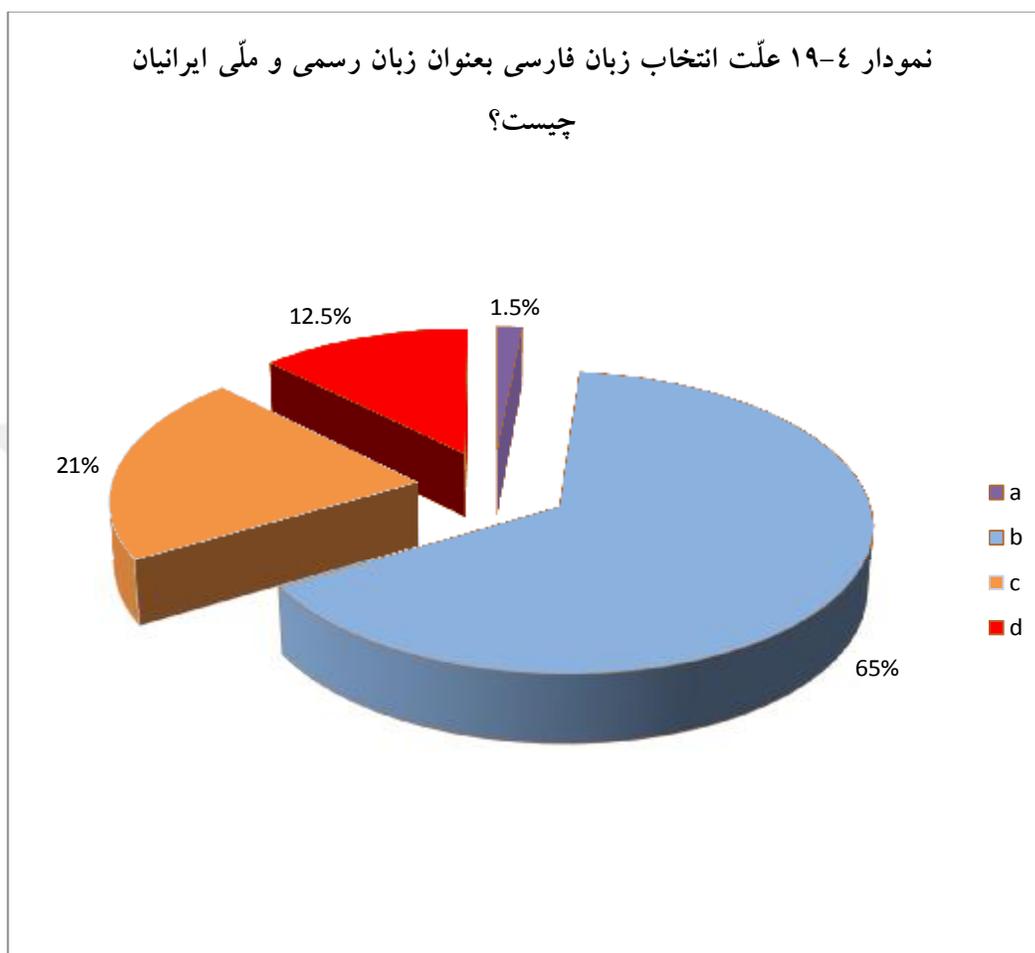
طبق داده های نمودار ۴-۱۷ صحت فرضیه فوق تأیید نگردید چرا که ۴۴/۵٪ پاسخگویان بر این باورند که زبان فارسی وسیله تفهیم و تفاهم اقوام گوناگون ایرانی از جمله ترکها و فارس ها می- باشد؛ این اقوام با یک زبان ملی و سایر منافع مشترک اجتماعی، قانونی و فرهنگی یک ملت را شکل می دهند. ۳۶/۵٪ نیز معتقدند که زبان فارسی هیچ گاه در انحصار قوم یا اقوام مشخص یا مخصوص نبوده و نیست، بلکه به عنوان میراث عظیم ملی، متعلق به تک تک ایرانیان با قومیت های گوناگون می باشد. افزون بر این، ۱۵٪ هم زبان فارسی را از معیارهای هویت ملی می دانند که در عرض آن فرهنگ و زبان قومی، آداب و رسوم خاص، پوشاک و سنت های قومی قرار دارند. این در حالی است که فقط ۴٪ آزمودنی ها معتقد بودند که زبان فارسی در سطحی گسترده، زبان مادری، تاریخی، هویتی و افتخار هزاره هاست.

۷-۴ سؤال ششم تحقیق

پرسش ششم این تحقیق بیان می‌دارد که چرا تقریباً تمامی آثار دانشمندان، ادیبان و فرهیختگان ترک زبان به زبان فارسی است؟

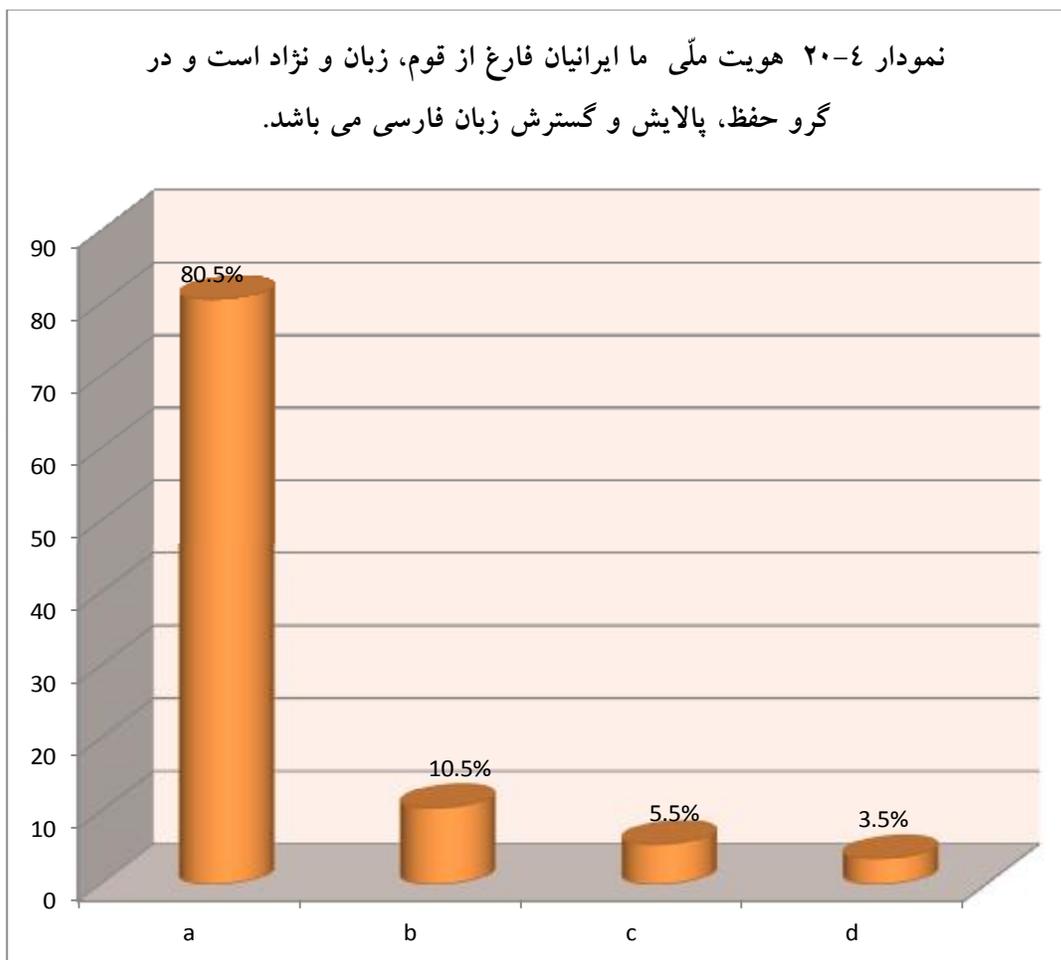


نمودار ۱۸-۴ نشانگر این است که ۴۴/۵٪ از پاسخگویان، در پاسخ به این پرسش که چرا تقریباً تمامی آثار دانشمندان، ادیبان و فرهیختگان ترک زبان به فارسی است، معتقدند چون ضرورتی به نگارش مطالب به زبان ترکی که در نواحی دیگر ایران امکان درک آن وجود نداشت، احساس نمی‌شد. ۳۲/۵٪ نیز پاسخ شان این بود که چون زبان فارسی در نزد آنان به منزله یک میراث ملی و همگانی و یک زبان مشترک تلقی می‌شد؛ افزون بر این، ۱۹/۵٪ از اعضای نمونه آماری، سهولت یادگیری زبان فارسی و درک آسان آن را در مقایسه ترکی علت نگارش آثار دانشمندان ترک زبان به زبان فارسی می‌دانند در حالیکه تنها ۳/۵٪ از نمونه آماری بر این باور بودند که ادیبان ترک زبان به زبان ترکی در حد نگارش تسلط نداشتند.



نمودار ۴-۱۹ داده های حاصله از افراد مورد مطالعه در این نمودار نشان می دهد که ۶۵٪ آذری زبانان در پاسخ به این پرسش که چرا زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و ملی (در مفهوم زبان مشترک) بین ایرانیان انتخاب گردیده، ابراز داشتند که سهولت و سادگی ساختارهای دستوری، علایم آوایی و ویژگی های واژگانی زبان فارسی دلیل اصلی این امر بوده است این در حالی است که ۲۱٪ پاسخگویان، تعداد زیاد گویشوران زبان فارسی نسبت به زبانها و گویش های رایج دیگر در کشور را برشمرد. علاوه بر این، ۱۲/۵٪ علت عمده آن را، پرستیژ و اعتبار اجتماعی بالای زبان فارسی در مقایسه با زبان های دیگر می دانند. و در نهایت فقط ۱/۵٪ افراد نمونه آماری، برتری اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی زبان فارسی بر زبانهای دیگری اشاره کردند.

نمودار ۴-۲۰ هویت ملی ما ایرانیان فارغ از قوم، زبان و نژاد است و در
گروه حفظ، پالایش و گسترش زبان فارسی می باشد.



نمودار ۴-۲۰ داده های بدست آمده و ارائه شده بر روی این نمودار بیانگر آنست که ۸۰/۵٪ پاسخگویان کاملاً موافق این هستند که هویت ملی ما ایرانیان صرفنظر از زبان، قوم و نژاد، در گروه حفظ، پالایش و گسترش زبان فارسی است. اما ۱۰/۵٪ موافق مطلب عنوان شده در بالا هستند. این در حالی است که ۵/۵٪ در خصوص مطلب فوق الذکر ابراز بیطرفی کردند و ۳/۵٪ نیز مخالف این بودند که حفظ، پالایش و گسترش زبان فارسی بدون در نظر گرفتن زبان، قوم و نژاد، ضامن هویت ملی ما ایرانیان است. و در نهایت فقط ۳٪ با مقوله ذکر شده، کاملاً مخالف بودند.

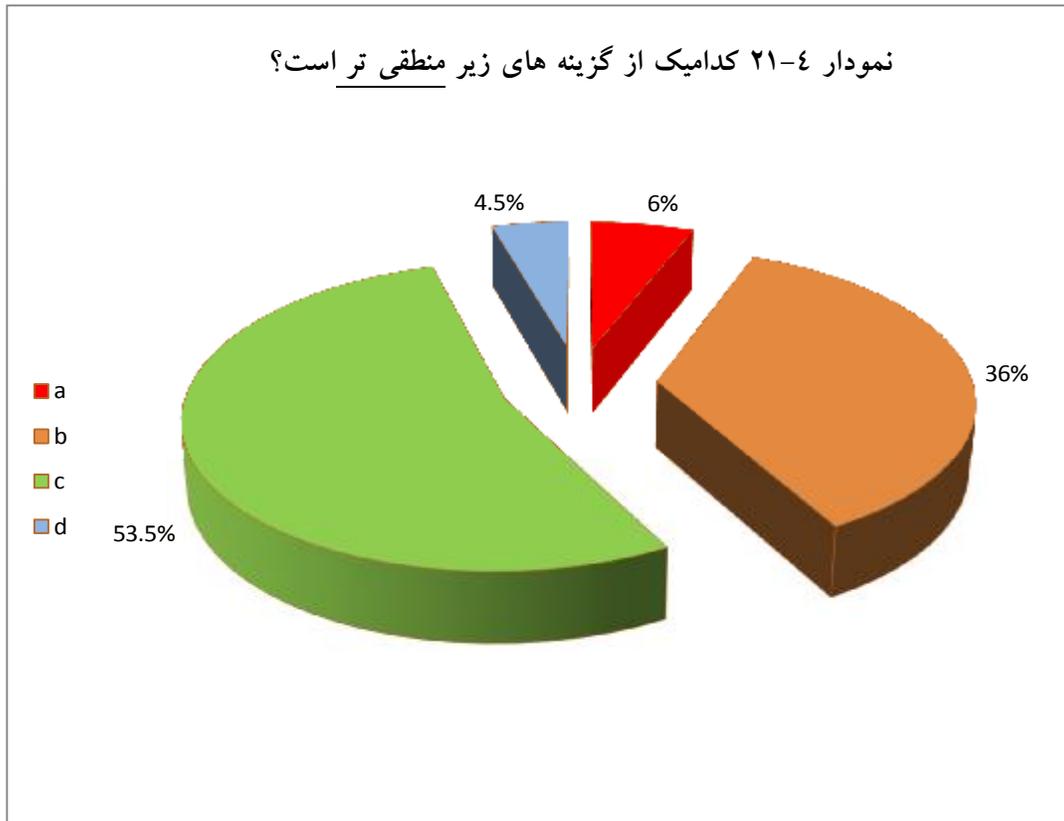
۴-۷-۱ آزمون فرضیه ششم

فرضیه مرتبط با پرسش، فوق‌الذکر این است که دانشمندان ترک زبان ضرورتی به نگارش مطالب به زبان ترکی آذری که در نواحی دیگر ایران، امکان درک آن وجود نداشت، احساس نمی‌کردند.

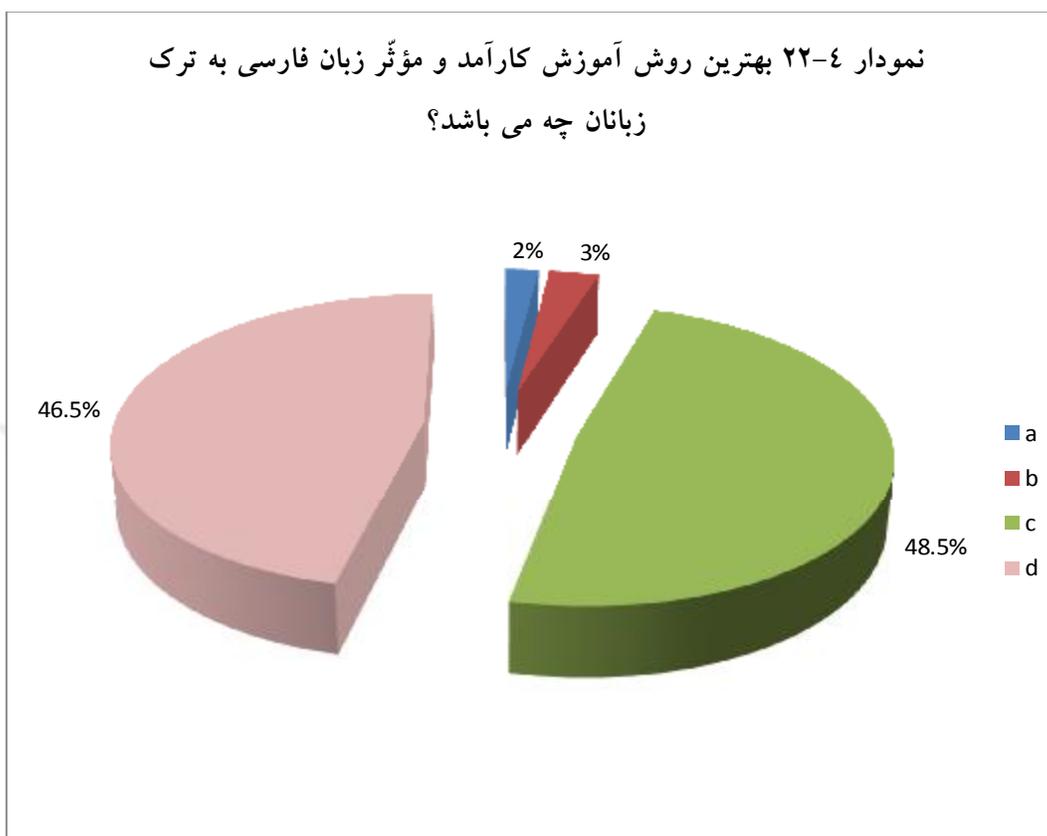
بر اساس اطلاعات عددی نمودار ۴-۱۸، درستی فرضیه مطرح شده تأیید می‌گردد با این استدلال که به باور ۴۴/۵٪ آزمودنی‌ها مطالب عنوان شده در قالب فرضیه اخیر، صحت دارد؛ همچنین ۳۲/۵٪ از پاسخگویان معتقدند که چون زبان فارسی در نزد آنان به منزله یک میراث ملی و همگانی و یک زبان مشترک تلقی می‌شد؛ در حالیکه ۱۹/۵٪ از آنها، ابراز داشتند که چون زبان فارسی نسبت به ترکی راحت‌تر قابل درک است. و در نهایت تنها ۳/۵٪ از نمونه آماری باور داشتند که چون دانشمندان ترک زبان به زبان ترکی در حد نگارش تسلط نداشتند.

۴-۸ سؤال هفتم تحقیق

بر اساس پرسش هفتم این پژوهش: بهترین روش آموزشی کارآمد، پویا و اثرگذار زبان فارسی به آذری زبانان چیست؟

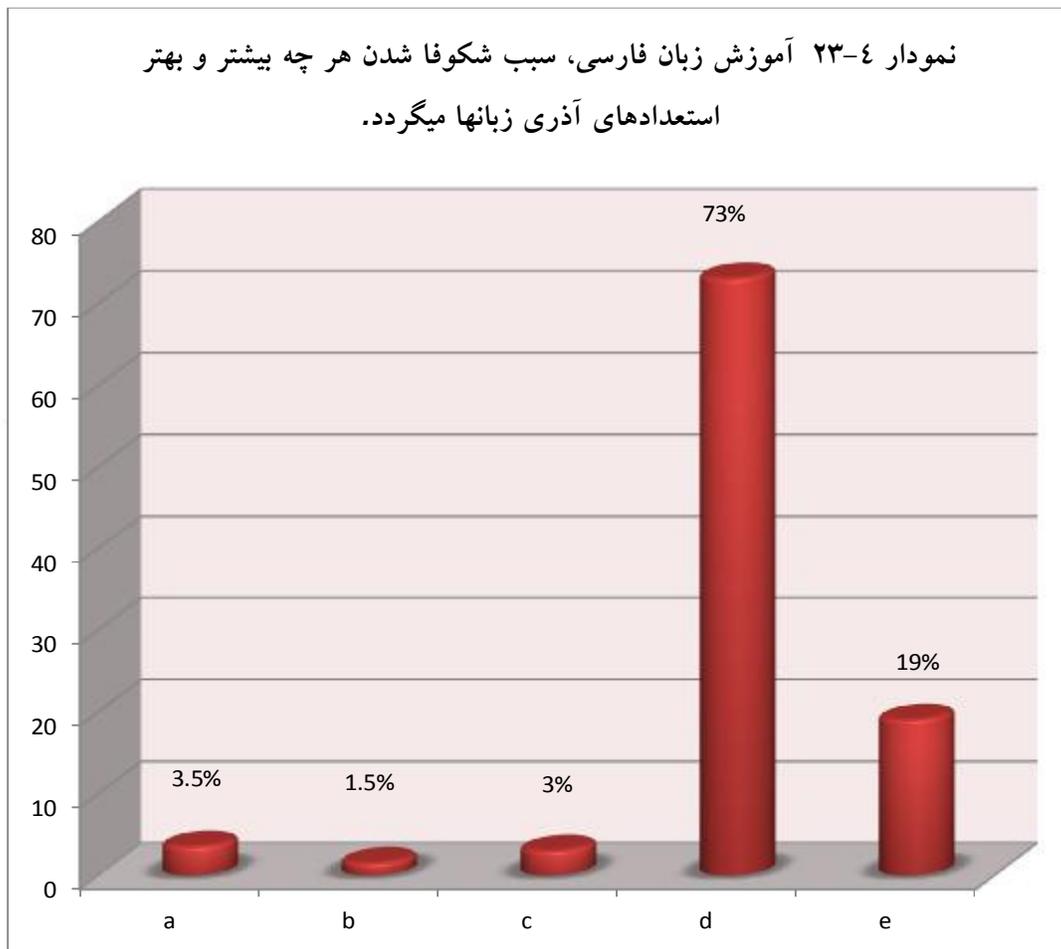


نمودار ۴-۲۱ داده های این نمودار دایره ای بیانگر آنست که ۵۳/۵٪ پاسخگویان معتقدند که دوزبانگی تأثیرات مثبتی بر رشد و بهبود برخی توانایی های شناختی از قبیل کنترل اجرایی، سیالی کلام، دستیابی واژگانی در رشد سخن گفتن دارد. افزون بر این، به باور ۳۶٪ با توجه به اهمیت زبان رسمی کشور، دانش آموزان و دانشجویان غیرفارسی زبان، بایستی فراگیری زبان ملی فارسی را یک امتیاز تلقی کنند نه یک امر تحمیلی. علی رغم اینها، ۶٪ از آزمودنی ها ابراز داشتند که تفاوت های عمده ای به لحاظ نیاز سنجی واژگانی و کاربرد زبان فارسی، به عنوان زبان دوم بین افراد مناطق دوزبانۀ ترک و تک زبانۀ فارسی وجود دارد. و در نهایت فقط ۴/۵٪ دوزبانگی را باعث روان گسیختگی و چندگانگی شخصیت فرد می پنداشتند.

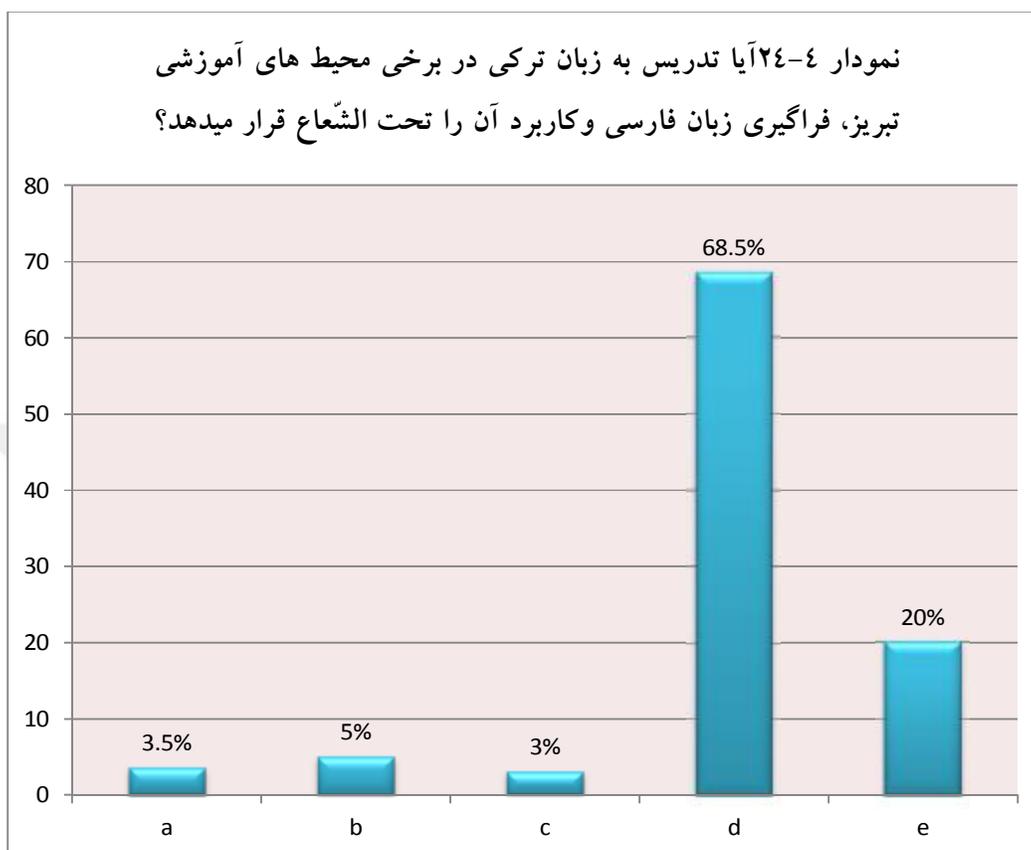


نمودار ۴-۲۲ اطلاعات عددی حاصله و نشان داده شده بر روی نمودار نشان می دهد که ۴۸/۵٪ آزمودنی ها بهترین روش آموزشی کارآمد و پویای زبان فارسی به آذری زبانها را، ابتدا تبیین ضرورت فراگیری زبان فارسی از سوی هر ایرانی فارغ از قومیت، نژاد و زبان و سپس توصیف ابعاد زیبایی شناختی زبان فارسی، می دانند. همچنین ۴۶/۵٪، تدریس همزمان فارسی و ترکی و تأکید و پافشاری بر لزوم کاربرد همزمان این دو زبان را مؤثرترین روش آموزش کارآمد و پویای زبان فارسی تلقی می کنند. افزون بر این، ۳٪ بر این باورند که کاربرد مطلق زبان فارسی در کلاسهای درسی و ملزم نمودن دانش آموزان و دانشجویان به تکلم به زبان فارسی در طول حضورشان در محیط آموزشی، راهکاری مناسب تر برای آموزش ژرف تر و ماندگارتر زبان فارسی به ترک زبانان می باشد. با این وجود، فقط ۲٪ ابراز داشتند که استفاده از ابزارهای سمعی - بصری پیشرفته در کلاسهای درسی، بهترین روش آموزش کارآمدتر و فعال آموزشی زبان فارسی به آذری زبانها می باشد.

نمودار ۴-۲۳ آموزش زبان فارسی، سبب شکوفا شدن هر چه بیشتر و بهتر استعداد های آذری زبانها میگردد.

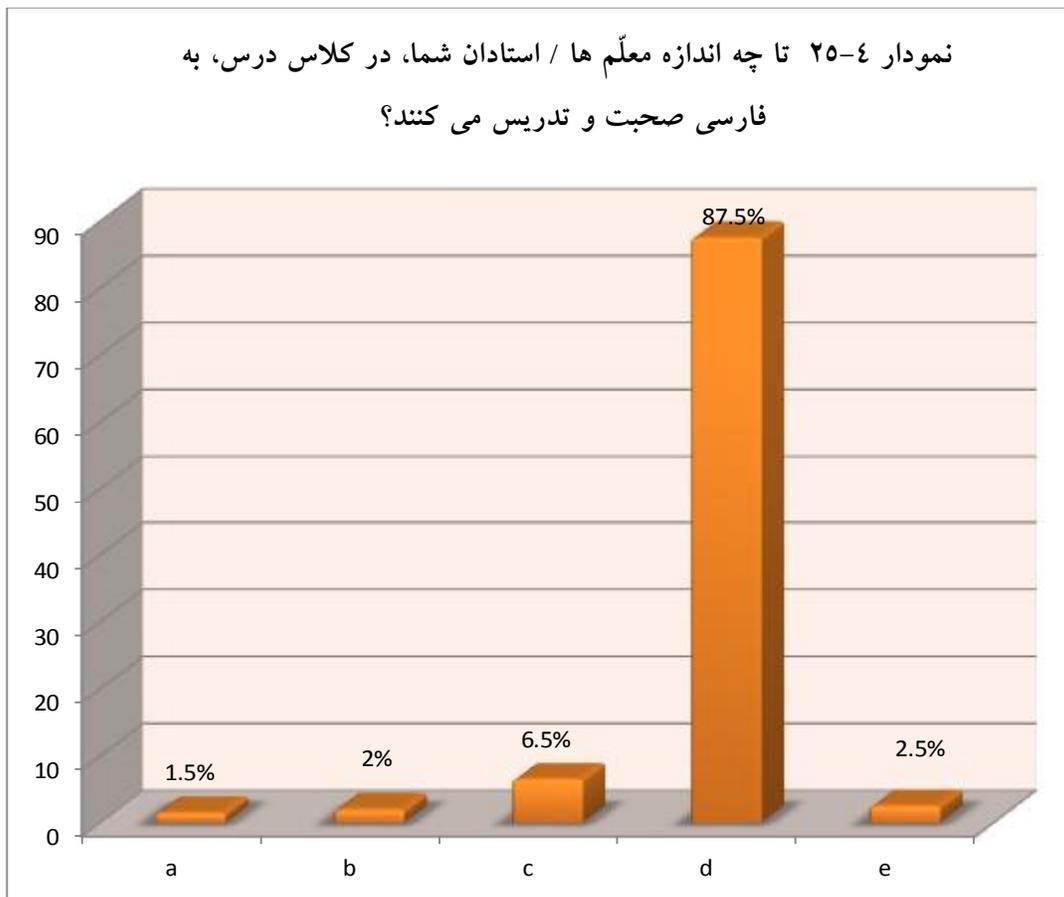


نمودار ۴-۲۳ اطلاعات عددی این نمودار گویای آنست که ۷۳٪ افراد و نمونه آماری، مخالف این هستند که آموزش زبان فارسی در مقام زبان ملی بطور سراسری سبب شکوفا شدن هر چه بیشتر و بهتر استعداد های دیگر زبانی آذری زبانها می شود. ۱۹٪ از پاسخگویان نیز کاملاً مخالف مطلب عنوان شده بودند. افزون بر این، ۳/۵٪ کاملاً موافق شکوفایی هر چه بیشتر و بهتر استعداد های زبانی دیگر ترک زبانان با یادگیری زبان فارسی بودند. ۳٪ نیز ابراز بیطرفی کردند و در نهایت تنها ۱/۵٪ موافق آنچه که بیشتر ذکر شده بودند.



نمودار ۴-۲۴ در این نمودار داده های نمایش داده شده، نشان می دهد که ۶۸/۵٪ پاسخگویان، مخالف این هستند که تدریس به دانش آموزان و دانشجویان آذری زبان از طریق زبان ترکی در محیط آموزشی، اندیشه به زبان فارسی و ایجاد ارتباط عاطفی با آن را تحت الشعاع قرار می دهد؛ ۲۰٪ از آزمودنی ها نیز کاملاً مخالف چنین چیزی بودند. این در حالی است که ۵٪ افراد نمونه آماری، با این مطلب که اندیشه به زبان فارسی و ایجاد ارتباط عاطفی با آن از رهگذر تدریس به دانش آموزان و دانشجویان آذری زبان به ترکی، تحت الشعاع قرار می گیرد، موافق بودند. افزون بر این، ۳/۵٪ نیز کاملاً موافق آنچه که پیشتر عنوان شده بودند و در نهایت تنها ۳٪ موافق چنین چیزی بودند.

نمودار ۴-۲۵ تا چه اندازه معلم ها / استادان شما، در کلاس درس، به فارسی صحبت و تدریس می کنند؟



نمودار ۴-۲۵ در این نمودار از آزمودنی ها خواسته شد تا به این پرسش که معلم ها و استادان آنها تا چه اندازه در کلاس درس با آنها فارسی صحبت کرده و به فارسی تدریس می کند، پاسخ دهند؛ نتیجه حاصله به قرار زیر بود: ۸۷/۵٪ پاسخگویان ابراز داشتند که چنین رویدادی به ندرت در کلاسهای درسی شان اتفاق می افتد. بنا به نظر ۶/۵٪ هم بعضی اوقات معلمان و اساتیدشان با آنها به فارسی صحبت کرده و تدریس می کردند. با وجود این ۲/۵٪ نیز گزینه «هرگز» را انتخاب کردند. افزون بر این ۲٪ پاسخگویان هم اظهار داشتند که اغلب اوقات چنین چیزی اتفاق می افتد. و در نهایت تنها ۱/۵٪ نمونه آماری گزینه «همیشه» را انتخاب کردند.

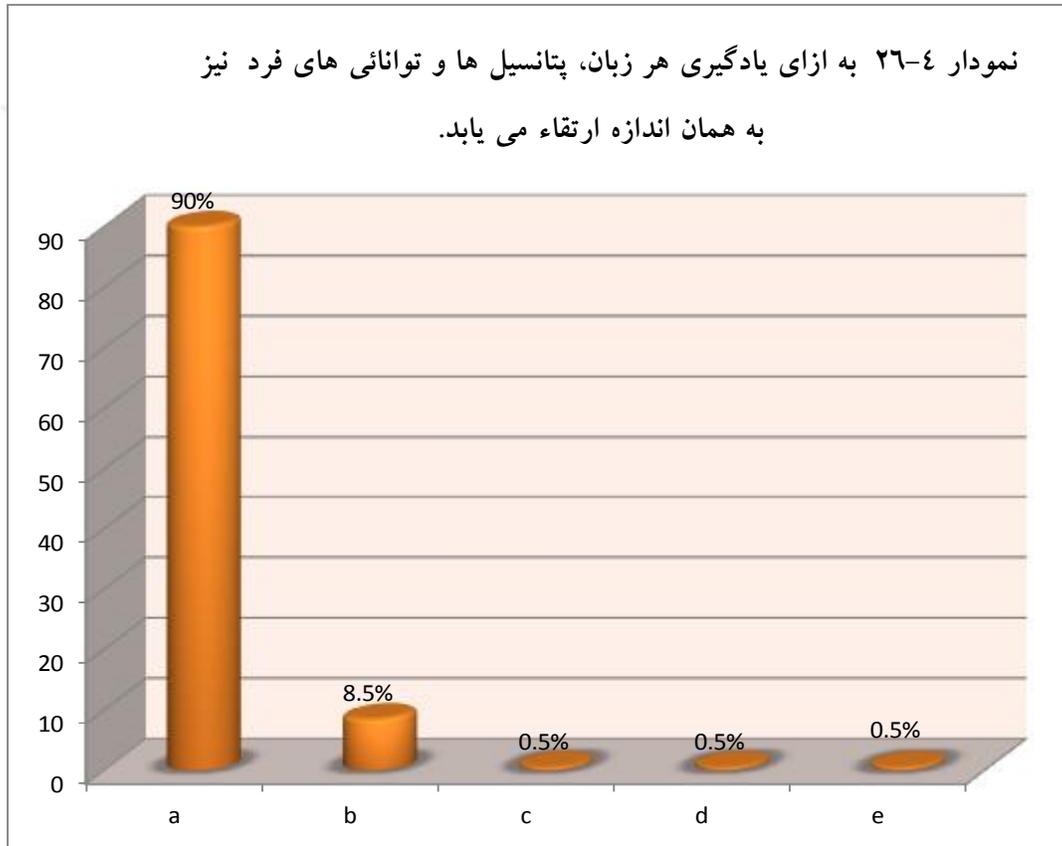
۴-۸-۱ آزمون فرضیه هفتم

فرض مرتبط با پرسش هفتم تحقیق حاضر این است که کاربرد مطلق زبان فارسی در کلاسهای درس تبریز و ملزم نمودن دانش آموزان و دانشجویان آذری زبان به تکلم به زبان فارسی در طول حضورشان در کلیه محیط های آموزشی اساسی ترین روش آموزش زبان فارسی به ترک زبانان می باشد.

طبق داده های نمودار ۴-۲۲ این فرضیه تأیید نگردید، چرا که ۴۸/۵٪ پاسخگویان معتقدند که ابتدا تبیین ضرورت فراگیری زبان فارسی از سوی هر ایرانی فارغ از قومیت، نژاد و زبان و سپس توصیف ابعاد زبان شناختی زبان فارسی، بهترین طریق برای آموزش زبان فارسی به آذری زبان هاست. علاوه بر این، ۴۶/۵٪ دیگر تدریس همزمان زبان فارسی و ترکی و تأیید و پافشاری بر کاربرد همزمان این دو زبان را مؤثرترین روش آموزشی کارآمد و خلاق زبان فارسی می دانند؛ این در حالی است که ۳٪ بر این باورند که کاربرد مطلق زبان فارسی در کلاسهای درسی و ملزم نمودن دانش آموزان و دانشجویان به صحبت کردن به زبان فارسی در طول حضورشان در محیط آموزشی، راهکار مناسبی برای آموزش ژرف تر و ماندگارتر زبان فارسی به ترک زبانان می باشد. با این وجود، فقط ۲٪ ابراز داشتند که استفاده از ابزارها سمعی - بصری پیشرفته در کلاسهای درسی، اصولی ترین روش آموزش فارسی به آذری زبانها می باشد.

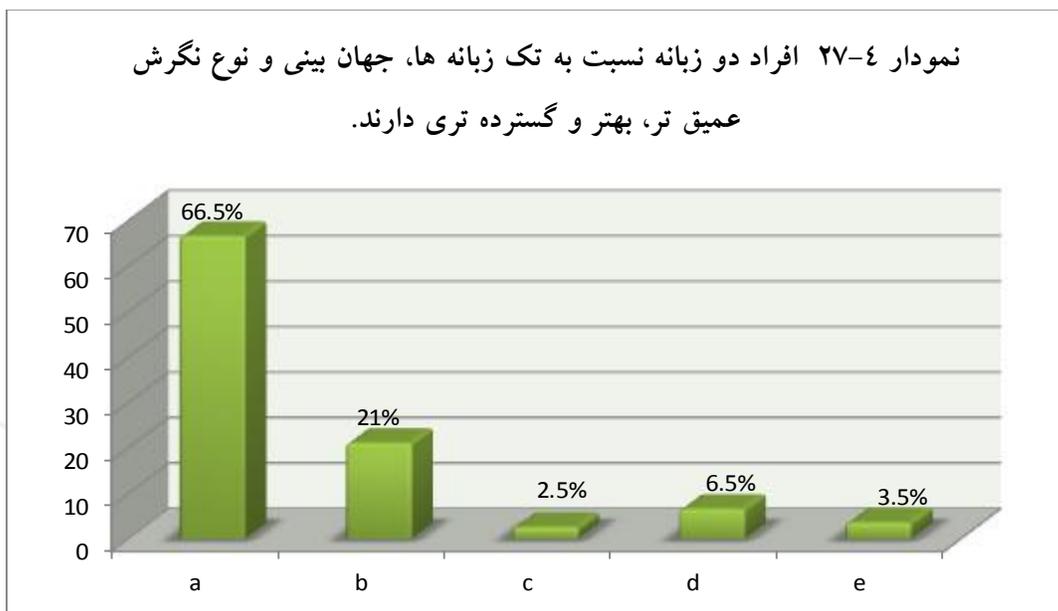
۹-۴ سؤال هشتم تحقیق

پرسش هشتم این پژوهش به این نکته می پردازد که آیا افراد دوزبانه نسبت به تک زبانه ها از استعداد و پتانسیل یادگیری بالا و جهان بینی عمیق تر، گسترده تر و بهتری برخوردارند؟



نمودار ۴-۲۶ داده های حاصله بر روی این نمودار حاکی از آن است که ۹۰٪ پاسخگویان بر این باورند که به ازای هر زبانی که فرد می آموزد، پتانسیل ها و توانایی های او نیز به همان اندازه ارتقاء می یابد و از دیدگاه آنان، این مطلب کاملاً درست است. ۸/۵٪ ابراز داشتند که این گفته، درست است. ۰/۵٪ اظهار بی طرفی کردند. علاوه بر این، ۰/۵٪ دیگر هم اعتقاد داشتند که آنچه که ذکر شد، نادرست است. ۰/۵٪ پایانی نیز معتقد بودند که چنین چیزی کاملاً نادرست است.

نمودار ۴-۲۷ افراد دو زبانه نسبت به تک زبانه ها، جهان بینی و نوع نگرش عمیق تر، بهتر و گسترده تری دارند.



نمودار ۴-۲۷ داده های حاصله بر روی این نمودار ستونی که نمودار پایانی این فصل نیز می باشد، نشان می دهد که ۶۶/۵٪ پاسخگویان کاملاً موافق این هستند که افراد دوزبانه نسبت به تک زبانه ها، جهان بینی و نوع نگرش عمیق تر، بهتر و گسترده تری دارند. ۲۱٪ نیز فقط ابراز موافقت کردند و در نهایت تنها به باور ۲/۵٪ از آزمودنی ها، دوزبانه ها و تک زبانه ها نسبت به همدیگر، چندان تفاوت ایدئولوژیکی ندارند.

۴-۹-۱ آزمون فرضیه هشتم

تحلیل فرضیه ها پیرامون پرسش هشتم این است که دوزبانگی به طور کلی در افزایش توانایی ها، قابلیت ها، و مهارت های عملی و همچنین نوع نگرش تحلیلی سخنگویان دو زبانه نقش عمده ای ایفاء می کند. اطلاعات عددی نمودار ۴-۲۷ حاکی از آن است که صحت فرضیه عنوان شده، تأیید می گردد. به این معنی که ۶۶/۵٪ پاسخگویان، با فرضیه مذکور کاملاً موافق هستند، افزون بر این، ۲۱٪ هم، فقط ابراز موافقت کردند؛ این در حالی است که ۶/۵٪ مخالف مطلب مذکور بودند. از طرفی، ۳/۵٪ کاملاً اظهار مخالفت کردند و در پایان، تنها به باور ۲/۵٪ از آزمودنی ها، دوزبانه ها و تک زبانه ها نسبت به همدیگر، چندان تفاوتی به لحاظ ایدئولوژیکی، پتانسیل و توانایی ندارند.



فصل پنجم

بحث و نتیجه گیری

۵-۱ مقدمه

در این فصل به عنوان آخرین فصل از این پژوهش، به بحث و بررسی و نتیجه گیری دربارهٔ مباحث ارائه شده در این تحقیق خواهیم پرداخت؛ علاوه بر ارائه نتایج کلی که حاصل پاسخ گویی به سؤالات اصلی مطرح شده در این پژوهش هستند، به ارائه نتایج جانبی یا ضمنی حاصل از این پژوهش نیز خواهیم پرداخت. در ادامه، توضیحاتی در رابطه با محدودیت های تحقیق خواهیم داد و در آخر، این فصل را با ارائه چندین پیشنهاد برای مطالعات آتی به پایان خواهیم رساند.

۵-۲ نتایج کلی تحقیق

- از بررسی های انجام شده در زمینهٔ موانع شوونیسیم زبانی در یادگیری زبان ملی و نیز نحوهٔ آموزش زبان فارسی در شهر تبریز، از دیدگاه علم زبانشناسی، نتایج زیر بدست آمدند:
۱. نگرش شوونیستی نسبت به زبان فارسی از سوی برخی قومیت های آذری زبان، ریشه در ناآگاهی و عدم اطلاع رسانی صحیح به آنها دارد.
 ۲. نقش رسانه های جمعی بویژه رادیو و تلویزیون در جهت ارتقاء سطح کیفی یادگیری زبان فارسی در بین قومیت های ترک زبان، بسیار تأثیرگذار است.
 ۳. فراگیری و کاربرد زبان فارسی و تسلط به آن در میان اکثر ترک زبانان، لزوماً ناقض هویت قومی و نفی زبان مادری تلقی نمی گردد.
 ۴. دختران آذری زبان نسبت به پسران همزبان شان، زبان فارسی را آسانتر فراگرفته و بکار می گیرند.
 ۵. زبان فارسی، بدون توجه به نیازهای واقعی ترک زبانان و به شیوه ای کلیشه ای و سنتی تعلیم داده می شود.
 ۶. از دیدگاه اکثر آزمودنی های مورد مطالعه، ارتباط اندکی بین زبان های ترکی و فارسی وجود دارد.
 ۷. جنسیت (مذکر و مؤنث بودن) در گرایشهای شوونیستی بسیار تأثیرگذار است. به این معنی که دختران آذری زبان، از تمایلات شوونیستی اندکی نسبت به زبان ترکی آذری برخوردارند.

۸. آموزش زبان فارسی به ترک زبانان بزرگسال دشوارتر است از آموزش این زبان به آذری زبانان خردسال.
۹. از نقطه نظر بیشتر اعضای نمونه آماری، زبان فارسی، وسیله تفهیم و تفاهم اقوام ترک و فارس است. این اقوام با یک زبان ملی و سایر منافع مشترک اجتماعی، قانونی و فرهنگی یک ملت را شکل می دهند.
۱۰. فرایند تصمیم گیری پیرامون مقوله زبان ملی و چگونگی آموزش آن بایستی با جلب مشارکتهای جمعی و عام همه هقوم ایرانی صورت گیرد.
۱۱. آذری زبانها بیشتر با همزیستی مسالمت آمیز بین زبانهای ترکی و فارسی موافقتند.
۱۲. اکثر آزمودنی های نمونه آماری، کاربرد روشهای تدریس غیرفعال و ناکارآمد در فرایند آموزش زبان ملی را جزء عوامل پدید آورنده نگرش شوونیستی برخی ترک زبانان نسبت به زبان فارسی در ایران می دانند.
۱۳. دلیل اصلی و ریشه ای نگارش آثار دانشمندان و فرهیختگان ترک زبان به زبان فارسی این بوده است که ضرورتی به نگارش مطالب به زبان ترکی آذری که در نواحی دیگر ایران امکان درک آن وجود نداشت، احساس نمی شد.
۱۴. دلیل اینکه زبان فارسی، به عنوان زبان رسمی و ملی (در مفهوم زبان مشترک) بین ایرانیان انتخاب گردید سهولت و سادگی ساختارهای دستوری، علائم آوایی و ویژگی های واژگان زبان فارسی است.
۱۵. بهترین ابزار برای اصلاح نوع نگرش شوونیستی برخی آذری زبانها نسبت به مقوله زبان ملی و هویت جمعی عام و ملی، توسعه و بهره گیری مفید از وسائل ارتباط جمعی در داخل کشور است که می تواند توان تسهیل و تسریع خلاقیت فرهنگ بومی و قومی - قبیله ای و مقابله با شوونیسم جهانی را افزایش دهد.
۱۶. یکی از عمده ترین مسائل شوونیسم زبانی در میان ترک زبانان، ایجاد تفرقه توسط برخی گروه های شوونیست و فراموش کردن میراث مشترک - زبان ملی - که محصول و دستمایه دانشمندان و ادیبان ترک و فارس است، می باشد.
۱۷. اصلی ترین عامل بازدارنده در یادگیری زبان فارسی در بین برخی آذری زبانان، عدم استفاده از این زبان در محیط خانوادگی و اجتماعی است.
۱۸. آذری زبانها معتقدند که دوزبانگی، تأثیر مثبتی بر رشد و بهبود برخی توانایی های شناختی از قبیل کنترل اجرایی، سیالی کلام، دستیابی واژگانی و رشد سخن گفتن دارد.

۱۹. شوونیسم زبانی، خواستار استحاله و پاکسازی زبان قومیت‌ها از زبان رسمی و ملی می‌باشد. از این رو در باور رادیکال آنها، اشاره به واقعیت متنوع جامعه ایران و ضرورت اعتراف و احترام به سایر زبانها، نادیده گرفته می‌شود.
۲۰. بهترین روش آموزش کارآمد، پویا و تأثیرگذار زبان فارسی، ابتدا تبیین ضرورت فراگیری زبان فارسی از سوی هر ایرانی، فارغ از قومیت، نژاد و زبان و سپس توصیف ابعاد زیبایی شناختی زبان فارسی می‌باشد.
۲۱. آذری زبانها اکثراً با این واقعیت که هویت ملی ما ایرانیان، فارغ از هر قوم و زبان و نژادی در گرو حفظ، پالایش و گسترش زبان فارسی است، کاملاً موافقت می‌کند.
۲۲. بیشتر آذری زبانها، مخالف این هستند که آموزش زبان فارسی در مقام زبان ملی، بطور سراسری، سبب شکوفا شدن هرچه بیشتر و بهتر استعدادهای آنها می‌گردد.
۲۳. اکثریت اعضای نمونه آماری، مخالفند با اینکه تدریس به دانش آموزان و دانشجویان آذری زبان از طریق زبان ترکی در محیط‌های آموزشی، اندیشه به زبان فارسی و ایجاد ارتباط عاطفی با آن را تحت الشعاع قرار می‌دهد.
۲۴. اینکه به ازای هر زبانی که فرد می‌آموزد، پتانسیل و توانایی‌های او نیز به همان اندازه ارتقاء می‌یابد، کاملاً درست است.
۲۵. بیشتر آزمودنی‌های نمونه آماری، با این حقیقت که تعصبات زبانی برخی اقوام آذری زبان، نقش بسیار مخرب و باز دارنده در مسیر تعامل با زبان فارسی و همزیستی مسالمت آمیز بین این دو زبان، در جامعه زبان ایران ایفاء می‌کند، موافقت می‌کند.
۲۶. بیشتر آذری زبانها، کاملاً موافقت می‌کنند که افراد دوزبانه - آنهایی که به دو زبان تسلط دارند (ترکهای فارسی می‌دانند و برعکس) - نسبت به تک‌زبانها - آنهایی که فقط یک زبان می‌دانند (صرفاً ترکی یا فارسی) - جهان بینی و نوع نگرش عمیق‌تر، بهتر و گسترده‌تری دارند.
۲۷. بر اساس نظر اکثریت قریب به اتفاق آزمودنی‌های نمونه آماری و مشاهدات عینی محقق، بیشتر معلمان و اساتید آذری زبان، در کلاس درس، به زبان ترکی تدریس می‌کنند.

۳-۵ نتایج جانبی تحقیق

۱. به نظر می‌رسد که دیدگاه‌های شوونیستی نسبت به زبان فارسی در میان آذری‌زبانان، تحت تأثیر تبلیغات سوء و مغرضانه خارجی و نیز ضعف عملکرد و نقش کم‌رنگ فرهنگستان زبان و ادب فارسی و سایر سازمانها و نهادهای دولتی همچون رسانه ملی و ارگانهای متولی گسترش زبان ملی، متأسفانه در حال افزایش است.
۲. علی‌رغم قدمت و پیشینه تحسین برانگیز ادبیات پر بار و غنی فارسی، برخی از آذری‌زبانها، درک شفاف و روشنی از وجوه زیبایی شناختی این زبان به غایت زیبا، ندارند و زبان شیرین پارسی را یکی از گویش‌های عربی می‌دانند.
۳. رویکرد شوونیستی نسبت به زبان فارسی از جانب برخی آذری‌زبانها و حتی گاهاً تابو دانستن کاربرد فارسی در میان اعضای خانواده و همبازی‌های کودکان آذری‌زبان با فارسی‌زبان، شدیداً معضلات عمده و عدیده‌ای را در یادگیری مهارت‌های چهاگانه زبان فارسی سبب شده است.
۴. درجه آسیب‌پذیری بالا و عمیق روحی و روانی و نیز ناتوانی از تکلم به زبان فارسی که خود نشأت گرفته از تناسب و هارمونی کمتر آوایی بین زبانهای ترکی و فارسی است، یکی دیگر از دلایل پدید آورنده شوونیسم زبانی بین ترک‌زبانان است.
۵. آذری‌زبانها، خواندن و نوشتن به زبان فارسی را هرگز به معنای طرد زبان قومی و محلی خودشان نمی‌دانند.
۶. به رغم این واقعیت که زبان فارسی هیچ‌گاه در اعضای اقوام مشخص یا مخصوص قبیله خاصی نبوده و نیست و نیز با علم به اینکه زبانها در طول تاریخ و در اثر رفت و آمد، گفت و شنود، افهام و تفهیم میان ملل و اقوام، رشد کرده و آهسته آهسته زبانهای غنی و بزرگ بوجود آمده‌اند و در نهایت، هر زبان، مردم و جغرافیایی مشخص را تحت تسلط خود قرار داده است. اکثر آذری‌زبانها، باوری خلاف آنچه ذکر شد دارند.
۷. از آنجایی که زبان آموزشی و زبان رایج نوشتاری در سطح جامعه ایران صرفاً فارسی است، اندیشه‌های شوونیستی برخی آذری‌زبانها گاهاً تبعات جبران‌ناپذیری در نتیجه عدم کاربرد زبان فارسی در محیطهای آموزشی برای فرزندان آذری‌زبان، در پی داشته است که از آن جمله می‌توان به فقدان توانایی اندیشیدن و سخن گفتن به زبان فارسی، کاهش قابل ملاحظه انگیزه برای خواندن در مطالعه کتب فارسی و از همه مهمتر به مخاطره افتادن آینده علمی و آموزشی فرزندان آذری‌زبان، اشاره کرد.

۸. رسانه ملی، به یقین نقش انکار ناپذیری در کاهش گرایش های شوونیستی نسبت به زبان دارد به این معنی که با شفاف سازی، ارائه تصویر درست و منطقی از زبان در مفهوم عام، ستایش دوزبانگی و چندزبانگی و تشویق به یادگیری زبانهای دیگر، می تواند گامی بسیار مهم در راستای کاستن از موانع شوونیسم زبانی بردارد. باید بپذیریم که زبان آموزی و اعتلای آموزش زبان فارسی، صرفاً در کلاس درس مدرسه و دانشگاه امکانپذیر نیست بلکه بخشی از مسؤولیت آموزش صحیح زبان فارسی به دستگاههای ارتباط جمعی مربوط می شود.
۹. ضرورت تحول گفتمانی میان اقوام آذری زبان (و حتی شوونیستها) با تأکید بر سیاست نرم به جای سیاست سخت و تمرکز بر اصل برابری زبان اقوام به جای راهبرد و تبعیض زبانی. البته مکمل این تحول گفتمان، رعایت اصل «گفتگوی قومی» به جای مناقشات قومی و افزایش نقش همه گروههای قومی در پیشبرد و علمی ساختن سیاست های کلان زبانی کشوری باشد.
۱۰. نظام آموزشی زبان فارسی در تبریز، خلاق و پویا نیست. به ندرت می توان مشاهده کرد که دانش آموزان، مهارتها و توانایی های بالقوه فارسی خود را به فعلیت در آورند؛ دانش آموزان تبریزی اعتماد به نفس و جسارت بیان، پرسش و اظهارنظر به زبان فارسی ندارند، اندکی اضطراب دارند در نتیجه قوه خلاقه و نوآوری آنها رشد نمی کند. کلاس ادبیات فارسی برایشان خسته کننده می شود و بازدهی کلاس نیز پایین می رود.
- لازم به ذکر است که در بین دانش آموزان آذری زبان، چهار جزء اصلی در فرایند پردازش اطلاعات یعنی ۱. انتخاب اطلاعات، ۲. دریافت یا کسب اطلاعات ۳. اتصال اطلاعات ۴. ترکیب اطلاعات، به زبان ترکی صورت می گیرد.

۳-۵ بحث و نتیجه گیری

وقتی کشوری امکان و توان درک و هضم تنوع و گوناگونی زبانی در جامعه را به معنای واقعی و درست آن داشته باشد، می تواند به خوبی پیش زمینه های ایجاد یکپارچگی و همبستگی زبان و اتحاد ملی که از جمله آن، رسمیت بخشیدن به این تمایز و گوناگونی زبانی و کثرت در جامعه و مشارکت مردمی و تمرکز زدایی و قانونمندی است را فراهم آورد؛ همچنین باید اذعان داشت که ضرورت بررسی راه حل ها و رهیافت های علمی از سوی زبانشناسان، روشنفکران، پژوهشگران و کارشناسان امر، پیرامون موضوعات و مقولات شوونیستی- زبانی با هدف جلوگیری از تفهیم مفاهیم آشفته و آلوده شوونیسم، می بایست بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.

چنانچه بخواهیم به عنوان یک ایرانی که دارای هویت واحد و نه ثابت است، باشیم باید عناصر مختلف تشکیل دهنده هویت در زبان ملی را بر اساس تاریخ و فرهنگ و واقعیت های جامعه و منافع و نیازهای روز، بازسازی و بازترکیب کنیم، واقعیت جامعه ما، واقعیتی متنوع و متکثر است و اگر هدف ما انسجام و یکپارچگی و وحدت ملی است، باید با توجه به این نوع ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه، سیاستی روشن و آگاهانه برای نیل به این هدف و به بازنشستن نتایج مثبت و ارزنده آن اتخاذ کرد.

مورد زبان ترکی آذربایجانی نشان می دهد که پیشرفت رسانه های جمعی و زیرساخت های مدرن می تواند در جهت تقویت هویتها و زبان های متناوب کاربرد داشته باشد؛ پیشرفت های مدرن در زمینه زبان و فرهنگ و دوری از شوونیسم زبانی باید متضمن افزایش و گسترش هویت در جوامع، همزمان با افزایش تماس آنها با مرکز و ایجاد جوامع خلاق و تسهیل تماس با شهروندان خارج از اجتماع باشد و در درون جامعه، استفاده از ابزار ارتباطات جمعی جهت باور کردن زبان و هویت یک ملت باشد؛ مسأله زبان ترکی آذربایجانی بویژه در تهران نشان می دهد افزایش ارتباط با مرکز از طریق تکنولوژی پیشرفته، عمدتاً باعث افزایش هویت و زبان قومی و پرهیز از گرایش های شوونیستی زبان می گردد. همچنین ارتباط و تعامل بین ترک زبانان و فارس ها، منجر به کاهش شکاف در هویت عمومی ایران و تأکید بر شباهتهای بین دو ملت و مشترکات سهیم با هم قومی ها و هم زبان ها می شود..

برخی (چه در برون مرزها و چه درون مرزها) گمان می کنند که با اتخاذ رویکرد شوونیستی نسبت به مقوله زبان، سعی در احیای زبان گذشتگان و هویت راستین خویش هستند. حال آنکه این همه تغییرات و دگرگونی ها در عرصه های آموزشی، فرهنگی و اجتماعی همه و همه فقط به معنای خط بطلان کشیدن به تاریخ گذشته و گذشتگان می باشد. چرا که بهترین گزینه مدارا و برخورد منطقی کل نگرایانه به معنای در نظر گرفتن کلیه ابعاد شوونیسم پیرامون مقوله زبان می باشد.

آذری زبانها نبایستی تصور کنند که با یادگیری زبان فارسی و یا هر زبان دیگری در واقع به پیشینیان و زبان آبا و اجدادی خود کم توجهی و بی حرمتی نموده اند و زبان مادری شان کم ارزش خواهد شد؛ در حالیکه با نگاه به شیوه تفکر گذشتگان، نخبگان و اندیشمندان هم زبانشان، در خواهند یافت که اگر با یادگیری و تکلم به زبان جدید، زبان آذری از بین می رفت و به دست فراموشی سپرده می شد هرگز نیاکان شان همچون شاه عباس صفوی، شاه اسماعیل، بانو پروین اعتصامی، شمس تبریزی، استاد ادب و شعر فارسی، شهریار، علامه جعفری، و دیگر اندیشمندان بزرگ آذری هرگز زبان فارسی یا هر زبان دیگری را نمی آموختند و به یک زبان بسنده می کردند.

اشعار ناب شهریار، پروین اعتصامی و حسین منزوی (شاعر خوش ذوق زنجانی) به زبان فارسی سروده شده است؛ اما آیا آنها با اینکار به زبان آذری و سخنگویان این زبان و در حقیقت زبان مادری شان کم توجهی و بی حرمتی کرده اند؟ یا برعکس، با سرودن اشعارشان به زبان فارسی توانایی بالقوه آذری زبان ها را در یادگیری علوم و مسائل مختلف به اثبات رسانده اند؟ چرا که وقتی کسی یکی از اشعار منزوی، شهریار و پروین را می خواند، علاقمند می شود که بداند به راستی آنها که بوده اند و چگونه چنین اشعار زیبایی را سروده اند.

باید درک کنیم که با عدم یادگیری زبان فارسی و بالطبع هر زبان دیگری در نتیجه عدم برقراری ارتباط با مردم دیگر حقیقتاً علم و آگاهی مان افول خواهد نمود و درهای دانش و پیشرفت به رویمان بسته خواهد شد.

همان طور که قبلاً به آن اشاره شد، این موضوع نه تنها میان آذری زبانها بلکه هرازگاهی در میان دیگر اقوام ایرانی نیز قابل مشاهده است و تنها با روشن گری مردم و فرهنگ سازی صحیح و منطقی قادر به حل این بحران خواهیم بود، بحرانی که شاید روزی اسباب جدایی مردم ایران از یکدیگر را فراهم آورد.

باید با صرف زمان، انرژی و برگزاری نشست‌ها و سمینارها با اندیشمندان زبان‌های مختلف در ایران و با محوریت حذف شوونیسم زبانی و آگاه‌سازی آنها و نهادینه کردن یادگیری زبان فارسی نه تنها به عنوان زبان رسمی کشور که از جهتی به عنوان نوعی زبان آمیخته¹ و ابزاری جهت برقراری ارتباط مؤثر میان مردم ایران، گامی در جهت پیشرفت ملت و کشورمان برداریم.

باید مردم شهرها و گویشوران زبان‌های مختلف را با پیشینه واقعی ساکنین و دیگر زبان‌ها آشنا نمود و تمامی اندیشه‌های موهوم و نادرست را ریشه کن نمود، با این کار نه تنها همبستگی و اتحاد در جامعه مان تقویت خواهد گشت بلکه با درک صحیح از وجود تنوع زبانی در کشورمان، باورمان نیز ژرف تر خواهد شد.

از آنچه تاکنون عنوان گردید می‌توان این گونه استنباط کرد که با وجود تفاوت‌هایی ریشه‌ای و بنیادی زبان فارسی و ترکی، این دو زبان می‌توانند نیازهای سخنوران خود را (البته در محدوده جغرافیایی ایران) به نحوی شایسته برآورده کنند هر بخشی با یک زبان و لهجه‌های خاص؛ اما آنچه که به صورت مانع جدی جلوی یادگیری زبان فارسی را بین برخی ترک‌زبان‌ها می‌گیرد، تعصب گنگ و نگرش آرمانگرایانه خاصی است که برخی افراد نسبت به زبان مادری خود نشان می‌دهند که اگر کنار گذاشته نشود از پیشرفت همه جانبه ترک‌زبانان جلوگیری خواهد کرد و اگر شدت یابد شاهد دوگانگی (تبدیل یک کشور واحد به دو بخش فارس و ترک) خواهیم شد که به سود هیچ کس نخواهد بود پس باید تعصبات بی‌جا را کنار بگذاریم و برادرانه و برابانه با هم یکی شده و از جبهه‌گیری‌های متعصبانه پرهیز ورزیم چرا که برتری با هیچ نژاد و زبان و ملیت و قومیت خاصی نیست، برتری تنها از طریق دانش و خردورزی حاصل می‌گردد.

باری، تمام آنچه که بیشتر بدان پرداخته شد هریک به نوعی از مقوله شوونیسم زبانی نشأت گرفته است و اگر آدمی اندکی با خود خردمندانه‌تر بیاندیشد، در خواهد یافت که افکار شوونیستی و قوم‌گرایی مستقیماً به بروز مشکلات و سردرگمی‌های خانمان برانداز بویژه در زمینه‌های آموزش زبان ملی، قطع ارتباط با گذشته مشترک و آفرینش یک پیشینه آرمانی و غیر واقعی و همچنین عدم انعطاف‌پذیری در برابر تعامل زبانها می‌گردد.

¹.Lingua Franca

۴-۵ محدودیت‌های تحقیق

این تحقیق به لحاظ نو بودن موضوع، با محدودیت‌هایی چند در رابطه با منابع مطالعاتی داخلی و خارجی مواجه بود.

در ارتباط با عنوان پژوهش به جزء سه پایان نامه کارشناسی ارشد و یک مقاله مورد دیگری نبود آن هم با عنوان زیر:

«مطالعه و بررسی مؤلفه های بارز هویت فرهنگی و قومی مردم بلوچ و نسبت و رابطه آن با هویت فرهنگ ملی» توسط داوود میر محمدی

«سنجش رابطه بین هویت جهانی با هویت های قومی و ملی در میان دانشجویان دانشگاه اهواز» توسط بهمن محمد بخش

«تعیین هویت ملی از طریق برنامه درسی» توسط: اعظم میلانی نژاد

و مقاله دکتر غلامعلی حداد عادل با عنوان «زبان و ادبیات فارسی و نقش آن در حفظ هویت ملی».

در ارتباط با عنوان این پژوهش هیچ کار علمی معتبر دیگری تاکنون در ایران صورت نگرفته است و منابع داخلی محدود به چند کتاب انگشت شمار هستند که آنها هم به گونه ای رادیکال و متعصبانه به درج عقاید شخصی خود پرداختند؛ علاوه بر این، تعدادی پایان نامه کارشناسی ارشد که در آنها نیز به مقوله شوونیسیم زبانی به هیچ عنوان اشاره نشده است و صرفاً در خصوص مؤلفه های بارز هویت فرهنگی و قومی و ارتباط آن با هویت ملی و جهانی می باشد، که مورد مطالعه و بررسی محقق قرار گرفت. پیرامون منابع خارجی نیز در موارد متعددی با مشکل عدم امکان دسترسی به آنها مواجه بودیم؛ از جمله محدودیت‌های دیگر انجام این پژوهش می توان به عدم همکاری برخی اهالی شهر تبریز در پاسخ به سؤالات پرسشنامه اشاره نمود.

همچنین به دلیل دامنه خط قرمزی که بر تحقیقاتی با چنین موضوعاتی کشیده اند، عملاً امکان دسترسی به پیشینه ادبیات پژوهشی وسیع را محدود نموده است؛ همچنین به دلیل محدودیت در دانش نظری آمار در حوزه آمار استنباطی، بایستی جهت تعمیم نتایج و استفاده از تحلیل آماری مناسب از تخصص و دانش اساتید حوزه آمار استفاده کرد که طبیعتاً این امر در روند پژوهش، منجر به نتیجه گیری مستدل تر و مناسب تر گردید.

۵-۵ پیشنهاداتی برای مطالعات آتی

شوونیسیم زبانی پدیده ای نوظهور در قرن اخیر می باشد. لذا دارای ظرفیت و قابلیت بسیار بالایی برای انجام مطالعات علمی می باشد؛ بطوریکه می توان موضوع علوم مختلف مانند مردم شناسی، جامعه شناسی، روان شناسی و زبان شناسی و علم ارتباطات قرارگیرد. این پژوهش تنها آغازگر پژوهش های آتی درباره عنوان یاد شده می باشد. می توان شوونیسیم زبانی را به لحاظ روانشناسی مورد تحلیل و بررسی قرار داد. از آنجایی که تعصبات زبانی و قومی- قبیله ای سبب عقب ماندگی فرهنگی و از بین رفتن استعداد یادگیری زبانهای دیگر می گردد. از این رو می توان به ابعاد گوناگون شوونیسیم فرهنگی نیز پرداخت.

و ارتباط آن با میزان رشد استعداد و یادگیری زبانهای دیگر می گردد. با توجه به اینکه شوونیسیم زبانی پدیده ای جدید و مرسوم در سایر کشورها نیز هست، لذا می توان به مطالعه مقایسه ای میزان شوونیسیم زبانی در ایران با سایر بویژه در آلمان، کانادا و فرانسه نیز پرداخت و نوع نگرش شوونیستی این کشورها را با دیدگاه شوونیستی برخی اقوام ایران در غالب یک پژوهش مقایسه ای- تطبیقی، مورد کنکاش و تفحص مفصل قرار داد.

علاوه بر این به عنوان یک کار پژوهشی گسترده تر می توان به بررسی رابطه بین کاهش یا افزایش میزان گرایش های شوونیستی افراد چنانچه امر آموزش یا تحصیل، با استفاده از نیروهای بومی به زبان محلی آنها صورت گیرد، پرداخت؛ همچنین یکی دیگر از حوزه هایی که جای پژوهش ژرف تر و کارشناسانه تری دارد، مقایسه میزان گرایشهای شوونیستی زبانی مردان در مقایسه با زنان در ایران و سایر کشورهای جهان می باشد.

رسانه ملی، به یقین نقش انکار ناپذیری در کاهش گرایش های شوونیستی نسبت به زبان دارد به این معنی که با شفاف سازی، ارائه تصویر درست و منطقی از زبان در مفهوم عام، ستایش دوزبانگی و چندزبانگی و نیز تشویق به یادگیری زبانهای دیگر، می تواند گامی بسیار مهم در راستای کاستن از موانع شوونیسیم زبانی بردارد؛ باید بپذیریم که زبان آموزی و اعتلای آموزش زبان فارسی، صرفاً در کلاس درس مدرسه و دانشگاه امکانپذیر نیست بلکه بخشی از مسؤولیت آموزش صحیح زبان فارسی به دستگاههای ارتباط جمعی مربوط می شود.

ضرورت تحول گفتمانی میان اقوام آذری زبان (و حتی شوونیستها) با تأکید بر سیاست نرم به جای سیاست سخت و تمرکز بر اصل برابری زبان اقوام به جای راهبرد و تبعیض زبانی؛ البته مکمل این تحول گفتمان، رعایت اصل «گفتگوی قومی» به جای مناقشات قومی و افزایش نقش همه گروههای قومی در پیشبرد و علمی ساختن سیاست های کلان زبانی کشور.





کتابنامه

(الف) فهرست منابع فارسی

۱. قرآن کریم
۲. ابوالحسنی، سید رحیم، مؤلفه های هویت ملی با رویکرد پژوهش: فصلنامه سیاست، سال اول، شماره چهارم، تهران ۱۳۸۷
۳. احمدلو، علی اکبر، مبانی نظری هویت: فصلنامه مطالعات ملی؛ سال چهارم، شماره چهاردهم، تهران ۱۳۸۱
۴. احمدی، حمید، قومیت و قوم گرایی در ایران، صص ۳۷۸ و ۳۷۹، تهران ۱۳۸۲
۵. استاینبرگ، دنی، در آمدی بر روانشناسی زبان، ترجمه ارسلان گلغام، انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۱
۶. اقبال آشتیانی، عباس، مجله یادگار: نقل از کتاب فارسی در آذربایجان به قلم عده ای از دانشمندان، جلد ۱، صص ۱۵۶-۱۵۹
۷. اگرادی، ویلیام، در آمدی بر زبانشناسی معاصر، ترجمه علی درزی، نشر مرکز، تهران ۱۳۸۶
۸. بازرگان، عباس، روشهای تحقیق در علوم رفتاری، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۸۳
۹. باطنی، محمدرضا، چهار گفتار درباره زبان؛ انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۳
۱۰. _____، زبان و تفکر، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۸۰
۱۱. براون، اچ. داگلاس، اصول یادگیری و آموزش زبان، ترجمه منصور فهیم، تهران ۱۳۸۷
۱۲. پارسی سرایان قفقاز، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۰
۱۳. تبریزی، بابک، ترک ها و ایران (موجودیت، هویت و راهمان)، نشر اختر، تهران ۱۳۸۳
۱۴. ترادگیل، پیتر، زبانشناسی اجتماعی، ترجمه محمد طباطبایی، انتشارات آگاه، ۱۳۷۵
۱۵. تربیت، محمدعلی، دانشمندان آذربایجان، طبع مجلس، ص ۳۸۸، تهران
۱۶. جاوید، دین محمد، فرهنگ نمایانه: ماهنامه بامیان، سال اول، شماره ششم، تهران، ۱۳۷۹
۱۷. داورنیا، عباس، علل و شاخصهای تغییر زبان ترکهای تهران، انتشارات اندیشه، تهران ۱۳۸۵
۱۸. دیهیم، محمد، تذکره الشعراي آذربایجان، جلد ۲، ص ۳۷۷، چاپ تبریز، ۱۳۶۷
۱۹. ذهتابی، محمد تقی، تاریخ دیرین ترکان ایران، نشر اختر، ۱۳۸۱
۲۰. راشدی، حسن، زبان ترکی و موقعیت گذشته و کنونی آن در ایران، ۱۳۸۳
۲۱. رضازاده مالک، رحیم، گویش آذری: رساله روحی آنارجان، انجمن فرهنگ ایران باستانی، ص ۱۲، تهران ۱۳۵۲

۲۲. روبینز، آر. اچ، تاریخ مختصر زبان شناسی، ترجمه علی محمد حق شناس، نشر مرکز: کتاب ماد، تهران ۱۳۷۰
۲۳. سیف، علی اکبر، روشهای اندازه گیری و ارزشیابی آموزشی، نشر دوران، تهران ۱۳۷۵
۲۴. شهرستانی، هوشنگ، نسبت مفاهیم جامعه و فرهنگ: فصلنامه گیله وا، شماره ۱۷، تهران ۱۳۷۹
۲۵. شیفر، برندا، مرزها و برادری [بی تا]
۲۶. صدیقانی آذر، بابک، ایران و چالش هویت آذربایجانی، چاپ اول، نشر اولوس: نشریه دانشجویی دانشگاه تهران، ۱۳۸۵
۲۷. صرانی، علیرضا، سندی از ظهور شوونیسم در ایران [بی تا]
۲۸. صنیع اجلال، مریم، در آمد بر فرهنگ و هویت ایرانی، انتشارات تمدن ایرانی، تهران ۱۳۸۴
۲۹. ضیاء، ذبیح الله، تاریخ زبان فارسی، هشت جلد، چاپ دهم، انتشارات فردوسی، تهران ۱۳۶۹
۳۰. فقیه، جمال الدین، آتورپاتکان: آذربایجان و نهضت ادبی، شرکت سهامی و انتشارات کتاب ایران علمی، تهران ۱۳۴۶
۳۱. کارنگ، عبدالعلی، قاتی و هرزنی دو لهجه از زبان باستانی آذربایجان، چاپ تبریز، ص ۱۷۳، ۱۳۳۳
۳۲. کسروی، احمد، آذری زبان باستانی آذربایجان، صص ۱۸ و ۱۹، [بی تا]
۳۳. کنعان زاده، یوسف، زبان فارسی و تأثیر آن در دربار سلاطین عثمانی و زبان ترکی، ترجمه عبدالعلی لیقوانی، هنر و مردم، شماره ۷۶، صص ۴۲ و ۴۳، تهران ۱۳۴۷
۳۴. مدرسی، یحیی، درآمدی بر جامعه شناسی زبان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۶۸
۳۵. _____، پلورالیسم قومی- زبانی و هویت ملی، نامه انسان شناسی، سال چهارم، شماره هفتم، تهران ۱۳۸۴
۳۶. مشکور، محمد جواد، نظری به تاریخ آذربایجان، چاپ اول، انجمن آثار ملی تهران، ص ۲۰۸ به بعد، تهران ۱۳۴۹
۳۷. _____، ایران و جهان از مغول تا قاجار، صص ۵۵۰ - ۵۶۱
۳۸. نجفی، ابوالحسنی، مبانی زبانشناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، انتشارات نیلوفر، تهران ۱۳۵۸
۳۹. همت، جواد، سیری در تاریخ زبان و لهجه های ترکی، نشر پیکان، ۱۳۸۰
۴۰. یارمحمدی، لطف الله، ارتباط از منظر گفتمان شناسی، نشر نی، تهران ۱۳۸۵
۴۱. یول، جرج، بررسی زبان، ترجمه علی بهرامی، انتشارات رهنما، تهران ۱۳۵۸

۴۲. ناصری، خلیل، فرهنگ ما هویت ماست، Ulker اسفند، ۱۳۵۹، فوریه و مارس ۱۹۸۱، ص ۶، مکتوب در فوریه ۱۹۸۰

۴۳. اتابکی، آذربایجان: قومیت و خود مختاری در ایران قرن بیستم، ص ۱۶۷

(ب) مقاله های فارسی:

۱. باقری، اکرم، دو زبانگی و آموزش زبان فارسی: چالش ها، چشم اندازها و راهکارها، چکیده مقالات اولین همایش ملی، تبریز، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، اسفند ۱۳۸۸
۲. راشدی، حسن، شوونیسیم خطرناک، مجله فردوسی، شماره ۷۹، صفحه ۳۶۲
۳. زنگان سوزلری، هفته نامه ترکی - فارسی مستقل سیاسی - فرهنگی - اجتماعی، دانشجویان دانشگاه زنجان، مدیر مسئول: معرفت الله فضلی، زیر نظر شورای سر دبیری
۴. سعید نیا، وحید، و فرحناز قهرمانزاده، سن مناسب برای یادگیری زبان دوم و اثرات مثبت و منفی دوزبانگی، دو زبانگی و آموزش: چالش ها، چشم اندازها و راهکارها، شماره ۱، ص ۲۴، ۱۳۸۸
۵. سید کلان، میر محمد، بررسی پیامد های شناختی، عاطفی و اجتماعی و آموزشی دوزبان، چکیده مقالات اولین همایش ملی، تبریز، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، اسفند ۱۳۸۸
۶. فراگند، برت، نقش زبان فارسی در تاریخ ایران، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۷
۷. قانون پرور، محمد رضا، فیلم های سینمایی ایرانی: متونی فرهنگی برای تدریس فارسی به غیر فارسی زبانان، چکیده مقالات همایش آموزشی زبان فارسی به غیر فارسی زبانان (۲)، ۱۳۸۹
۸. محمودی بختیاری، بهروز، میزان ذخیره تکواژه های قاموسی دانش آموزان دوزبان ترک و فارس و همتایان تک زبانه تهرانی: یک بررسی مقابله ای، دوزبانگی و آموزش: چالش ها، چشم اندازها و راهکارها، شماره ۱، ص ۲۴، ۱۳۸۸
۹. نشریه دیلماج، شماره ۴، دی ۱۳۸۳
۱۰. همت، جواد، تورک لرین تاریخ و فرهنگین بیر باخش، ضمیمه مجله وارلیق، اسفند ۱۳۶۵
۱۱. دهقان، حسین، رشد، مجله، آموزش و علوم اجتماعی، هویت قومی و وفاق ملی، شماره ۲۱-۲۲، ۱۳۸۱، ص ۳۶

(ج) فہرست منابع انگلیسی

کتاب ہا:

1. Akmajan, A. & Demers, R. (1997), *Linguistics, Massacguset*. MIT Press.
2. Bauman, R. & Sherzer, J. (eds) (1974). *Exploration in the Ethnography of speaking*. Cambridge: Cambridge Unive. Press.
3. Beattie, G.W., (1980). *The role of language production procrsres in the organization of behavior in face to face interaction*. In Butterworth (ed) 1980 a.
4. Bower, G. (ed) 1974. *The psychology of learning and motivation*, vol. VIII. NewYork: Academic Press.
5. Brazil, D. Coulthard, M. & John, C. (1980). *Discours Intonation and language Teaching*. London: Longman.
6. Falk, Julia. (1978) *Linguistics and language*. Canada: Library of congress Cataloging in Publication Data
7. Fromkin, Victoria & Rodman, Robert. (1988). *An Introduction to language*, Cambridge University. Press.
8. Garman, Michael (1990) *Psycholinguistics*, Cambridge University. Press.
9. Goffman, E. (1976). Replies and responses. *Language in Society*, 5,256-313
10. Hudson, R.A. (1980) *Sociolinguistics*. Cambridge: Cambridge University. Press.
11. Tadeusz Swietochowski, *Iran and Azerbaijan: A Borderland in Transition*. p 29 . ISBN.231070683 the constitution included the provision that made Persian the official language.
12. Wardhaugh, Raoland (1986) *An Introduction to sociolinguistics*, Blackwall.
13. Widdowson, H.G. (1978) *Teaching language as a Communication*, Oxford University. Press.
14. Yule, George. (1996), *The study of language*, Cambridge University. Press.
15. C.E. Bosworth, *Azerbaijan*, in *Encyclopedia Iranica* (London) and NewYork: Routledge and Kegan Paul, (1989) P. 224; and Auray Alastadt, *The Azerbaijani Turks*.
16. Ervand Abrahamian, *Kasravi: The integrative Nationalist of Iran*, in Elie Kedourie and Sylvia G. Haim, eds., *Towards a Modern Iran: Studies in Thought, Politics and Society* (London: Frank Cass, (1980). P.99

17. Patricia J. Higgins, *Minority – State Relations in Contemporary Iran*, Iranian Studies, Vol. 17, No. 1 (winter 1984), PP. 37-71; Hooshang Amirahmadi, A theory of Ethnic and Racial Studies.
18. Berengian, *Azeri and Persian Literary Works in twentieth – century Iranian Azerbaijan*, P. 189.
19. Shaffer, Branda, 2002, *Borders and Brethern, Iran and Challenge of Azerbaijani Identity*, the MIT press Cambridge Massachusetts, London, England
20. _____, *The formation of Azerbaijani collective Identity in Iranian Nationalistic papers*, Vol. 28; No. 3; 2000

(د) سایتهای اینترنتی:

Barriers of Linguistic Chauvinism in Learning national Language – A Guide, available at:

1. <http://www.tribun.com>
2. <http://www.Cst.uwaterloo.ca/garousi/azbiltop/abtam/sened-zuhur-shuvunism.pdf>.
3. <http://www.ethnologue.com>
4. <http://tomarlar.blogspot.com>
5. <http://manifestimiz.persianblog.com>
6. <http://21-azer.blogspot.com>
7. <http://chauvinism.blogspot.com>

(ه) مقالات انگلیسی :

1. Clark, H.H & Lucy, P. (1975) “*Understanding what is meant from what is said: a study in conversationally conveyed requests*” Journal of verbal learning and verbal behavior 14: 56-72
2. Iranian journal of linguistics, vol. 23, No. 2, Autumn and Winter 2009-2010
3. Gidlioli, PP. (ed) (1972), *Language and Social context*, Harmondsworth, Middx: Journal of verbal learning and verbal behavior.
4. Bain, Bruce and Yu, Agens (1980) cognitive consequences of raising children bilingually: *One Parent, one language*, Canadian journal of psychology, 34, 304-13
5. Bruck, M. Lambert, W.E. And Tucker, G.R. (1976) cognitive and attitudinal consequences of bilingual schooling: the St. Lambert Project through grade six. International journal of Psycholinguistics, 6, 13-33

پرسشنامه

پرسشنامه ای که پیش روی شماست، حاوی ۲۹ عدد پرسش در ارتباط با دو مقوله زیر می باشد.

الف: موانع شوونیسیم زبانی

ب: آموزش زبان فارسی به ترک زبانان

لازم به ذکر است که «شوونیسیم زبانی» به معنای باور متعصبانه یک فرد به برتری زبان او نسبت به زبانهای دیگر است.

دوست گرامی: از آنجا که تا کنون پژوهشی پیرامون عنوان مذکور صورت نگرفته است، لذا خواهشمندم صادقانه به پرسشهای زیر پاسخ دهید، چرا که مقوله شوونیسیم زبانی یکی از جدی ترین و بازدارنده ترین موانع یادگیری زبان ملی (فارسی) است بایستی خاطر نشان کنم که داده های حاصل از این پرسشنامه (پاسخ های شما) برای انجام پژوهش بنده، بسیار با ارزش و حائز اهمیت است.

همچنین لازم به یادآوری است که اطلاعات حاصل از این پرسشنامه (پاسخ های شما) کاملاً محرمانه بوده و جز استفاده آماری به منظور دیگری مورد استفاده قرار نخواهند گرفت.

هدف از انجام این پژوهش، پی بردن به موانع شوونیسیم زبانی ترک در یادگیری زبان فارسی و همچنین چگونگی آموزش و فراگیری زبان فارسی در میان ترک زبان هاست.

دستورالعمل: پس از خواندن صورت سؤال از بین گزینه های ممکن، یکی را انتخاب نموده (صرفاً بر اساس نظر خودتان) و در داخل مربع مقابل آن، با علامت ضربدر مشخص نمایید (لطفاً با دقت پاسخ دهید)

۱) نگرش شوونیستی نسبت به زبان فارسی از سوی برخی قومیت‌های آذری زبان

الف) کاملاً غیر عقلانی است

ب) ریشه در ناآگاهی و عدم اطلاع رسانی صحیح به آنها دارد

ج) چندان اهمیّت و تأثیر عملی ندارد

۲) نقش رسانه های جمعی بویژه رادیو و تلویزیون را در جهت ارتقاء سطح کیفی یادگیری زبان فارسی در بین قومیت های ترک زبان را چگونه می یابید؟

الف) بسیار تأثیرگذار است.

ب) به مقوله آموزشی زبان فارسی، کم توجه است.

ج) اقدامی در راستای تقبیح شوونیسم زبانی به عمل نمی آورد.

۳) آیا فراگیری و کاربرد زبان فارسی و تسلط به آن در میان ترک زبانان لزوماً ناقض هویت قومی و نفی زبان مادری تلقی می گردد؟

الف) بله

ب) تا حدودی

ج) خیر

۴) به نظر شما دختران ترک زبان نسبت به پسران ترک زبان، چگونه زبان فارسی را فرا گرفته و بکار می گیرند؟

الف) آسان تر

ب) به طور برابر

ج) دشوارتر

۵) کدامیک از موارد زیر بیشتر مورد پذیرش شماست؟ زبان فارسی

- الف) بایستی مبنای برنامه های آموزشی مدارس قرار گیرد.
- ب) بدون توجه به نیازهای واقعی ترک زبانان و به شیوه ای کلیشه ای و سنتی تعلیم داده می شود.
- ج) باعث افزایش اضطراب و فشار روانی ترک زبانان پیش از صحبت کردن می شود.

۶) آیا اساساً هیچ ارتباطی بین زبان ترکی و زبان فارسی می یابید؟

- الف) خیلی زیاد
- ب) زیاد
- ج) کم
- د) خیلی کم

۷) به نظر شما، جنسیت (مذکر یا مؤنث بودن) تا چه میزان در گرایشهای شوونیستی فرد اثرگذار است؟

- الف) خیلی زیاد
- ب) تا حدودی
- ج) کم
- د) خیلی کم

۸) آموزش زبان فارسی به ترک زبانان بزرگسال است از آموزش زبان فارسی به ترک زبانان نوجوان و خردسال.

- الف) بسیار دشوارتر
- ب) دشوارتر
- ج) آسانتر
- د) خیلی آسانتر

۹) دیدگاه شما، به عنوان یک ترک زبان، دربارهٔ زبان فارسی، به کدامیک از گزینه های زیر نزدیک است؟

الف) زبان فارسی وسیلهٔ تفهیم و تفاهم اقوام ترک و فارس است این اقوام با یک زبان ملی و سایر منافع مشترک اجتماعی، قانونی و فرهنگی، یک ملت را شکل می دهند.

ب) زبان فارسی در سطحی گسترده، زبان مادری، تاریخی، هویتی و افتخار هزاره هاست.

ج) زبان فارسی از معیارهای هویت ملی است که در عرض آن فرهنگ و زبان قومی، آداب و رسوم خاص، پوشاک و سنتهای قومی قرار دارند.

د) زبان فارسی هیچگاه در انحصار قوم یا اقوام مشخص یا مخصوص نبوده و نیست بلکه به عنوان میراث عظیم ملی، متعلق به تک تک ایرانیان با قومیتهای گوناگون می باشد.

۱۰) فرایند تصمیم سازی ها و تصمیم گیریها پیرامون مقوله زبان، بایستی با جلب مشارکت جمعی و عام همه اقوام ایرانی صورت گیرد.

الف) کاملاً موافقم

ب) مشارکت قومیتها ضرورتی ندارد

ج) تصمیم گیری فرهنگستان ادب فارسی و دیدگاه های زبانشناسان و استادان فارسی کفایت می کند

د) کاملاً مخالفم

۱۱) با کدامیک از گزینه های زیر بیشتر موافقید؟

الف) همزیستی مسالمت آمیز بین زبانهای ترکی و فارسی

ب) اسلام به هیچ عنوان برتری یک زبان بر زبان دیگر را برنمی تابد، بلکه ملاک را تقوا و رفتار نیکو نسبت به اقوام دیگر قرار داده است

ج) بسط خردگرایی به جای تعصبات قومی و شوونیستی

د) مبنا قرار دادن برنامه های آموزشی با محوریت زبان فارسی با تبیین لزوم یادگیری زبان ملی

۱۲) چه عواملی باعث پدید آمدن نگرش شوونیستی (تعصبی) برخی ترک زبانها نسبت به زبان فارسی در ایران شده است؟

الف) کاربرد روشهای تدریس غیرفعال و ناکارآمد در فرایند آموزشی زبان ملی

ب) عدم تعامل بین اقوام ترک و فارسی زبان که خود این امر ناشی از فقدان شناخت زبانی و فرهنگی از یکدیگر است

ج) ضعف عملکرد فرهنگستان زبان و ادب فارسی در خصوص شناساندن ابعاد زیبایی شناختی زبان فارسی

د) ناتوانی از تکلم به زبان فارسی در بین برخی آذری زبانها در نتیجه عدم اعتماد به نفس کافی و جرأت بیان و اضطراب و ترس از اظهارنظر می باشد

۱۳) چرا تقریباً تمامی آثار دانشمندان، ادیبان و فرهیختگان ترک و آذری زبان به زبان فارسی است؟

الف) چون ضرورتی به نگارش مطالب به زبان ترکی آذری که در نواحی دیگر ایران امکان درک آن وجود نداشت، احساس نمی شد.

ب) چون زبان فارسی در نزد آنان به منزله یک میراث ملی و همگانی و یک زبان مشترک تلقی می شد.

ج) چون به زبان ترکی در حد نگارش تسلط نداشتند.

د) چون زبان فارسی نسبت به زبان ترکی راحت تر قابل درک است.

۱۴) دلیل اینکه زبان فارسی، به عنوان زبان رسمی و ملی (در مفهوم زبان مشترک) بین ایرانیان انتخاب گردیده چیست؟

- الف) برتری اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زبان فارسی بر زبانهای دیگر
- ب) سهولت و سادگی ساختارهای دستوری، علائم آوایی و ویژگی های واژگانی زبان فارسی
- ج) تعداد زیاد گویشوران زبان فارسی نسبت به زبانها و گویشهای دیگر رایج در کشور
- د) پرستیژ و اعتبار اجتماعی بالای زبان فارسی در مقایسه با زبانهای دیگر

۱۵) به نظر شما بهترین ابزار برای اصلاح نوع نگاه و نگرش شوونیستی برخی آذری زبانها نسبت به مقوله زبان ملی و هویت جمعی عام و ملی چیست؟

الف) ارتقاء سطح آگاهی علمی شهروندان ترک زبان درباره اثرات و عواقب ویرانگر و گاهاً جبران ناپذیر شوونیسم زبانی

ب) شفاف سازی و روشنگری پیرامون شوونیسم زبانی از طریق برگزاری سمینارها نشست ها و جلسات علمی - زبانی و فرهنگی

ج) تألیف کتاب ها، انتشار مقالات، نشریات و ویژه نامه هایی در ارتباط با تقبیح شوونیسم زبانی و معرفی آن به عنوان دیدگاهی یکسویه نگر و مطلق گرا

د) توسعه و بهره گیری مفید از وسایل ارتباط جمعی در داخل کشور می تواند توان تسهیل و تسریع خلاقیت فرهنگ بومی و قومی - قبیله ای و مقابله با شوونیسم زبانی را افزایش دهد.

۱۶) کدامیک از موارد زیر به عنوان اصلی ترین و عمده ترین مانع شوونیسم زبانی در بین ترک زبانان محسوب می گردد؟

الف) محدود کردن ذهن افراد صرفاً به یک زبان و در نتیجه محو تدریجی استعدادها و خلاقتهای فردی در یادگیری زبانهای دیگر

ب) عدم مطالعه کافی و دسترسی به اطلاعات به روز و جدید پیرامون ارتباط تنگاتنگ بین مقوله زبان ملی و زبان مادری

ج) ایجاد تفرقه توسط برخی گروه‌های شوونیستی و جدایی طلب و فراموش کردن میراث مشترک - زبان ملی - که محصول و دستمایه دانشمندان و ادیبان ترک و فارس می باشد.

د) شوونیسم زبانی همواره از وجوه افتراق و تمایزهای دو زبان ترکی و فارسی سخن می گوید تا از وجوه اشتراک و روح مشترک کلی این دو زبان.

۱۷) از دیدگاه شما، مهمترین مانع یادگیری و کاربرد عملی زبان فارسی در بین ترک زبانان چیست؟

الف) عدم استفاده از فارسی در محیط خانوادگی و اجتماعی
ب) دشواری و پیچیده بودن ساختارهای دستوری، ویژگی لغوی و خصوصیات آوایی (تلفظی) زبان فارسی

ج) فقدان برخورداری از یک نظام پویا، خلاق و کارآمد آموزشی در شهرهای ترک زبان
د) اتخاذ رویکرد شوونیستی (تعصبات قومی - قبیله ای) و شکل گیری تعصبات زبانی انحرافی در بین برخی ترک زبانان نسبت به زبان فارسی

۱۸) کدامیک از گزینه های زیر منطقی تر است؟

الف) تفاوت‌های عمده ای به لحاظ نیاز سنجی واژگانی و کاربرد زبان فارسی به عنوان زبان دوم بین افراد مناطق دو زبانه ترک و افراد تک زبانه فارس وجود دارد.

ب) با توجه به اهمیت زبان رسمی کشور، دانش آموزان و دانشجویان غیر فارسی زبان، بایستی فراگیری زبان ملی فارسی را یک امتیاز تلقی کنند نه یک امر تحمیلی.

ج) دو زبانی تأثیرات مثبتی بر رشد و بهبود برخی توانایی های شناختی از قبیل کنترل اجرایی، سیالی کلام، دستیابی واژگانی و رشد سخن گفتن دارد.

د) دو زبانی باعث روان گسیختگی و چندگانگی شخصیت فرد می گردد.

۱۹) به نظر شما، شوونیسم زبانی بیشتر به کدامیک از موارد زیر می پردازد؟

الف) خواستار استحاله و پاکسازی زبان قومیتها از زبان رسمی و ملی می باشد. از این رو در باور رادیکال آنها اشاره به واقعیت متنوع جامعه ایران و ضرورت اعتراف و احترام به سایر زبانها، نادیده گرفته می شود.

ب) هرگونه انعطاف در برابر زبان رسمی و ملی کشور را برنمی تابد و همین عدم انعطاف پذیری، قدرت اندیشه آزاد را از نسل جوان آذری زبان سلب می کند.

ج) باعث نقش بستن تصویری مبهم، گنگ و آرمانی در ذهن و روان نسل جوان می شود.

د) اغراق بیش از حد، غیرطبیعی و غیر عقلایی در مورد هویت قومی و زبانی دارد.

۲۰) بهترین روش آموزش کارآمد و پویا و مؤثر زبان فارسی به ترک زبانان می باشد.

الف) استفاده از ابزارهای سمعی - بصری پیشرفته در کلاسهای درسی

ب) کاربرد مطلق زبان فارسی در کلاسهای درسی و ملزم نمودن دانش آموزان و دانشجویان به تکلم به زبان فارسی در طول حضورشان در محیط آموزشی.

ج) ابتدا تبیین ضرورت فراگیری زبان فارسی از سوی هر ایرانی فارغ از قومیت، نژاد و زبان سپس توصیف ابعاد زیبایی شناختی زبان فارسی

د) تدریس همزمان فارسی و ترکی و تأکید و پافشاری بر لزوم کاربرد همزمان این دو زبان.

۲۱) هویت ملی ما ایرانیان، فارغ از هر قوم و زبان و نژادی در گرو حفظ، پالایش و گسترش زبان فارسی است.

الف) کاملاً موافقم ب) موافقم ج) بیطرف د) مخالفم ه) کاملاً مخالفم

۲۲) آموزش زبان فارسی در مقام زبان ملی بطور سراسری سبب شکوفا شدن هرچه بیشتر و بهتر استعدادهای آذری زبانها می گردد.

- الف) کاملاً موافقم
- ب) موافقم
- ج) بیطرف
- د) مخالفم
- ه) کاملاً مخالفم

۲۳) تدریس به دانش آموزان و دانشجویان آذری زبان از طریق زبان ترکی در محیط های آموزشی، اندیشه به زبان فارسی و ایجاد ارتباط عاطفی با آن را تحت الشعاع قرار می دهد.

- الف) کاملاً موافقم
- ب) موافقم
- ج) بیطرف
- د) مخالفم
- ه) کاملاً مخالفم

۲۴) به ازای هر زبانی که فرد می آموزد، پتانسیل ها و توانایی های او نیز به همان اندازه ارتقاء می یابد.

- الف) کاملاً درست است
- ب) درست است
- ج) بیطرف
- د) نادرست است
- ه) کاملاً نادرست است

۲۵) تعصبات زبانی برخی اقوام آذری زبان، نقشی بسیار مخرب و بازدارنده در مسیر تعامل با زبان فارسی و همزیستی مسالمت آمیز بین این دو زبان، در جامعه زبانی ایران ایفا می کند.

- الف) کاملاً موافقم
- ب) موافقم
- ج) بیطرف
- د) مخالفم
- ه) کاملاً مخالفم

۲۶) افراد دو زبانه [افرادی که به دو زبان تسلط دارند (ترک هایی که فارسی می دانند و بر عکس) نسبت به تک زبانه ها [آنهايي که فقط یک زبان می دانند (در اینجا صرفاً ترکی یا فارسی)] جهان بینی و نوع نگرش عمیق تر، بهتر و گسترده تری دارند.

- الف) کاملاً موافقم
- ب) موافقم
- ج) چندان تفاوت ایدئولوژیکی ندارند
- د) مخالفم
- ه) کاملاً مخالفم

۲۷) تا چه اندازه معلّم ادبیات فارسی شما، با شما فارسی صحبت کرده و به فارسی تدریس می کند؟

- الف) همیشه
- ب) اغلب اوقات
- ج) بعضی اوقات
- د) به ندرت
- ه) هرگز

۲۸) به نظر شما، برای آموزش کارآمد، مفید و عملی زبان فارسی در بین ترک زبانان، از چه روشهای سازنده ای بهتر می توان بهره جست؟ توضیح دهید. (کوتاه و مفید)

۲۹) نظر خود را به اختصار درباره روشن بودن و یا ابهام برخی از سؤال ها (با ذکر شماره سؤال) بیان کنید.



Abstract

The present study is an attempt to study linguistic chauvinism in learning national language; moreover, it includes a case study of teaching Persian in Tabriz. Although the linguistic chauvinism has potential to be a subject of study in a variety of fields, no academic research has ever been conducted in Iran yet; as well as the studies done up to now are limited just to expressing and writing specific and irrational mind - set of some hard-liners which magnify the importance of local and tribal language. This study is looking into the above – mentioned phenomenon from a linguistic perspective. In this study we consider the root causes of language chauvinistic tenets and denouncing such doctrine, national identity, tribal v.s national language and culture, the reasons of resisting against Persian language from some Azerbaijanian chauvinists, the role of gender in adapting chauvinistic attitudes and tendencies, the concept of national unity, linguistic solidarity, i.e., Persian together with Turkish not without each other, representing the defects of Persian Teaching system in Tabriz and analyzing its interwoven factors including age, gender, education, social class and individual income on a large scale.

The result of studying 300 Azerbaijanians (Tabrizians) from both senior high school and college female and male students, teachers as well as upper class shows that language chauvinistic tendencies among some Iranian Turkish people are rooted in unawareness of mutual relationship between national and tribal language and identity. In addition, majority of Tabrizans believe that peaceful coexistence of Persian and Turkish will do the trick. Also, in their view, bilingualism is regarded as a privilege rather than a shortcoming.

In the end, they unanimously agree on first illuminating the necessity of learning national language regardless of tribal language, race, etc. Afterwards, adopting policy and making decision on teaching Persian with respect to the general requirements of each city so as to obtain the desired and expected didactic results.

Keywords: linguistics, sociolinguistics, chauvinism, Persian language, tribalism, Tabriz.



Payame Noor University
School of Humanities
Department of Linguistics

Title:

**Linguistic chauvinism in learning national language:
Case study of teaching Persian language in East
Azerbaijan-Tabriz**

Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of
M.A. in General Linguistics

Supervisor:
Dr. M. Samai

Advisor:
Dr. M.R. Ahmad Khani

By:
Ali Muhamadi

Summer 2011

